

منشور اقتصاد تولید محور

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۳۹۹ ۲۱ فروردین تا ۳ اردیبهشت ۱۳۹۱

در ایام نوروز، این پرسش با من در میان گذاشته می شد: آقای خامنه ای سال جدید را سال «تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی» خوانده است. آیا سرانجام او پذیرفته است ایران نیاز به اقتصاد تولید محور دارد؟ پرسش کنندگان می خواستند بیشتر به اقتصاد ایران بپردازم و به این پرسش و پرسشهای دیگر در باره اقتصاد کشور پاسخ گویم. از این رو، در سال جدید، نخستین پاسخ را پاسخ به این پرسش می کنم و منشور اقتصاد تولید محور را پیشنهاد می نمایم:

* «تولید ملی» و نیروهای محرکه که در آن می باید نقش بجویند:

تولید ملی و رشد آن هرگاه بخواهد محور سیاستگذاری اقتصادی بگردد، نیازمند تغییرهای ساختاری بدان قصد است که نظام اجتماعی - اقتصادی باز بگردد. چنان که بتواند تمامی نیروهای محرکه را، در خود، فعال کند. توضیح این که:

۱ - کارگر، یک نیروی محرکه در شمار نیروهای محرکه دیگر نیست. زیرا کارگر، انسان است و انسان تولید کننده نیروهای محرکه دیگر نیز هست. پس هرگاه قرار بر حمایت از کار باشد، این انسان است که در نظام اجتماعی - اقتصادی باز، می باید بتواند تمامی استعدادهای خویش را بکار اندازد و نیروهای محرکه دیگر را نیز ایجاد کند. از این رو، نیاز است به

۱/۱ - برخورداری هر ایرانی از حقوق ذاتی خود و انطباق حقوق موضوعه (قانون کار و قوانین و مقررات حاکم بر آموزش و پرورش و نیز قوانین حاکم بر عرصه های سیاست و روابط اجتماعی و فرهنگی) با حقوق ذاتی انسان و حقوق ملی

در صفحه ۲

دو گروگانگیر؟

- ◀ وقتی سخن هاشمی رفسنجانی در پایان سال ۶۰، دروغهای او و دیگر ایران گیتی ها در باره جنگ را از آن روز تا امروز تکذیب می کند - جانشینی خامنه ای؟! ص ۱
- ◀ سندی که ویکیلیکس درباره نتان یاهو انتشار داده است - دستکاری که آمانو است - گروگانگیری با دست آویز کردن برنامه اتمی ایران: ص ۵
- ◀ اگر اسرائیل به ایران حمله کند؟ - امریکا به استراتژی کشورهای خلیج فارس جهت می دهد - بهائی که اسرائیل در صورت حمله به ایران باید پردازد و...: ص ۷
- ◀ اثر تحریمها بر اقتصاد ایران و بر بازار نفت - ارز دولتی است اما اختیار با صرافها است! و...: ص ۹
- ◀ ژاله وفا: لایحه بودجه سال ۹۱، آینه وابستگی و ضربه پذیری از تحریمها: ص ۱۲
- ◀ در ایران تحت حاکمیت جبار، تنها سرکوبگری است که تعطیل نمی شود: ص ۱۶

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و نهمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»
زندگینامه دکتر محمد مصدق (۴۸)



جمال صفری

اصلاحات و اقدامات کلنل محمد تقی خان پسیان

یوسف متولی حقیقی در چگونگی «وضعیت خراسان قبل از ورود کلنل محمد تقی خان پسیان به مشهد اینگونه شرح می دهد: «حد فاصل مشروطیت تا ظهور سلسله پهلوی یکی از حساس ترین فرازهای تاریخ معاصر ایران است و دلایلی هم دارد. یک انقلابی شده، مردم، روشنفکران و طبیفهای مختلف جامعه، تصورات و در پی آن توقعاتی از انقلاب مشروطیت دارند، که به دلایلی این توقعات برآورده نمی شود. یکی از این دلایل وقوع جنگ جهانی اول است. این جنگ وضعیت مملکت ایران را، مملکتی که تازه انقلاب کرده را، کاملاً بحرانی میکند و نابرابری در جامعه به وجود می آید حالا این نابرابری ها قبلاً هم بوده ولی بعد از مشروطیت این استبدادگری ها قابل تحمل نیست. دولتهای مستعجل یکی پس از دیگری سر کار می آیند. هیچ کدام برنامه ریزی درازمدتی برای بهبود شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم ندارند. بنابراین جامعه ایران یک جامعه ملتهد است و جامعه ملتهد بالاخره مستعد پیدایش شورش ها، طغیان ها و قیام ها و بروز افکارواندیشه های گوناگون است. استان خراسان با توجه به ویژگیهای خودش خارج از این مقوله نیست. جنبش هایی که در عصرهای مشروطیت و بعد مشروطیت در خراسان پیدا شد که داستانش بسیار مفصل است و حتی شورش هایی که علیه انقلاب مشروطیت در خراسان به وقوع پیوست مثلاً فعالیت های محمد طالب الحق یزدی، فرش آبادی یا یوسف خان هراتی، اینها مجموعه حرکتی بود که به زبان مشروطیت و در واقع در دفاع از استبداد محمد علی شاه در خراسان به وقوع پیوست. غیر از این قضیه می توان گفت: حرکت در حمایت از مشروطه خواهی در خراسان داشتیم و آن حرکت، حرکت ججوخان در گزی است که می توان آن را در راستای حمایت از مشروطیت در خراسان تلقی کرد.

در صفحه ۱۳

انقلاب اسلامی: خامنه ای و نتان یاهو، دو گروگانگیری هستند که حواسشان جمع موقعیت یکدیگر است. با این تفاوت که خامنه ای مردم ایران و سرنوشت وطن و حال و آینده آنها را به گروگان گرفته است و امریکا و اسرائیل را در ترساندن مردم ایران بکار می برد و نتان یاهو، انتخابات ریاست جمهوری امریکا و اقتصادهای امریکا و اروپا را به گروگان گرفته و تهدید می کند هرگاه آنچه را می خواهم ندهید، به ایران حمله می کنم! بدیهی است با این گروگانگیری می خواهد دوام حکومت خویش بر اسرائیل را نیز تضمین کند. خبرها و داده ها و نظرها که در فصلهای مختلف این مجموعه گردآورده ایم، گزارشگر کار و بار این دو گروگانگیر و وضعیت مردم ایران و ایران هستند.

در فصل اول، مصاحبه ای را می یابید از هاشمی رفسنجانی در پایان سال ۶۰ که در آن، حقیقتی را بر زبان آورده است که از آن پس تا امروز، او و خامنه ای و دیگر ایران گیتی ها آن را انکار و دروغی را که ساختند جانشین آن کردند. آن حقیقت تصدیق حقیقتی است که اسناد محرمانه انگلستان که تازه از قید «محرمانه است» خارج شده اند، باز می گوید: در چهارمین ماه جنگ، عراق شکست تجاوز خود به ایران را پذیرفته بود. امکان پایان جنگ در سال (از جمله بنا بر مصاحبه هاشمی رفسنجانی) در سال ۶۰، آنهم از موضع پیروزی، وجود داشته است. خیانت ایران گیتی ها مسلم است زیرا آن پیروزی را به شکست بدل کردند. افزون بر این، در این فصل، گزارشهایی را می آوریم که در باره بیماری خامنه ای و مسئله جانشینی او و رابطه خامنه ای با سپاه دریافت کرده ایم.

در فصل های دوم و سوم و چهارم، اطلاعات مهمی را جمع آورده ایم در باره منبع اطلاعاتی بودن نتان یاهو و نقش آمانو، مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی و به گروگان گرفتن مردم ایران از راه «بحران اتمی» و ... و پی آمدهای حمله احتمالی اسرائیل به ایران برای اسرائیل و اقتصاد جهان و نیز استراتژی هائی که غرب می تواند در قبال ایران اتخاذ کند و پی آمدهای هریک از ایران و فرصتی که به گروگان گرفتن ایرانیان برای رانت خواری رانت خواران مغتنم شمرده اند و بلائی که بر سر اقتصاد ایران در آورده اند و در می آورند. در فصل پنجم، قسمت اول نوشته ژاله وفا را در باره بودجه رژیم می آوریم و در فصل ششم خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را:

وقتی سخن هاشمی رفسنجانی در پایان سال ۶۰، دروغهای او و دیگر ایران گیتی ها در باره جنگ را از آن روز تا امروز تکذیب می کند - جانشینی خامنه ای!؟

◀ در ۱ فروردین ۱۳۹۱، خبر آنلاین، بخش های مربوط به جنگ با عراق در مصاحبه علی اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس در سال ۱۳۶۰ را در آخرین روزهای اسفند سال ۶۰، با مجله عربی «الموقف العربی» چاپ قبرس درباره مواضع ایران نسبت به جنگ و سرنوشتی صدام حسین، انتشار داده است.

« * ما سرزمین عراق را نمی خواهیم و چشم طمع به یک وجب از خاک آن ندوخته ایم. اگر نیروهای ما توانستند نیروهای عراق را عقب برانند، در مرز دو کشور مستقر خواهند شد. زیرا ما ترجیح می دهیم رژیم عراق توسط ملت مسلمان عراق سرنگون شود. ما همه امکانات را در اختیار این ملت می گذاریم تا بتواند این رژیم را سرنگون کند.

در صفحه ۴

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی! ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!



منشور اقتصاد تولید محور

یا حقوقی که تمامی ایرانیان، بدون تبعیض باید از آن برخوردار باشند. از آن جمله است حق حاکمیت که می باید به جمهور مردم تعلق پیدا کند.

۲/۱- رفع تبعیض ها از هر نوع و بیشترین سرمایه گذاری در آموزش و پرورش و باز کردن بازهم بیشتر فضا در هر چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی تا که جوانان از استقلال و آزادی خویش برخوردار و کار در خور استعداد و دانش و مهارت خویش را بیابند. یک قلم، سالانه ۱۵۰ هزار درس خوانده، ایران را ترک نگویند. در نتیجه،

۳/۱- همراه شدن حقوقمندی با امنیت ها (سیاسی و قضائی و اقتصادی و اجتماعی و نیز عقیدتی)، به ترتیبی که هر انسان منزلت پیدا کند. هر فعالیت اقتصادی منزلت پیدا کند. یعنی صاحب حق از حمایت ها و تضمین های قانونی و واقعی برخوردار شود تا که حمایت از کار و سرمایه، واقعیت پیدا کند. به سخن روشن، دولت ولایت مطلقه فقیه می باید جای خود را به دولت حقوقمدار و مبعوث مردم و خدمتگزار مردم بسپارد.

۲- سرمایه، نیروی محرکه دومی است که خود فرآورده کار انسان و طبیعت است. اما بهترین حمایت از کار و سرمایه، به حداکثر رساندن باروری و بازده کار و سرمایه است. برای این که کار و سرمایه بیشترین باروری و بازده را پیدا کنند، می باید:

۱/۲- دانش و فن در سازماندهی بنیادهای جامعه، بیشترین نقش را پیدا کنند. بدین ترتیب که نخست دولت می باید تجدید سازمان یابد چنان که هزینه های قدرتمندی حذف شوند.

دستگاه اداری برای ایفای نقش راهبردی خویش در رشد اقتصادی، تجدید سازمان گردد و سازماندهی دمکراتیک بیابد. تا هم هزینه های اداری دولت کاهش و سرمایه آزاد شود و هم بخش بزرگ کارکنان که کار مفیدی انجام نمی دهند و دولت استبدادی، در مقام خنثی کردن نیروی محرکه، آنها را به استخدام خود در آورده است، بانک استعدادهای را بوجود بیاورند. یعنی دانش و فن آنها بطور مستمر، به روز گردند و در کارفرمائی های جدید، بکار گرفته شوند.

بنیادهای اقتصادی نیز نیازمند تجدید سازمان هستند، هم بخاطر افزایش توانائی آنها در بکار گرفتن بهینه سرمایه و ترکیب آن با دیگر عوامل تولید و هم برای یافتن توانائی به روز کردن دانش و فنی که در تولید بکار می برد و هم بخاطر مشارکت کارکنان در مدیریت آن.

تجدید بنیادهای سیاسی بسا مهمتر است. چرا که می باید روابط شخصی قدرت، بمثابه عامل بازدارنده رشد اقتصادی، جای خود را به رابطه کار با کار بسپارد. به سخن دیگر، تار عنکبوتی روابط شخصی قدرت از میان برخیزند و فعالیت های سیاسی سازگار با استقلال و آزادی جامعه و اعضای آن، بایکدیگر، رابطه بجویند. لذا،

۲/۲- فرصتهای رانت خواری می باید از میان بروند. با تغییر ساختها و تغییر بنیادها، امکان رانت خواری سخت کاهش می یابد. با این وجود، این تغییر محور اقتصاد از مصرف به تولید است که این فرصتها را باید یکسره از میان ببرد. به ترتیب زیر:

● بودجه دولت می باید حاصل برداشت از تولید داخلی باشد.

بنا بر این:

الف- تولید نفت و گاز می باید از نیاز اقتصاد ملی به سرمایه و

ماده اولیه و کارمایه تبعیت کند. و

ب- درآمد حاصل از آن مقدار نفت و گاز که صادر می شوند،

می باید به حساب سرمایه سپرده شوند و در سرمایه گذاری در

تولید بکار گرفته شوند.

● اقتصاد تولید محور، اقتصادی است که، در آن، بودجه و

سیاست مالی و نیز سیاست اعتباری و اعتبارات بانکی و ساخت

صادرات و واردات را، نیاز تولید ملی در جریان رشد معین کند.

بدین سان، تولید محور کردن اقتصاد نیازمند چنین تغییر

بنیادی است. و

● میزان پول در جریان را هم تولید معین می کند. به ترتیبی که

قدرت خریدی که پول ایجاد می کند، قابل جذب توسط تولید

داخلی باشد. ثبات ارزش پول، برای آنکه منبع درآمدی جز

تولید یا خدمت نماند، ضرور است. بنا بر این، هم بودجه نباید

جز برداشت از تولید ملی باشد و هم نباید کسر داشته باشد

یعنی خودکامه، پول ایجاد و به اقتصاد ملی تحمیل کند.

همین چند تدبیر، دگردیسی دولت را از دولت استبدادی

متکی به اقتصاد مصرف محور به دولت حقوقمند متکی به

اقتصاد تولید محور ببار می آورند و بنوبه خود، نیازمند تغییر

رابطه دولت با ملت است:

دولت می باید تابع ملت بگردد.

۳/۲- اما تولید ملی و رشد آن نیازمند بازار است و این بازار را

نیز تولید ملی، در جریان رشد خود، توسعه می دهد. بنا بر این،

علاوه بر این که درآمد را تولید می باید ایجاد کند، عدالت

اجتماعی بمثابه میزان، ضرور است برای این که درآمدها تا

ممکن است، برابر توزیع شوند به ترتیبی که بازار داخلی،

بمنزله محل جذب شدن تولید داخلی، بزرگ شود.

هر اقتصاد ملی، نیازمند بازارهای خارجی نیز هست. اما

رابطه با بازارهای خارجی را نیز می باید تولید ملی تنظیم کند. به ترتیبی که مبادله ها، در آنچه به نیروهای محرکه مربوط می شوند، به ترتیبی انجام بگیرند که تولید ملی تمامی نیروهای

محرکه مورد نیاز را در اختیار بگیرد.

هرگاه میزان عدالت در کار آید و رابطه با بازار داخلی و

بازارهای خارجی را تولید ملی تنظیم کند، تولید داخلی، به

یمن به حد مطلوب رساندن مرغوبیت و به حداکثر رساندن

باروری و بازده، خود به حمایت از خویش توانا می شود. تنها

دولت می باید مانع از آن شود که اقتصاد دیگری، روشهایی را

که اقتصادهای مسلط بکار می برند، بر ضد اقتصاد ملی، بکار

نبرد. برای بی اثر کردن اینگونه روشها، علاوه بر تنظیم

سیاست بازرگانی داخلی و خارجی، برای حمایت از اقتصاد

ملی، تدبیر اساسی زیر نیز ضرور است:

۲/۲- افزون بر بازاری که در آن، تولید کنندگان با مصرف

کنندگان روبرو می شوند، بخش های اقتصادی و هر یک از

بخشهای اقتصاد در درون خود، باید بایکدیگر، داد و ستد

کنند. این داد و ستدها هستند که اقتصادی ملی را به یک

مجموعه زنده و رشد یاب، بدل می کنند. چنانکه نفت و گاز به

مثابه ماده اولیه، بی شمار مشتقات پیدا می کنند که هر یک در

صنعتی بکار می افتد. این صنعتها مجموعه ای را بوجود می

آوردند. این مجموعه، بنوبه خود، با مجموعه های دیگر،

بخشهای صنعتی و کشاورزی و خدمات، داد و ستد می کند.

بدین ترتیب، ضایعات تولید، به صفر میل می کنند. به سخن

دیگر، هم از مواد اولیه (نیروی محرکه ای دیگر) و هم از

سرمایه و هم از کار و هم دانش و فن و هم از مدیریت و هم از

دیگر نیروهای محرکه، هیچ تلف نمی گردد.

با این همه، با شتابی که رشد دانش و فن پیدا کرده است،

حمایت از تولید ملی نیاز دارد به موفقیت در مسابقه در دانش و

فن:

۳- دانش و فن، نیروی محرکه سومی است که نقش اول را در

افزایش باروری و بازده کار و سرمایه دارند. اما رساندن خود به

سطح دانش و فن اقتصادهای مسلط و یافتن توانائی شرکت در

مسابقه، نیازمند اتخاذ و اجرای تدابیر زیر است:

۱/۳- هرگاه بنا بر این نباشد که، در تولید، رساندن سود به

حداکثر عامل مسلط در سرمایه گذاریها و نیز در شغل یابی، بنا

بر این، در گزینش رشته تحصیل، باشد، هرگاه دستگاه آموزش

و پرورش کارش تربیت «نیروی انسانی» برای دیوان سالاری و

کارفرمائی هائی نباشد که بر محور قدرت سیاسی و اقتصادی

شکل و محتوی جسته اند، به سخن دیگر، هرگاه مقصود از

تولید، نخست تولید انسان خلاق باشد و سپس تولید فرآورده ها

و خدمات برای برآوردن نیازهای اساسی انسان در جریان رشد،

این استعدادهای، از جمله استعداد خلاقه انسان هستند که جهت

یاب آموزش و پرورش می گردند. چون در این تولید، دانش و

فن بکار می آید و نه گواهی نامه پایان تحصیل، استعدادهای

انسانها و عمل کرد نیروهای محرکه، جهت یابهای گزینش های

علمی و فنی می گردند. به ترتیبی که هر تولید، دانش و فن مورد

نیاز خود را می یابد.

۲/۳- بدین سان آموزش و پرورش می باید رابطه با قدرت را به

هر شکل درآید، قطع کند و با استقلال و آزادی و حقوقمندی

انسان و نیز آبادانی محیط زیست رابطه برقرار کند. یعنی،

سلامت تن و استقلال و آزادی عقل انسان، بیشترین بودجه را

می باید به خود اختصاص دهند. به سخن دیگر، آموزش و

پرورش و بهداشت و بهداری در خدمت سلامت تن و عقل و نیز

عمران و آبادی طبیعت و سلامت محیط زیست می باید بودجه

در خور را به خود اختصاص دهند. و

۴- استقلال و آزادی عقل اعضای جامعه، نیازمند نیروی

محرکه دیگری است که بدون آن، انسان نه نیروی محرکه

کارآمدی می شود و نه می تواند در حد مطلوب نیروهای محرکه

را پدید آورد. این نیروی محرکه، اندیشه راهنما است. هرگاه

اندیشه راهنما بیان قدرت باشد، به میزانی که به قدرت (= زور)

نقش می دهد، ضد رشد و تولید می شود. اقتصادهای مصرف

محور و اقتصادهایی که در آنها، تولید و مصرف فرآورده ها و

خدمات ویرانگر افزایش می یابند، خاص جامعه هائی هستند

که در آنها، اندیشه های راهنما بیان های قدرت هستند.

مدارهای اندیشه و عمل انسانها مدارهای بسته قدرتمندی

هستند. مشاهده تحول اندیشه های راهنما در ترکیه و در

کشورهای آسیای دور و چین و در روسیه و کشورهای اروپای

شرقی، توضیح می دهند چرانی تولید محور شدن اقتصادها و

رشد این اقتصادها را.

در ایران، ولایت مطلقه فقیه، گرچه فرآورده فلسفه یونانی و

سخت قدرت محور است، اما هرگاه در جامعه، طرزفکرهای

دینی و غیر آن، قدرت محور نبودند، نه چنین ولایت مطلقه ای

پدید می آمد و نه جامعه ای به فروش ثروت ملی و به یارانه

گرفتن، معنادار می شد. نه اقتصاد مصرف محور پیدا می کرد و نه

زمان به زمان، نیروهای محرکه از ایران بیرون می رفتند و

ایرانیان و محیط زیست آنها و منابع ثروت طبیعی شان، فقیر تر

می شدند.

بدین قرار، تولید محور کردن اقتصاد ایران بیش از پیش،

نیازمند اندیشه راهنمایی است که به انسان ایرانی امکان دهد

خویش را بمثابه مجموعه ای از استعدادهای، بنا بر این، خلاق

باز یابد. او را اندیشه راهنمایی بایسته است که استقلال و آزادی

و خودانگیختگی را به عقل های ایرانیان بازگرداند. به سخن

بهرتر، آنها را از استقلال و آزادی و خودانگیختگی که دارند،

آگاه کند و آگاه نگاه دارد. این امکان را به آنها بدهد که نظام

اجتماعی - اقتصادی خویش را باز و تحول پذیر کنند. تا که

۱/۴- به یمن بیان استقلال و آزادی، دولت نقشهای خود را در

مهیار جامعه و تنگ گرداندن فضای اندیشه و عمل اعضای

جامعه، از دست بدهد. تا هم سرمایه های عظیمی رها شوند که

می توانند در تولید بکار افتند و هم فضای اندیشه و عمل

اعضای جامعه باز شود و هم جو خشونت در جامعه سبک

بگردد. و

۲/۴- بیان های قدرت، بدین خاطر که بنا را بر روابط قوا و

تضادها در جامعه می گذارند، خشونت گسترند. اقتصاد تولید

محور در خدمت انسان، نیازمند بیان استقلال و آزادی است تا

که جامعه را از قواعد خشونت زدائی آگاه کند و به دولت امکان

بدهد، بر میزان عدالت اجتماعی، اشتراکات و توحید اجتماعی

را بسط دهد. با این وجود، بسط توحید اجتماعی بیشتر در

قلمرو صلاحیت جامعه مدنی قرار می گیرد. در حقیقت، مبنا

قراردادن توحید در فعالیتهای اقتصادی و غیر آنها، نیازمند آن

تعریف از عدالت اجتماعی است که

الف- توزیع برابر امکانات را برای اعضای جامعه فراهم آورد.

این امر، نیازمند آنست که رانت خواری و دیگری انواع

دزدیهای اقتصادی (در اقتصاد توحیدی ۴۴ نوع آن را فهرست

کرده ام) از میان برداشته شوند. و

ب- توزیع برابر درآمدها را در جامعه، میسر گرداند. و

ج- رابطه حق با حق را جانشین رابطه قدرت (= زور) با

قدرت (= زور) میان فرد با فرد و گروه با گروه کند. بنا بر این،

د- کاربرد زور را به صفر میل دهد. یعنی در همه رابطه ها،

موازنه عدمی را اصل راهنما کند.

ه- در رابطه جامعه با جامعه های دیگر، موازنه عدمی را اصل

راهنما کند. بنا بر این،

و- اخلاق استقلال و آزادی و حقمنداری را در سطح جامعه

بسط دهد و یک وجدان اخلاقی توانا به آگاه نگاه داشتن

انسانها از توانائی ها، بنابر این از استقلال و آزادی و حقوق

ذاتی خویش، پدید آورد. و

ز- مسابقه در دانش و دادگری و تقوا را همگانی بگرداند.

چنانکه هر انسانی فضای یاز مادی <= معنوی بجوید.

ح- فرهنگ استقلال و آزادی را رشد دهد و جامعه را از بند

خرافه ها و دیگر فرآورده های قدرت مداری (ضد فرهنگ زور)

بازرهد. این فرهنگ هم فرآورده مشارکت همگان در اداره

جامعه می شود و هم این مشارکت را بسط می دهد.

ط- رابطه انسان به بنیادهای جامعه را به ترتیبی تغییر دهد که

انسان محل کنونی خود را که آلت و وسیله این بنیادها است، به

بنیادها بدهد و خود جانشین آنها در رهبری بگردد. رهبری

کننده و تعیین کننده هدف انسان و وسیله بنیادها بگردند.

برای مثال، در هر کارفرمائی، رهبری کننده و تعیین کننده

هدف کارکنان و وسیله کارفرمائی بگردد. در نتیجه اینهمه،

تخریب نیروهای محرکه به صفر میل کند. و

ی- مشخصه اقتصاد تولید محور در خدمت انسان، یکی اینست

که تولید بر مصرف مازاد پیدا کند و پیشخور کردن از میان

برخیزد. پیشخور کردن ویژگی اقتصادهای کنونی، بنا گرفته بر

مصرف انبوه است. و اغلب فرآورده ها و خدمات ویرانگر

هستند که بطور انبوه مصرف می شوند. این پیشخور کردن

طبیعت را بی چیز و محیط زیست را آلوده و نسلهای آینده را

فقیر می گرداند. حال آنکه اقتصاد تولید محور می باید بر

امکانات و توانائی های نسلهای آینده بیفزاید.

اما پیشخور کردن با از پیش متعین کردن آینده همراه است.

نتیجه اینست که نسل فردا کمتر از نسل امروز از استقلال و

آزادی برخوردار و بیشتر گرفتار جبرها می گردد.

نظام اجتماعی، به یمن تغییرهای بالا، باز و تحول پذیر

بگردد. در حقیقت، هر نظام اجتماعی را که بخواهیم باز و

تحول پذیر کنیم، می باید از نقش قدرت در تنظیم رابطه ها

بکاهیم. هرگاه بر میزان عدالت، تدابیر بالا را بکار ببریم، نظام

اجتماعی کاملاً باز و تحول پذیر را بدست آورده ایم. با وجود

این، برای آنکه اعضای یک جامعه بتوانند تدابیر بالا را

بکار ببرند و دوباره به اعتیاد به تولید و مصرف قدرت بازنگردند،

به سخن دیگر، بیان استقلال و آزادی را در بیان قدرت از خود

بیگانه سازند، ضرور است که:

۳/۴- درک های نسبی از حق، بیان های استقلال و آزادی

در صفحه ۳



منشور اقتصاد تولید محور

باید نیاز کشور به نیرو را در جریان رشد پایدار، برآورد کرد و میزان نیروی سالمی را که می توان تولید کرد، اندازه گرفت و سرمایه لازم را برای تولید آن تدارک کرد.

درخور یادآوری است که کشورهای عضو اتحادیه اروپا پذیرفته اند که سهم نیروی قابل تجدید را تا ۲۰ درصد کل نیروی که مصرف می شود، افزایش دهند. آلمان قرار بر برچیدن نیروگاه های اتمی دارد و صحبت از استفاده از صحرای افریقا برای تولید نیرو برای آلمان و کشورهای دیگر است. ژاپن دارد نیروگاه های اتمی خود را بر می چیند.

۷- و مواد اولیه نیز در شمار نیروهای محرکه هستند. در اقتصادها، زمینه های کار که این مواد ایجاد می کنند، به زبان کشورهای فروشنده این مواد، در محاسبه ارزش آنها، منظور نمی شوند. حال آنکه،

۱/۷- کشورهایی که ماده اولیه را صادر می کند، با صدور آن، زمینه کار را از بین می برند و بی کار بوجود می آورند. در عوض، در کشور واردکننده زمینه کار و کار ایجاد می کنند. بسته به مشتقات آن ماده و شمار فعالیت های اقتصادی که ایجاد می کند، زمینه های کار پدید می آیند. پس در ارزش گذاری هر ماده، می باید زمینه با زمینه های کاری که ایجاد می کند، لحاظ شود. هرگاه ما ایرانیان، مواد اولیه ای را که صادر می کنیم، بدین سان ارزش گذاری کنیم، به اهمیت یک اقتصاد تولید محور آن سان که باید توجه پیدا می کنیم: یک اقتصاد تولید محور وقتی یک مجموعه زنده و رشد یاب است که بتواند مواد اولیه را با دیگر نیروهای محرکه، تألیف کند و در تولید بکار برد. زمان به زمان، بر مشتقات و کاربردهای آن بیفزاید. و

۲/۷- توان بازیافت ماده اولیه را پس از مصرف، ایجاد کند. هرگاه بتواند مدار تولید مصرف ← تولید را ایجاد کند، به مواد اولیه قابل بازیافت، صفت دائمی را بخشیده است.

۳/۷- مبادله مواد اولیه با کشورهای دیگر نیز می باید بر اساس محاسبه زمینه های کاری که با صدور یک ماده از دست می رود و با ورود یک ماده اولیه دیگر بدست می آید، به عمل آید. اگر در ازای صدور ماده اولیه، درآمد حاصل می شود، میزان آن می باید با احتساب زمینه کاری تعیین شود که از دست می رود و زمینه کاری که با بکار انداختن در آمد، می توان ایجاد کرد. برای مثال، ایران نفت و گاز صادر می کند، زمینه های کار بسیاری را از دست می دهد. اگر با درآمد آن، از سوئی پول ایجاد کند و از سوی دیگر، کالا وارد کند، نه تنها زمینه کاری پدید نمی آورد، بلکه با پولی که ایجاد می کند، تورم پدید می آورد و تورم ضامن واردات و افزایش آن می شود و واردات جانشین تولید داخلی می گردد و زمینه های کار موجود را نیز از میان می برد و ملتی بیکار و یارانه خوار ببار می آورد.

نیروهای محرکه منحصر به این هفت نیروی محرکه نیستند. هرگاه این نیروهای محرکه، بر وفق تدبیرهای پیشنهادهای، بکار افتند، نیروهای محرکه دیگر نیز با آنها تألیف و در اقتصاد تولید محور فعال می شوند. انقلاب یکی از آن نیروهای محرکه است:

* انقلاب نیروی محرکه رشد:

انقلاب نیز در شمار نیروهای محرکه و مهمترین آنها است: انقلاب علمی و فنی و انقلاب صنعتی و انقلاب کارمیه ای (انژنتیک) و... تنها انقلابهایی نیستند که، در اقتصاد، بمثابة نیروی محرکه از آنها، سخن بماند. انقلاب فکری ناشی از تغییر بنیادی اندیشه راهنما و انقلاب که تغییر نظامی اجتماعی در بعدهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را ببار می آورد، بلحاظ آنکه انسانهای شرکت کننده در خود را تغییر می دهند و این انسانها توانائی تغییر دادن را می یابند، مهمترین نیروی محرکه بشمارند.

برای درک اهمیت انقلاب بمثابة نیروی محرکه، جامعه ای با نظام بسته را تصور کنیم که بسته است بدین خاطر که نیروهای محرکه ناچیزی بیش تولید نمی کند و این نیروها را به ترتیبی مصرف و خنثی می کند که نظام تغییر نکند. اینک در این نظام اجتماعی بسته، اندیشه راهنمای جدیدی، بمثابة نیروی محرکه، وارد و بدان، در اعضای جامعه، انقلابی پدید می آید که سبب می شود از فعل پذیر به فعال تغییر کنند. اینان دست به انقلاب می زنند تا نظام اجتماعی را باز کنند. بدین دو انقلاب، انسان، نیروی محرکه نیروی محرکه ساز، نیروهای محرکه را پدید می آورد و در تولید بکار می برد. از این رهگذر، نظام اجتماعی را باز و بازتر می کند. توانائی این نظام برای بکار گرفتن نیروهای محرکه بیشتر می شود.

انقلاب ایران، انقلابی از این نوع بود و هست. شگفتا! پاره ای از آنها که در آن شرکت کرده اند، با مشاهده ولایت مطلقه فقیه و ویرانگریهایش، اظهار پشیمانی می کنند. و هستند کسانی که می گویند در آن شرکت نداشته اند! اما اگر آنها زحمت مطالعه جامعه های دیگر را به خود بدهند که، در

توزیع سخت نابرابر قدرت خرید و نیز شبکه راه ها، به مناطق برخوردار از توان مصرف و مناطق محروم از توان مصرف، بدل کرده است. حتی در مناطق دارای توان مصرف نیز، بیابانهای اجتماعی (بخشهای محل سکنا محرومان) بزرگ گشته اند. و بلحاظ، مصرف محور بودن اقتصاد و نبود امنیت و منزلت و فقدان میزان عدالت اجتماعی، زمان هر فعالیت اقتصادی، «هم اکنون» و محرک آن، سود حداکثر و خالی از خطر گشته است. بدین قرار، هرگاه بنا بر اقتصاد تولید محور باشد، زمان و مکان فعل پذیر را با زمان و مکان فعال، به ترتیب زیر، می باید جانشین کرد:

۱/۵- شناسائی استعدادهای طبیعی و انسانی هر محل و توزیع فعالیت های اقتصادی به ترتیبی که تمامی استعدادهای انسانی و طبیعی و منابع موجود در سراسر ایران، فعال شوند. یعنی الف- رهاکردن گزاره قدرت فرموده ای که اینست: ایران قابلیت رشد کشاورزی را ندارد. جانشین کردن آن با گزاره ای که ترجمان استقلال و آزادی است: ایران در فرآورده های کشاورزی که اهمیت «راه بردی» دارند، می باید استقلال بجوید. بنا براین، بخشی از سرمایه ها که حاصل حذف هزینه های قدرتمنداری هستند، به بیابان زدائی و گسترش زمینهای قابل کشت و مراتع و جنگلها اختصاص داده می شوند. ب- برخوردار کردن مناطق کشور از دو خدمت (آموزش و پرورش و بهداشت و بهداشت و بهداشت) و نیز ایجاد مجموعه های صنعتی- کشاورزی- خدمات، در تمامی مناطق کشور، توزیع بهینه جمعیت را در سطح کشور، میسر می کند.

ج- جلوگیری از پائین رفتن سطح آبها و در معرض شوری و فرسایش قرارگرفتن زمین های قابل کشت.

د- در بسیاری از مناطق کشور، آب وجود دارد، اما این آب را می باید از دو جبر رها کرد: جبر قدرت (آب از انحصار صاحبان قدرت باید بدر آید و جریان آن نباید به فرمان قدرت باشد) و جبر طبیعی (شوری یکی از این جبرها است اما شبکه بندی جریان آب به ترتیبی که زمین ها سیراب شوند، جبر دیگری است. وجود بیش از اندازه اش در فصلی و نبودش در فصل دیگر، جبر سومی است). برای مثال، در مورد خوزستان، پیش از حمله عراق به ایران، نقشه قدیمی ترین شبکه آبیاری را که آب را به سراسر خوزستان (که از سر سبزی و باروری منطقه سواد خوانده می شد)، می رساند، به دست آمد. مقدمات باز سازی این شبکه و نیز نمک زدائی از آبها و شیوه درخور محیط زیست برخورداری خوزستان در چهار فصل از آب، در حال تدارک بود که قشون صدام به ایران تجاوز کرد. آگاهی از آن شبکه و مقدماتی که تدارک می شدند، به ما امکان دادند از آب، چون سلاح برضد قوای متجاوز سود جوئیم.

ه- امروز که دانسته اند رشد پایدار در گرو تغییر تلقی از زمان فعالیت اقتصادی است، معرفت بر این امر که در فعالیت کشاورزی، کوتاه مدت تلقی کردن زمان این فعالیت و غافل شدن از این واقعیت که کوتاه و میان مدت و دراز مدت، در بستر زمان بسیار دراز، برابر عمر نسلها، قابل تصور و اندازی گیری است، ضرور است که ایرانیان زمان بخش کشاورزی را دائمی بشمارند. به سخن دیگر، محاسبه سود و زیان سرمایه گذاری در این بخش را نمی توان بر پایه بازده یک ساله (کوتاه مدت) و سه ساله (میان مدت) و پنج و حتی ده ساله (دراز مدت) بعمل آورد. در بستر زمان دائمی است که می باید زمان های سه گانه، کوتاه و میان و درازمدت را تعیین کرد. اما چون حداکثر سود در کوتاه مدت محرک سرمایه گذاری در این بخش شده است، در بخشهایی از کشور، زمین ها گرفتار شوری یا فرسایش گشته و رها شده اند. روستاهای بسیاری رها شده اند زیرا در کوتاه مدت، درآمد لازم را عاید روستائیان نمی کرده اند. از این رو،

و با توجه به این امر که رشد پایدار ایجاب می کند که در همه بخشهای اقتصاد تولید محور، زمان دائمی فرض شود و در بستر زمان دائمی، زمان های سه گانه سیاست گذاری ها تعیین گردند و نیز، باتوجه به این امر که در رشد پایدار، هر مکانی باید دارای قابلیت رشد و نیروی محرکه به حساب آید، نیاز به آنست که رابطه انسان با اقتصاد دگرگون گردد: انسان رهبری کننده و بنیاد اقتصادی وسیله و هدف فعالیت اقتصادی نه رساندن سود به حداکثر که برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، رشد بر میزان عدالت اجتماعی بگردد. ۶- کارمایه یا نیرو نیز در شمار نیروهای محرکه است. هم اکنون در بسیاری از نقاط جهان، آب نیز نیروی محرکه تعیین کننده ای گشته است. اما در آنچه به کارمایه مربوط می شود: ۱/۶- کارمایه ای که تولید و بکار گرفته می شود، نمی باید برای محیط زیست زیانمند باشد. بستر زمان در سرمایه گذاری در نیرو نیز، باید زمان دائمی باشد و زمانهای سه گانه در بستر این زمان اندازه گیری شوند. و

۲/۶- باید بنا بر این گذاشته شود که در هر مکانی، نیرو برای تولید شدن وجود دارد. برای مثال، ایران ما، پر آفتاب است. افزون بر وجود کویر، در دیگر نقاط کشور نیز می توان از آفتاب نیرو گرفت. از بادها می توان نیرو گرفت. از آب می توان نیرو گرفت و از دمای زمین می توان نیرو گرفت. پس می

متعدد پدید می آورند. این بیانها با یکدیگر اشتراک دارند. و از آنجا که اندیشه راهنمایی که بیان استقلال و آزادی باشد، خود را نیازمند جریان آزاد اندیشه ها می داند، آزادی جریان اندیشه ها، هم سبب خلاق تر شدن انسانها و غنی ترگشتن فرهنگ استقلال و آزادی و هم عامل بیشتر شدن اشتراکها می شود و توحید را راهبر فعالیت های تولیدی می گرداند. از این رو، تولید محور شدن اقتصاد و رشد تولید ملی رابطه مستقیم پیدا می کند با آزادی جریان اندیشه ها و

۴/۴- بیشتر از همه، تولید محور شدن یک اقتصاد، نیازمند آزادی جریان اطلاعات است. در اقتصادهای سرمایه داری نیز، بنا بر نظریه راهنما (لیبرالیسم) و، بنا بر قانون، جریان آزاد اطلاعات می باید برقرار باشد. در عمل، به میزانی که جریان اطلاعات آزاد است، اقتصاد تولید محور و در رشد است. بحران اقتصادی که غرب را فراگرفت، اقتصادهای بحران زده و مصون از بحران را، از جمله، بلحاظ آزادی جریان اطلاعات، از یکدیگر باز شناساند. برای مثال، اقتصاد یونان از جریان آزاد اطلاعات محروم بود. دولت حتی به اتحادیه اروپا، اطلاعات و آمار نادرست می داد و حاصل آن، اقتصاد ورشکسته یونان است که گرفتار قرضه ای بسیار سنگین و قیوموت اروپا و صندوق بین المللی پول گشته است. قشرهای زحمتکش نه از چند و چون فعالیت کارفرمایی هائی اطلاع داشته اند که در آنها کار می کنند و نه از قرضه ستانی های دولت و مؤسسات پولی و مالی و صنعتی آگاهی می یافته اند. اما بهای سنگین ریاضت اقتصادی را آنان می پردازند.

در جامعه ای چون جامعه ایران، هرگاه بنا بر این شود که اقتصاد به خدمت انسان درآید و تولید محور گردد و رابطه های اقتصادی از راه شرکت در تولید برقرار شوند، نیاز به بیشترین آزادی جریان اطلاعات است. به ترتیبی که همه مردم از فعالیت های مالی دولت و نیز مؤسسات مالی و پولی و بازرگانی داخلی و خارجی و نیز میزان شدن عدالت (تدابیر بالا) و البته اطلاعات سیاسی و علمی و فنی و اطلاعات پیرامون نیروهای محرکه و سمت یابی فعالیت های آنها، روزمره، آگاهی پیدا کنند.

۵/۴- بیان استقلال و آزادی چون اندیشه راهنمای انسانها می گردد، از جمله، رابطه کار با تولید، طبیعی نیست. زیر مالک کار و تولید، هر دو، سرمایه بمثابة قدرت است. مالکیت نیروهای محرکه در سطح جهان نیز به این قدرت تعلق دارد. حفظ نظامهای اجتماعی بر محور قدرت و نیز حفظ نظام جهانی باز بر محور قدرت، ایجاب می کند که بخش بزرگی از نیروهای محرکه ویران گردند. پس، برای این که نیروهای محرکه ویران نگردند و در آن تولید و رشد اقتصادی بکار افتند که انسانها از هر فرآورده و خدمتی، به اندازه، در دسترس خود بیابند، می باید که مالکیت تولید از قدرت سلب شود و به کار و سعی انسان و جامعه و طبیعت که در تولید شرکت می کنند، تعلق گیرد.

۶/۴- مجموعه استعدادهای انسان، از قوه به فعل در نمی آیند هرگاه کار هر انسان، مجموعه ای از کارهایی نگردد که ترجمان مجموعه استعدادهای او باشند: در حال حاضر، بی کار و باکار داریم و باکار کسی است که در تولید کالا و یا خدمت شرکت می کند. حال آنکه یک اقتصاد وقتی تولید محور می شود و همگان باکار می شوند که هر انسان به تعداد استعدادهای، کار انجام دهد: کار رهبری (شرکت در مدیریت جامعه بمثابة شهروند و در بنیادهای جامعه) و کار در سطح اندیشه راهنما (شرکت در جریان آزاد اندیشه ها) و کار آموزش دائمی و کار ابتکار و ابداع و خلق و کار تولید فرآورده یا خدمت و کار هنری (گشودن افق های جدید بر روی اندیشه و عمل) و کار فرهنگی (غنا بخشیدن به فرهنگ استقلال و آزادی) و کار...

بدین سان، چون بیان استقلال و آزادی اندیشه راهنما می شود و جامعه باز و تحول پذیر می گردد، انسان جامع نیز واقعیت پیدا می کند. پس، این جامعه است که می تواند از بند کمبود و ندرت برهد و برای هر نیاز انسانی، فرآورده و خدمت رافع نیاز را در اختیار بنهد.

بدیهی است که چون بیان استقلال و آزادی راهبر انسان در اندیشه و عمل می گردد، زمان و مکان نیز، بمثابة نیروی محرکه، در اقتصاد تولید محور، نقش خویش را باز می یابند: ۵- آنها که با اقتصاد سروکار دارند، با قطبهای رشد و محل بایی فعالیت های اقتصادی، روز مره، سر و کار دارند و می دانند که ماوراء ملی ها شبکه ای زمینی - فضایی و نیز در مقیاس زمان (برنامه گذاری کوتاه و میان و دراز مدت و تعیین تکلیف نیروهای محرکه حتی در آینده های هرچه دورتر) بوجود آورده اند. جهانی شدن واقعی جز این شبکه نیست. اما آنچه بیرون این شبکه قرار می گیرد، بیابان «اجتماعی» و یا طبیعی می گردد.

در ایران که اقتصاد مصرف محور است، شبکه بخش بزرگی از طبیعت ایران را بیابان گردانده است (پیشرفت بیابان از راه فرو بلعیدن زمین های بارور). محل های سکنی را نیز، از راه



* چنانچه ملاحظه کنیم که ورود به سرزمین‌های عراق برای سرنگونی رژیم این کشور یک وظیفه شرعی است، دریغ نخواهیم کرد. سرنگونی حکومت بعث برای ما یک هدف استراتژیک است و ما از این هدف عقب نشینی نمی‌کنیم. این تنها بهای قربانی‌های بیگناه جنگ ناجوانمردانه عراق علیه اسلام است.

* پیشنهاد عربستان و پیشنهادات مشابه آن برای آتش بس با عراق و مذاکره برای جبران خسارات را نمی‌پذیریم. چرا که مساله ضرر و منفعت نیست. مساله حق و باطل است. مساله اسلام و کفر است. بول نمی‌تواند این قربانی‌های بیگناه را که در جنگ جان خود را از دست دادند، بازگرداند و تنها چیزی که می‌تواند آن را جبران کند و مناسب است، سقوط صدام و قیام حکومت مردمی اسلامی در عراق است.

* نمی‌خواهیم در سایه رژیم فعلی عراق، به هیچ توافقی با بغداد برسیم. این سری نیست که آن را فاش کنیم. صدام حسین توسط میانجی‌ها موافقت کرد طبق مواد و شرایط قرارداد الجزایر و بدون قید و شرط، عقب نشینی کند. ولی ما این پیشنهاد را رد کردیم و با هرگونه توافقی مخالفت خواهیم کرد. مادامیکه رژیم فعلی عراق، طرف دوم توافق باشد. این توافق باید با ملت عراق و پس از پیروزی امضا گردد. ما حاضر نیسیم دست از حمایت از سازمان‌های مخالف رژیم عراق برداریم.»

متن کامل این مصاحبه در آخرین شماره از روزنامه جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۰ منتشر شده است.

● خط کشی‌ها از تشریح انقلاب اسلامی هستند.

* مصاحبه‌ای که اینک از سانسور خارج می‌شود، کدام حقیقت را تصدیق و کدام دروغها را تکذیب می‌کند؟:

◀ تا تاریخ این مصاحبه، پیشنهاد هبات عدم تعهد به ایران که به تصویب شورای عالی دفاع و شخص خمینی رسیده بود و نیز موافقت رژیم صدام با پیشنهاد و شتاب در انجام کودتا در خرداد ۶۰، از جمله برای این که هبات به ایران ناید و پاسخ موافق صدام را ارائه نکند و صلح برقرار نشود را رژیم کودتا سانسور می‌کرد. این واقعیت را از تاریخ انجام این مصاحبه بعد تا امروز، همچنان سانسور می‌کنند. اینک، مصاحبه‌ای که در آخرین شماره روزنامه جمهوری سال ۶۰، وطن دوستی با وطن دوستانی، از قید سانسور رها و انتشار می‌دهد یا می‌دهند. بنا بر این مصاحبه، در روزهای پایانی سال ۶۰، در مصاحبه با الموفق العربی، گفته است: «صدام حسین توسط میانجی‌ها موافقت کرد طبق مواد و شرایط قرارداد الجزایر و بدون قید و شرط، عقب نشینی کند.»

بدین قرار، در سال ۶۰، صدام موافق با عقب نشینی از خاک ایران به مرزهایی بوده است که قرارداد الجزایر تعیین می‌کند. در حقیقت، بنا بر پیشنهاد هبات عدم تعهد، قوای عراق می‌باید به اندازه توپ رس از مرزهای بین‌المللی، در داخل خاک ایران عقب می‌نشست. قوای ایران نیز می‌باید چنین می‌کردند. بدین قرار، هاشمی رفسنجانی حقیقت را در این مصاحبه تصدیق می‌کند و مدعی می‌شود که چون هدف سرنگون کردن رژیم صدام است، با هیچ پیشنهاد

توافقی که یک طرف آن صدام و رژیم او باشد، رژیم ملاتاریا موافقت نمی‌کرده است. با وجود این، سرانجام جام زهر را خمینی سرکشید و با آتش بسی موافقت کرد که طرف او صدام و رژیم او بودند!

◀ اما کدام دروغ‌ها را تکذیب می‌کند؟ دروغهایی را که بخصوص از تابستان ۱۳۶۷، به دنبال سرکشیدن جام زهر توسط خمینی، ساختند و گفتند. سازندگان، هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای و محسن رضانی و... بودند. رایج ترین دروغی که می‌ساختند و مرتب بازگو می‌کردند این بود که به ایران هیچ‌گاه پیشنهاد عقب نشینی قوای عراق داده نشد و پیشنهادها، همه، پیشنهاد متارکه و گفتگو بودند.

◀ حقیقت سومی که همواره سانسور می‌شد و می‌شود این بود که رژیم کودتا، جنگ را تنها به خاطر سرنگون کردن رژیم صدام ادامه نمی‌داد بلکه در درجه اول، برای تثبیت رژیم و برون رفتن مسئله پنهانی با انگلیس و آمریکا به آن ادامه می‌داد. هیچ‌گاه از یاد نبریم که آلن کلارک، وزیر دفاع در حکومت تاجر، در دادگاه رسیدگی به ایران گیت انگلیسی (فروش غیر قانونی اسلحه به ایران و عراق) گفت: جنگ در سود انگلستان و غرب بود، اسباب ایجاد و ادامه آن را فراهم کردیم. ایجاد جنگ - به ترتیبی که اسناد محرمانه انگلستان می‌گویند - با برانگیختن صدام به حمله به ایران، انجام گرفت اما ادامه جنگ، بنا بر کودتای خرداد ۶۰ و این مصاحبه و... توسط رژیم خمینی ممکن گشت.

حقایق دیگری نیز سانسور می‌شدند که این مصاحبه آنها را نیز از بند سانسور رها می‌کند:

* رژیم صدام در همان ماههای اول جنگ شکست ارتش خود را پذیرفته بود و قبول پیشنهاد غیر متعهدها، یک پیروزی نظامی - سیاسی ایران بود و با کودتای خرداد ۶۰، این پیروزی بود که از ایرانیان دزدیده شد و یک نسل شد:

◀ نخست این قسمت از سند محرمانه را باز بخوانیم که دولت انگلستان، بعد از گذشته ۳۰ سال، از قید "محرمانه" رها کرده است. این گزارش محرمانه در روزهای ۲۰ تا ۲۲ ژانویه ۱۹۸۰ برابر ۳۰ دی تا ۲ بهمن ۱۳۵۹ تهیه و ارسال شده است:

«سفر بریتانیا در بغداد در ادامه گزارش خود دلیل دیگر ناتوانی ارتش عراق در دستیابی به آرزوی صدام که شکست کامل و سریع ایران بود، را این گونه بیان کرد: "مساله حفظ روحیه، اصل مهم دیگری بود که احتمالاً در عملکرد ضعیف عراقیان موثر واقع شد. برخلاف همه ظواهر نظامی، عراقی طبعاً سرباز نیست. به نظر می‌رسد عراقیان در موجی از رضایت وارد جنگ شدند که با پیروزیهای اولیه پایدار بود. ولی وقتی کار دشوار شد، تلفات زیادی رخ داد و مهارت مغرورانه مقاومت ایرانیان آشکار گشت. شور و شوق اولیه عراقیها بر باد رفت.»

در حالی که ملک حسین پادشاه اردن و دولت آن کشور، یکی از مهمترین مشوقان

دو گروگانگیر؟

و حامیان منطقه‌ای حکومت عراق و تحریک کنندگانش به تجاوز نظامی به ایران بودند و اعتقاد جدی به شکست سریع ایران در جنگ داشتند، ژنرال شاکر در این دیدار که تنها حدود چهار ماه و نیم پس از شروع جنگ صورت گرفته بود، به شدت نسبت به موفقیت عراق ابراز ناامیدی کرد: "عراقی‌ها به پیروزی قاطع دست نیافتند. آنها برنامه ریزی عالی داشتند، ولی اجرای ضعیف و مشکلات پیش بینی نشده مانع دسترسی آنان به هدفشان شد. عراق برای رسیدن به پیروزی، نیازمند به هم زدن اعتماد مردم ایران و تصرف دزفول و اهواز بود... عراقیها اقتدار ایرانی‌ها را دست کم گرفته بودند و آماده باتک آنان نبودند... شکستی بزرگ جنگ این است که نیروی هوایی ایران هنوز قادر به انجام پنجاه سورتی پرواز در روز است. اکنون قطع برق شدید در بغداد وجود دارد و فعالیت نیروگاه هسته‌ای عراق نیز برای مدتی طولانی تعطیل شده است."

در مقابل، ژنرال شاکر نیز نظر لرد کیلمور را در باره موفقیت عراق در جنگ سوال کرد: "کیلمور گفت: هر چند چیز زیادی در باره مناقشات نظامی نمی‌دانم، ولی به نظر می‌رسد که عراقی‌ها ابتکار خود را از دست داده و نیازمند پایان دادن سریع به جنگ هستند. ما به دلیل خطر گسترش جنگ و پریشانی و تفرقه ایجاد شده در میان اعراب، نگران وضعیت کنونی هستیم."

در همین ارتباط سرهنگ قاسم طائب سالم رئیس دانشکده نظامی اردن نیز در دیدارش با سرهنگ ویلیامسون افسر ارشد نیروی هوایی بریتانیا در تاریخ ۲۵ ژانویه ۱۹۸۰/ پنجم بهمن ۱۳۵۹ نیز نظری مشابه با ژنرال شاکر ابراز کرد: "صدام حسین هیچ گزینهای به جز ادامه جنگ ندارد. چرا که تاکنون او قطعاً هیچ دستاوردی نداشته است. اگر او الان متوقف شود، حزب الدعوه کسانی را که الان حامی رئیس جمهور صدام حسین هستند را تحت نفوذ خود در خواهد آورد و رئیس جمهور سرنگون خواهد شد."

بدین قرار، در پایان چهارمین ماه جنگ، بنا بر قول ژنرال شاکر، فرمانده وقت ارتش اردن، حمله عراق شکست خورده بود. و نیازمند «پایان دادن سریع به جنگ» بود. به سخن دیگر، پیروزی ایران مسلم و بر باد دادن آن، بعلاوه یک نسل جوان ایرانی که تلف شد و سرمایه عظیمی که از میان رفت و فرصت رشدی که از دست رفت و کودتایی که انجام شد و استبدادی که باز سازی شد، خیانت مسلمی بود که رژیم خمینی، از جمله ایرانی‌گیتی‌هایی که هم اکنون نیز مقامهای اول رژیم را در اختیار دارند، مرتکب شده‌اند. این خیانت بی‌مانند به ایران است که سانسورها می‌خواسته‌اند و می‌خواهند از دید مردم ایران بپوشانند.

با وجود این، حقیقت‌های دیگری وجود دارند که ایران گیتی‌ها آنها را از مردم ایران پنهان می‌کنند:

* خمینی و خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی و دیگر دستیاران خمینی خواستار شکست نظامی و پیروزی سیاسی بودند:

◀ گزارشهای رسمی کنگره و تاور و والش، قاضی مستقل، در باره افشاح ایران گیت، در باره دو امر اتفاق نظر دارند:

۱ - رژیم خمینی از حکومت ریگان

خواستار سرنگون کردن رژیم صدام بوده است. سرهنگ نورث که طرف گفتگو و معامله با فرستاده‌های رژیم ملاتاریا بوده، با استفاده از این ضعف رژیم ایران، با لحنی قاطع، به «ایرانی‌ها» اطمینان می‌داده است که ریگان دستور داده است ترتیب برکناری صدام داده شود. حتی در باره، ترکیب رژیم جانشین با «ایرانی‌ها» صحبت می‌کرده است.

۲ - «میان راه» های رژیم که فرستاده آنها در لندن با نورث دیدار کرده، فهرست ۱۰۰۰ مبانه رو را به او داده و توضیح داده است چرا شکست قوای ایران در جنگ، لازم است: شکست نظامی سبب می‌شود که «تند رو»ها کنار زده شوند و میان راه عیان رژیم را به دست آورند.

هرگاه صدام برکنار می‌شد بی آنکه پیروزی نظامی بدست آید، سپاه و ارتش ناکام و خمینی و هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای، برغم ناکامی نظامی، پیروزی سیاسی عظیمی بدست می‌آوردند و حاصل آن نه تنها ثبات کامل رژیم بلکه رام شدن و تحت امر ملاتاریا ماندن نیروهای مسلح می‌گشت. بیهوده نبود که هر ارتشی یا سپاهی از خود لیاقت بروز می‌داد، یا سر به نیست می‌شد و یا کار در جبهه را از او می‌ستاندند.

این حقیقت که ملاتاریا، بخصوص ایران گیتی‌ها آن را از مردم پنهان می‌کردند و می‌کنند، نیز، خیانتی بزرگ بود و هست. زیرا سبب سلطه سپاه بر دولت و اقتصاد و وضعیت غیر قابل تحمل مردم ایران در طول سه دهه گشته است. در حقیقت، افشای افتضاح ایران گیت بود که وضعیت را تغییر داد. توضیح این که اگر افتضاح ایران گیت از پرده بیرون نمی‌افتاد، شکست در جنگ، یک شکست نظامی بود و بهای آن را سپاه و ارتش می‌باید می‌پرداختند. اما آشکار شدن روابط پنهانی دستگاه خمینی با اسرائیل و آمریکا و انگلستان و آلمان و فرانسه و پرتغال و اسپانیا و ایتالیا و اتریش و سوئد و... و ناگزیر شدن مقامات امریکائی و انگلیسی (اعترافات مک فارلین و نورث و پویندکستر و سخن آلن کلارک در دادگاه) و اسرائیلی و دانسته شدن این واقعیت که جنگ در سود آمریکا و انگلیس و اسرائیل ادامه یافته است و با سوزاندن فرصتها، پیروزی به شکست بدل گشته است و میان راه‌های رژیم (ایران گیتی‌ها) خواهان شکست نظامی ایران بوده‌اند، خمینی و دستیاران او را مقصرهای شکست در جنگ گردانند. برای خمینی چاره جز سرکشیدن جام زهر برجا نماند.

اینک که پوشش سانسور می‌درد و حقیقت آشکار می‌شود، قدر خدمت بزرگی آشکار می‌شود که افشاکندگانش اکثراً سوری‌پزیر و ایران گیت به ایران کرده‌اند.

◀ ارزیابی و سیاست خمینی و دستیاران او خطائی بس فاحش بود. زیرا آنچه را که نمی‌خواستند، روی داد: آنها نیروهای مسلح بی حیثیت و رام در خدمت رژیمی می‌خواستند که نسل بعد از نسل، در اختیار ملاتاریا (بنا بر قول هادی غفاری) بماند. غافل از این که نیروهای مسلحی که فرصت پیروزی را از آنها دزدیده‌اند، بی اعتبار نمی‌شوند، زخمی می‌شوند. بنا بر این، در یک رژیم استبدادی تک پایه، موفقیت متفوق پیدایمی‌کنند. از آن پس، ایران گیتی‌ها خطای دومی مرتکب شدند و آن برکشیدن سپاه، از جمله از ترس ارتش حیثیت و اعتبار جسته و زخمی، بود. از

این امر غافل شدند که وقتی دولت بر حاکمیت ملت تکیه ندارد، تک پایه و نااستوار می‌شود. اینست که نیروی مسلح هم پایه و هم ستون فقرات رژیم می‌گردد. سپاه دست بالا را پیدا کرد و بطور مداوم، نفوذ خود را اعمال کرد و اینک مالک نفت و گاز و اقتصاد کشور و دولت گشته است.

◀ آیا بدین خاطر نبود و نیست که خامنه‌ای بنا داشت و بسا بنا دارد، رهبری را در خانواده خود نگاه دارد و حسن خمینی آن را مطالبه می‌کند؟ در حقیقت، تشکیل سلسله‌ای با تکیه به سپاه، اما در کشوری که یکی از مهمترین دست آوردهایش، از بن برکندن یکی از سه پایه استبداد تاریخی ایران، مهمترین آنها، پایه سلطنت، بوده است، آیا باز سازی سلطنت در شکل «رهبر» دارای اختیارات مطلق، شدنی یا ناشدنی است؟

۱ - در تاریخ، نمونه‌های خلافت عباسی و عثمانی را داریم. این خلافت‌ها از زمانی که قشون صاحب اختیار دستگاه خلافت گشت و خلیفه آورد و برد، دچار انحطاط و انحلال شدند.

۲ - در تاریخ معاصر، نمونه‌ای که هنوز سقوط نکرده است، نمونه رژیم کره شمالی است. در سوریه، پسر جانشین پدر شده اما اینک رژیم با جنبش مردم سوریه و مداخله خارجی روبرو است.

۳ - بازسازی سلطنت در پوشش ولایت مطلقه فقیه و «رهبری»، کاری بازمشکل تر است. زیرا این بازسازی، نیازمند، بازپس دادن دین به روحانیت و قبول آن بمثابه پایه دوم استبداد تاریخی است. اما نه روحانیان حاضرند پایه دوم استبداد تاریخی بگردند و نه رژیم، با دست شستن از ولایت مطلقه فقیه، می‌تواند به خود، بمثابه یک سلسله سلطنتی، مشروعیت بدهد.

۴ - باتوجه به استحاله رژیم و این واقعیت که ولایت مطلقه فقیه ضد اسلام بمثابه بیان آزادی است که مردم ایران، اندیشه راهمندی خود در انقلاب کرده بودند و در آن، اصل بر ولایت جمهور مردم و جمهوری شهروندان بود، رژیم کنونی که افشای هر حقیقتی ضربه‌ای بر تک پایه لیزان آنست، محکوم به زوال است. افشای حقایق چون با ادامه دادن جنبش همگانی همراه شود، زمان تغییر از استبداد با جمهوری شهروندان را بازم نزدیک تر می‌کند.

بازهم خبر در باره بیماری خامنه‌ای و مسئله جانشینی؟ فعل و انفعالات در سپاه:

* بیماری خامنه‌ای وخیم تر می‌شود و کشمکش بر سر جانشینی و بعد از خامنه‌ای است:

◀ در باره خامنه‌ای و شدت بیماری او دو خبر نایکسان دریافت کرده ایم: بنا بر یک خبر، بیماری او خفیف است و مانع کار او نیست. و بیماری او شدید و وخیم و بر وخامتش افزوده نیز می‌شود. بنا بر این خبر، دو هفته پیش از نوروز، بر اثر وخامت بیماری او، مسئله جانشینی او،



در بیت او و در میان برخی از اعضای مجلس خبرگان، موضوع گفتگو شده است.

◀ در ۶ فروردین ۹۱، خبر دیگری دریافت کردیم گویای وخیم تر شدن بیماری خامنه‌ای. بنا بر این خبر، او راه پیمانی و کوه نوردی روزهای جمعه را، ترک گفته است. از عهده پیام نوروزی بزمحت برآمده است. برای تخفیف درد، نیازمند تزریق مرفین است.

تحقیق ما در این باره، به این نتیجه رسید که هر نوبت، پزشکان معالج باید او را آماده شرکت در اجتماع و سخنرانی کنند. دیگر توانایی کار مداوم را ندارد. اما آیا علامت‌های دیگری پر وجود بیماری و اندازه‌وخامت آن وجود دارند؟ صحبت از «هبر» آینده، یکی از علامتهاست. اما علامت‌های دیگر نیز وجود دارند:

*** آیا در سپاه بنا بر تصفیه است و ممکن است افرادی نیز حذف شوند؟:**

◀ بنا بر اطلاع واصل، قرار بر تصفیه سپاه، بخصوص سپاه قدس است. افرادی نیز ممکن است حذف شوند. تصفیه شوندگان از جمله کسانی هستند که هم در اطراف خامنه‌ای هستند و هم در اطراف احمدی نژادند. آنچه قطعی است اینست که در سپاه گرایشها وجود دارند و گرایشی سیاست داخلی و خارجی خامنه‌ای را خطرناک می‌داند. ◀ این امر که ۸ تن از مراجع نیز در انتخابات شرکت نکردند. این امر وسعت مخالفت روحانیان را با رژیم ولایت مطلقه فقیه و با سیاست شخص خامنه‌ای آشکار می‌کند. بروز مخالفتها گویای محروم بودن رژیم از انسجام، هم در سطح روحانیت و هم در سطح دولت (تقابل «رئیس جمهوری» با «رهبر») است.

◀ در عراق، در سازمانهای شیعه نیز بنا بر تصفیه است. علت این پاکسازی‌ها، انسجام بیشتر در رژیم و نیروهائی است که در منطقه، به آن وابسته هستند. نیاز خامنه‌ای و بیت او به انسجام بیشتر که فرمایشی کردن کامل انتخابات مجلس نیز بدان خاطر بود، یکی به این خاطر است که آمریکا و اروپا و اسرائیل، در ایران، طرف دیگری جز خامنه‌ای را تصور نکنند. سنووال از احمدی نژاد بدان خاطر انجام گرفت که دنیای خارج معلوم کند، در ایران، تصمیم گیرنده یکی و او نیز خامنه‌ای است. رفتار احمدی نژاد با مجلسیان گویای آگاهی او از ماجرا بود. او نیز می‌خواست به غرب بگوید در رژیم، فاق نیست، بلکه به حساب است. در حقیقت، غرب همچنان رژیم را دارای دوسر می‌انگارد. هرچند انتخابات فرمایشی غرب را به این نتیجه رساند که سری که احمدی نژاد باشد، دارد توان بر تن رژیم ماندن را از دست می‌دهد. در ۹ فروردین ۹۱، علی مطهری گفته است: هرگاه ایجابات بین‌المللی نبودند، احمدی نژاد استیضاح می‌شد. معنای سخن او اینست که استیضاح و عزل احمدی نژاد، موجب تضعیف رژیم در نظر جهانیان می‌گردد. اما برجا ماندن احمدی نژاد نیز گویای آتست که «ملاحظات» و ایجابات بین‌المللی، در رژیم، حرف اول را می‌زنند.

از آن سو، اوپاما می‌گوید: زمان راه حل دیپلماسی دارد بسر می‌رسد. در اجتماع مسئولان ۴۰ کشور در سنول، مرکز کره جنوبی، ایران و کره شمالی و دست یافتن تروزیستها به سلاح هسته‌ای، موضوع بحث شده‌اند و اردوغان،

دو گروگانگیر؟

دانسته است. غافل از این که اعتراف به بند بودن ثبات رژیم به بود و نبود سلامت مزاج خامنه‌ای، گویای بی کسی و ناتوانی او است.

۲- این ترس موجب تغییر روبه مجتبی خامنه‌ای نیز شده است. او که تا انتخابات خرداد ۸۸، بنا بر طرد این و آن داشت، اینک بنا بر جذب گذاشته است: نخست با برادرها آشتی کرده است. سپاه پدر را بران داشته است هاشمی رفسنجانی را در مقام خود ابقا کند. حتی صادق خرازی را به سراغ خاتمی فرستاده و از او دلجوئی کرده است.

۳- بنا نیست شاهرودی جانشین خامنه‌ای شود. علت مطرح کردن او بعنوان جانشین یکی پوشش ایجاد کردن برای مجتبی خامنه‌ای و دیگری و مهمتر، رفتن او به نجف، بقصد جانشین سیستمی شدن بعنوان مرجع تقلید است. در نجف، هرگاه سیستمی از دنیا برود، روحانی ایرانی تبار در موقعیت مرجعیت نیست. اینست که شاهرودی مرتب به نجف رفت و آمد می‌کند. اما مانع بزرگی بر سر راه او برای رسیدن به مرجعیت است: یکی سابقه او در نجف (متهم است به لو دادن آیت الله صدر و نزدیکان او که توسط رژیم صدام اعدام شدند) و دیگری، خدمت او در دستگاه ولایت مطلقه فقیه و تصدی قوه قضائیه و مسئولیت مستقیم او در جنایتهای رژیم. از هم اکنون، در نجف، تبلیغات وسیعی بر ضد او بعمل می‌آیند.

انقلاب اسلامی: خامنه‌ای که با ساختن بحران اتمی ایرانیان را در تنگنای تحریم اقتصادی و تهدید به جنگ قرارداد است، در انتخابات فرمایشی، مردم ایران را به گروگان گرفت و گفت: اگر به پای صندوقهای رأی نروید و رأی ندهید، به ایران حمله خواهند کرد. مردم ایران با تحریم انتخابات، گروگان او نشدند. در همان حال، نتان یاهو حکومت اوپاما و حکومتهای اروپائی را به گروگان گرفته است و تهدید می‌کند هرگاه به دلخواه او عمل نشود، به ایران حمله خواهد کرد. گفته می‌شود اسرائیل و حزب لیکود در موقعیتی است که خود را نیازمند به دست زدن به یک ماجراجویی نظامی بزند می‌بیند. بینیم نظرها و اطلاعات وضعیت را چگونه تشریح می‌کنند:

◀ امر جدید این که این بار، از حسن خمینی نیز بعنوان جانشین گفتگو می‌شود. یادآور می‌شود که سردار مشفق، مقام امنیتی، در جلسه با کسانی که باید توجیه می‌شدند، از قول خامنه‌ای گفته بود که حسن خمینی نزد خامنه‌ای رفته و از او خواسته بود «حق را به صاحب حق»، باز پس دهد. یعنی رهبری را به او واگذار کند.

◀ اما حسن خمینی در بهمن ۸۷، در پی موضع گیری سیاسی جعفری، فرمانده کل سپاه، بر ضد دخالت سپاه در سیاست، موضع گرفته بود. از آن پس، مرتب مورد حمله های زبانی قرار داشته است. حتی در سالروز مرگ پدرش، مانع از سخنرانی او نیز شدند. او یکی از نامزدهای «اصلاح طلبان» برای ریاست جمهوری است. بتازگی نیز، از رهبر شدن او صحبت شده است.

◀ تحقیق در باره خیر و مسموع های بالا، این نتایج را بیار آورد:

۱- خامنه‌ای دیگر کسی را ندارد و حالا دارد از سپاه نیز بیمناک می‌شود. اینست که سعی می‌کند مسئولیتها را به کسان و گروههایی بسپرد که در تقابل با یکدیگر باشند و سپاه و حکومت و مجلس نتوانند ضعف او را، مورد بهره برداری قرار دهند. سپرده شدن مقامهای حساس به معاودین عراقی (ریاست دو قوه قضائیه و مقننه به دو برادر، علی و صادق لاریجانی و وزارت خارجه به صالحی و بسیج به؟) یکی از آشکارترین علامتهای بی کسی خامنه‌ای است. بی کسی او اعضای مجلس خبرگان را نیز نگران کرده است. کوشش ناکام آنها برای اندک نظارت در شیوه رهبری خامنه‌ای، با مخالفت شدید او ناکام شد اما نگرانی از بی کسی او را افزایش داد.

جوان، ارگان سپاه «شایعات» در باره بیماری خامنه‌ای را شایعه سازیهای دشمن به قصد بی ثبات کردن رژیم

امریکا و دیگر گرایشهای راست و راست افراطی امریکا هستند:

ویکیلیکس: نتان یاهو عامل اطلاعاتی و تدارکاتچی جنگ با ایران:

ویکیلیکس یک رشته سندهای محرمانه استراتفور را در تاریخ ۲۸ مارس انتشار داده است. از آن جمله است سندهای زیر:

◀ از ماه مه ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ یعنی پیش و بعد از به نخست وزیری اسرائیل رسیدن، نتان یاهو منبع کسب اطلاع فرد بورتن Fred Burton نایب رئیس پیشین اداره ضد تروریسم وزارت خارجه امریکا، بخش امنیت دیپلماتیک بوده است. او اینک معاون رئیس استراتفور است. دفتر نخست وزیر اسرائیل توضیحی در باره این سند نداده است.

بنا بر ایمیلی از بورتن، نتان یاهو گفته است که در دسامبر ۲۰۰۹، فاش کرده است که «ایران کلاهک اتمی و موشک قادر به پرتاب آن را آماده دارد». بورتن می‌نویسد که کاخ سفید (باراک اوپاما) هرکار ممکن بوده است کرده است تا مانع از آن شود که اسرائیل قدم بعدی را بردارد. او افزوده است: «اسرائیل قصد دارد به تهنائی به ایران حمله کند. زیر دریائی های اسرائیل در سواحل ایران مستقر شده اند.»

● در پاسخ به پرسشی، بورتن گفته است: منبع من بی بی سی (نتان یاهو) است. ◀ ایمیل دیگری در سال ۲۰۰۹، فاش می‌کند که روابط میان نتان یاهو و رئیس جمهوری امریکا بی ثبات است. او می‌نویسد: «نتان یاهو همان اندازه به اوپاما اعتماد می‌کند که به عرفات و یا ودیع حداد (رئیس جبهه آزادی بخش خلق فلسطین در سالهای ۱۹۷۰) اعتماد می‌کرد.»

● ایمیل هائی که ویکیلیکس انتشار داده است حاکی از آنند که نتان یاهو با دادن اطلاعات که از لحاظ امنیتی و سیاسی، کلیدی بشمار بوده اند، به فرد بورتن، قصد داشته است که افکار و اطلاعات او به جامعه اطلاعاتی امریکا برسند. در یک مورد او خطاب به بورتن می‌نویسد: «فرد، از شما بخاطر حمایت از اسرائیل متشکرم.»

● در این باره که اسرائیل چه وقت به ایران حمله خواهد کرد، بورتن پاسخ داده است: «من هیچگاه از او در این باره نپرسیده ام. او فکر می‌کند من عضو سیا هستم.»

● در نوشته دیگری، بورتن اینطور نظر می‌دهد: «وقتی آنها اطلاعات انسانی (عناصر در خدمت اسرائیل) را از دست بدهند، ممکن است دست به عمل نظامی بزنند. تا آنجا که من مطلع هستم، تا این زمان عناصر کاربردی آنها برای در کار ایجاد انقطاع در برنامه اتمی ایران، عمل کرده اند. وقتی پنجره بسته شود، بی بی سی (نتان یاهو) می‌داند چه باید بکند. به ما اطلاع پیشکی نخواهد داد.»

● در نوامبر ۲۰۰۹، بورتن می‌نویسد: «یک منبع بسیار موثق به من اطلاع داد که بی سر و صدا، میان اداره امنیت داخلی و اف بی آی مباحثاتی در جریان هستند. موضوع، گفتگوهایی آمدهای حمله اسرائیل به ایران، از جمله جامعه یهودیان امریکا و تأسیسات آنها و کنیسه

های آنها بوده است.

انقلاب اسلامی: بدین سان، نتان یاهو، در همان حال که نقش منبع را برای وزارت خارجه امریکا بازی می‌کرده، می‌خواسته است سیاست دلخواه خود را، از طریق جامعه اطلاعات امریکا، به حکومت امریکا تحمیل کند. دروغ سازی او در باره مجهز بودن ایران به دو کلاهک اتمی و موشکهای قادر به حمل کلاهک اتمی، بدین قصد انجام می‌گرفته است که این دروغ، از راه بازگو شدن توسط دستگاه اطلاعاتی امریکا، حقیقت جلوه کند و امریکا سیاست دلخواه اسرائیل را در قبال ایران اتخاذ کند. این امر که جامعه اطلاعاتی امریکا و حکومت اوپاما، بازیچه نتان یاهو نشده اند، بدان معنی نیست که کار او بی اثر بوده است: او و خامنه‌ای توانسته اند حکومتهای امریکا و کشورهای اروپائی را به تشدید تحریم ها و نگاه داشتن ایران در لبه پرتگاه جنگ، موفق کنند. دستیارانی نیز می‌داشته‌اند. از آن جمله است آمانو، رئیس کنونی آژانس بین المللی انرژی اتمی:

آمانو، رئیس آژانس بین المللی انرژی اتمی، عامل غرب بر ضد ایران:

◀ در ۲۳ مارس ۲۰۱۲، روزنامه انگلیسی گاردین، در مقاله‌ای، این اطلاعات را انتشار داده است:

● مقامات پیشین آژانس بین المللی انرژی اتمی در باره رویه اشتباه آمیز کنونی مقامات آژانس در قبال برنامه اتمی ایران که یادآور اشتباهاتی است که منجر به جنگ با عراق به بهانه وجود اسلحه کشتار جمعی در این کشور شد، هشدار می‌دهند.

چندین مقام ارشد پیشین آژانس رئیس کنونی آژانس و همکاران را متهم می‌کنند که به استناد اطلاعاتی که دستگاه های اطلاعاتی غرب در اختیارشان می‌گذارند، بی آنکه در باره صحت آنها تحقیق کنند، گزارش بر ضد ایران تهیه می‌کنند.

یوکیاما آمانو، یک دیپلمات بلند پایه ژاپنی در ماه ژوئیه ۲۰۰۹، به ریاست آژانس رسید. از آن پس مقابله غرب با ایران بر سر برنامه اتمی ایران تشدید شد و تهدید شدنهاى ایران به حمله نظامی توسط اسرائیل و امریکا مکرر شدند.

در همان حال، گزارشهای آژانس در باره برنامه اتمی ایران بیش از پیش انتقاد آید شدند. در ماه نوامبر، آژانس دست به کاری بی سابقه زد و آن انتشار گزارشهای اطلاعاتی در باره فعالیتهای ایران در زمینه تولید سلاح اتمی بود. آژانس آنها را معتبر ارزیابی کرد.

● باوجود این، برخی از مقامات پیشین آژانس دورتر می‌روند: روبرت کلی، دانشمند پیشین اسلحه شانس امریکا که گروه تحقیق آژانس در عراق، بهنگام حمله امریکا به عراق، برعهده داشته است، می‌گوید: «تشابهی بی بینم میان گزارش اشتباه آمیز در باره اسلحه کشتار جمعی عراق و گزارش کنونی آژانس درباره تولید بمب اتمی توسط ایران.»

روبرت کای ادامه می‌دهد: «آمانو دنباله رو دیک چنی است. در سالهای ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳، وقتی ما شتابان بسوی جنگ با عراق می‌رفتیم، کار تحلیل وضعیت و تهیه گزارش در باره اسلحه کشتار جمعی عراق را نمی‌باید به یک گروه کوچک می‌سپردیم بی آنکه برکار آنها نظارت کنیم. از آن تجربه چه آموختیم؟ مطلقاً هیچ. آمانو، همانند، دیک چنی، معاون رئیس جمهوری



پیشین (بوش)، آمانو کار تهیه گزارش در باره ایران را به دو سه تن واگذار شده است و نظر آن مورد بازبینی و نقد قرار نگرفته است»

● دیگر مقامات پیشین آژانس نیز بنا بر سوءظن نسبت به برنامه اتمی ایران گذاشتن و انتقاد می کنند. در حال حاضر، آژانس بازمی تاباند سوءظن ها نسبت به برنامه هسته ای ایران را بی آنکه بحثی جدی در باره آنها انجام گیرد بدانگونه که در دوره ریاست البرادعی بر آژانس انجام می گرفت.

یک مقام پیشین آژانس می گوید: تصمیم آمانو، در ماه مارس سال گذشته، بر انحلال اداره روابط خارجی و هماهنگی که در دوره البرادعی، گزارشهای تهیه شده توسط مفتشان آژانس را موضع بحث و نقد و ارزیابی مجدد قرار می داد، کاری نادرست بود. این اداره مسانح از آن شد گزارشهایی انتشار یابد که حکومت بوش می توانست آنها را دست آویز حمله نظامی به عراق کند. برخی از مفتشان بر این باور بودند کار این اداره را سانسور خواندند و حکومتهای غربی گفتند آژانس حق گرفتن تصمیم های سیاسی را ندارد.

مشاوران البرادعی که این اداره را اداره می کردند، توسط آمانو، برکنار شدند. و اداره در دفتر مدیر کل آژانس، ادغام شد. قدرت در دفتر و شخص مدیر کل متمرکز شد و دستگاه کنترل و نظارت های متفاوت، بی محل شدند. آمانو خود و مشاورانی که در باره ایران همان نظر را دارند که او دارد، گزارشها در باره ایران را تصویب می کنند.

● هانس بلیکس، یکی از مدیرکلهای پیشین آژانس بین المللی انرژی اتمی نگرانی خود را در باره بی اعتبار شدن آژانس و گزارشهایش، ابراز می کند: « میان اطلاع و مدرک تفاوت وجود دارد. و اگر شما مسئول آژانس هستید، باید مطمئن شوید که پرس و جوهای لازم انجام گرفته اند و گزارش نه بر اطلاع که بر سند متکی و مستند است. آژانس اعتباری دارد. باید با وسوس در واریسی مدرک و سخن گفتن به استناد مدرک، آن را حفظ کرد. اگر برخی حکومتها می خواهند آژانس اطلاعاتی را سند بشناسد که آنها در اختیارش می گذارند، آژانس نباید بپذیرد. آنها باید سند در اختیار آژانس بگذارند تا آژانس بتواند بپذیرد. من نمی توانم با اطمینان بگویم که در مدیریت آمانو، اطلاع جای سند را گرفته است.»

● دیپلماتهای غربی در وین، مقر آژانس بین المللی انرژی اتمی، از مدیریت آمانو دفاع می کنند و می گویند بسیاری از مواد در باره فعالیتهای اتمی نظامی ایران، پیش از آنکه البرادعی آژانس را ترک گوید، در اختیار آژانس بودند. بیشتر از ۱۰۰۰ صفحه مدرک وجود دارند و شامل جزئیات فعالیتهای اتمی ایران هستند.

یک دیپلمات می گوید: فرق البرادعی با آمانو در اینست که البرادعی بیشتر به شک نقش می داد. هرگاه به صحت و اصالت سند صدرصد اطمینان پیدا نمی کرد، حاضر به قضاوت و تصمیم نمی شد. آمانو می گوید من صد درصد مطمئن نیستم اما نمی توان نادیدن تفنگ در حالی که دود از آن خارج می شود (کنایه از قطعی بودن صحت سند) دم فرو بست.

● ژوزف سیرین سیون Joseph Cirincione، رئیس Ploughshares Fund، سازمان غیر انتفاعی که اقامتگاهش در واشنگتن است، می گوید: « سود بردگان اصلی از مدیریت آمانو بر آژانس، سیاست آمریکا و صنعت اتمی ژاپن هستند. میان باراک اوباما و آمانو، رابطه تنگاتنگ است. و آژانس در

دو گروگانگیر؟

نیز انتشار داده است:

* ماهشمار بحران اتمی ایران:

◀ ژوئیه ۱۹۶۸، ایران قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای را امضاء کرد.

◀ اوت ۲۰۰۲، گروه «شورای ملی مقاومت» مخالف جمهوری اسلامی ایران، تأسیسات اتمی مخفی ایران در نظنز و کارخانه تولید آب سنگین اراک را فاش کرد. با آشکار شدن وجود این تأسیسات، ایران از آژانس خواست که آن را مورد بازرسی قرار دهد.

◀ ژوئن ۲۰۰۳، آژانس ایران را بخاطر اطلاع ندادن تأسیسات به آژانس مورد سرزنش قرارداد اما فعالیتی که مغایر قرارداد باشد، نیافت.

◀ اکتبر ۲۰۰۳، ایران موافقت کرد غنی سازی اورانیوم را متوقف کند و با بازرسی آژانس بدون اطلاع قبلی، موافقت کرد.

◀ سپتامبر ۲۰۰۵، آژانس به این داوری رسید که ایران بخاطر گزارش نکردن فعالیتهای اتمی خود، قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای را رعایت نکرده است.

◀ در دسامبر ۲۰۰۵، شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه ای صادر کرد و ایران را تهدید کرد که بخاطر خودداری از متوقف کردن غنی سازی اورانیوم، بر ضد ایران، مجازات هایی را وضع خواهد کرد.

◀ ژانویه ۲۰۰۶، ایران مهر آژانس را از تأسیسات اتمی نظنز و دیگر تأسیسات اتمی شکست.

◀ در فوریه ۲۰۰۶، آژانس بین المللی انرژی اتمی به شورای امنیت گزارش کرد که ایران همکاری نمی کند.

◀ دسامبر ۲۰۰۶، شورای امنیت قطعنامه ۱۷۳۷ را تصویب کرد و نخستین مجازاتها را بر ضد ایران وضع کرد. بنا بر آن، صادرات مواد اتمی حساس به ایران ممنوع شد.

◀ دسامبر ۲۰۰۷، ۱۶ سازمان اطلاعاتی آمریکا به این ارزیابی رسیدند که ایران از اواخر ۲۰۰۳، بدین سو، اجرای برنامه تولید بمب اتمی خود را متوقف کرده است و این ارزیابی را در گزارش خود انتشار دادند.

◀ سپتامبر ۲۰۰۹، باراک اوباما و گوردن براون، نخست وزیر پیشین انگلستان، و نیکولا سارکوزی، رئیس جمهوری فرانسه، اعلان کردند که دستگاههای اطلاعاتی آنها تأسیسات اتمی جدید ایران را در کوهی نزدیک به قم، بنام فردو، کشف کرده اند. ایران در روزهای پیش از آن، آژانس را از وجود این تأسیسات، آگاه کرده بود. اما مقامات غربی می گویند به این خاطر ایران این کار را کرده دانسته بود و وجود این تأسیسات کشف شده است.

◀ اکتبر ۲۰۰۹، در گفتگوهای ژنو، تغییر پدید آمد: ایران پذیرفت ۱۲۰۰ کیلو اورانیوم ۴ درجه را که ۷۵ درصد اورانیوم غنی شده اش را تشکیل می داد، با اورانیوم ۲۰ درصد، برای راکتور پزشکی تهران، مبادله کند. سه هفته بعد، معامله در وین برهم خورد.

◀ فوریه ۲۰۱۰، پرزیدنت احمدی نژاد اعلان کرد که ایران خود اورانیوم ۲۰ درجه تولید کرده است.

◀ مه ۲۰۱۰، لولا، رئیس جمهوری برزیل و اردوغان، نخست وزیر ترکیه به تهران رفتند و توافق ایران را با مبادله اورانیوم بدست آوردند. اما آمریکا و متحدانش گفتند حالا دیگر دیر است و موافق انجام معامله نیستند.

◀ ژانویه ۲۰۱۱، گفتگوهای ایران با کشورهای ۱+۵ در استانبول به شکست انجامیدند.

◀ نوامبر ۲۰۱۱، آژانس بین المللی انرژی اتمی گزارشی را منتشر کرد و به مدارکی استناد کرد که بنا بر آنها، ایران در کار تولید بمب اتمی است. گزارش همچنین تصدیق کرد که ایران اورانیوم ۲۰ درجه را تولید می کند و تأسیسات زیر زمینی فردو را بطور کامل براه انداخته است.

◀ ژانویه - فوریه ۲۰۱۲، مفتشان آژانس به تهران رفتند تا در باره وجود یا عدم وجود برنامه تولید بمب اتمی، تحقیق کنند. اما مفتشان گفتند با آنها به اندازه کافی همکاری شده است.

به آنها اجازه بازرسی تأسیسات پارچین داده نشده بود.

اسرائیل بر گرد ایران حلقه می زند:

◀ در ۲۷ مارس ۲۰۱۲، فیلیپ زیرالدی، افسر پیشین سیا و مدیر عامل شورای منافع ملی کنونی آمریکا، در امریکن کنسرواتو، گزارش کرده است که اسرائیل بر گرداگرد ایران حلقه ای از مأموران خود بوجود آورده است: ● حکومت اسرائیل با آذربایجان موافقت نامه محرمانه ای را امضاء کرده و بموجب آن، دو پایگاه هوایی شوروی پیشین نزدیک به مرز ایران در اختیار اسرائیل قرار می گیرند.

انقلاب اسلامی در ۲۹ مارس، رژیم الهام اف این خبر را تکذیب کرده و گفته است اجازه حمله از خاک خود به ایران را نخواهد داد.

یکی از تأسیسات بکار استقرار دستگاه های جاسوسی می آید و به این کار اختصاص یافته است. این پایگاه آماده می شوند بر این این که هواپیماهای بدون خلبان بتوانند در ایران عملیات انجام دهند. در پایگاه دیگر، تأسیسات تحقیقاتی و امداد مستقر خواهند شد. هلی کوپترها در این پایگاه مستقر خواهند شد تا در صورت حمله پیشگیرانه اسرائیل به ایران و سقوط هواپیماها، برای نجات خلبانان وارد عمل شوند. تأسیسات سوخت گیری برای آنکه هواپیماهای اسرائیل بتوانند سوخت گیری کنند نیز ایجاد می شوند.

این دو پایگاه از سوئی به تأسیسات اتمی ایران در نظنز و فردو و از سوی دیگر به پایگاه های هوایی اسرائیل نزدیک هستند.

● اسرائیل در گرجستان نیز حضور یافته است: از گرجستان برای فرستادن تجهیزات به آذربایجان استفاده می کند. تجهیزات از طریق دریای سیاه و بندر پوتی، به گرجستان و از آنجا به آذربایجان فرستاده می شوند. اسرائیل در گرجستان نیز یک فرودگاه در اختیار دارد. از آن، برای حمایت لوجستیکی از شرکتهای اسرائیل که در گرجستان کار می کنند و کارشناسان نظامی خود استفاده می کند. مستشاران نظامی اسرائیل افراد ارتش گرجستان را تعلیم می دهند که بطور وسیع با اسلحه های امریکائی مجهز می شوند. دستگاههای اطلاعاتی گرجستان و اسرائیل نیز بایکدیگر همکاری دارند. هواپیماهای بدون خلبان به شمال شرقی ایران از پایگاهی در گرجستان، گسیل شدند.

در ۲۰۰۸، چون مک کین گفت: کشور وارد جنگ با روسیه شده است.

حالا دیگر ما همه گرجستانی هستیم. اما وقتی معنی حرف او را درست در می یابیم که بدانیم هدف واقعی کمک رساندن به اسرائیل و حمایت از اسرائیل بوده است.

● مأموران اطلاعاتی اسرائیل در کردستان عراق نیز مستقر شده اند. در آنجا، مأموران موساد جاسوس نیز استخدام می کنند. کار مزدوران موساد کسب اطلاع مورد نظر موساد از ایران و انجام عملیات خرابکاری و ترور در ایران است. بسیار از آنها که به استخدام اسرائیل درآمده اند، اعضای پژاک هستند. این سازمان، در فهرست وزارت خارجه آمریکا از سازمانهای تروریست، است. جامعه اطلاعاتی امریکا دلمشغول رفتار موساد است. مأموران موساد هرجا لازم می شود، خود را امریکائی و عضو سیا جا می زند. آنها در به مزدوری گرفتن اعضای جنرال در اروپای غربی از همین روش استفاده کرده اند.

اسرائیلی ها همین روش را در ماه ژانویه بکار بردند. وقتی که یک هواپیمای بدون خلبانشان که مأمور سوریه شده بود، ناگزیر شد در ترکیه فرود آید.

وزارت خارجه اسرائیل نخست منکر تعلق آن هواپیما به اسرائیل شد. اینطور القاء کرد که متعلق به آمریکا است. اما

ترکها که از به پرواز در آمدن هواپیماهای بدون خلبان امریکا از پایگاه های امریکا در ترکیه، آگاهند، دانستند که هواپیما ساخت امریکا نیست. سفارت اسرائیل ناگزیر شد بپذیرد که هواپیما متعلق به اسرائیل است و پوزش بخواهد. هرگاه پوزش نمی خواست سرو کارش با امریکا می افتاد. اف بی آی هم اکنون مشغول تحقیق در باره گزارشهای مکرری هستند حاکی از این که مأموران جاسوسی اسرائیل خود را مأموران اف بی آی یا سیا جا می زند برای این که همکاری عربهای طرفدار امریکارا بدست آورند.

اردوغان رابط اوباما با خامنه ای!؟

◀ رجب طیب اردوغان از سئول به تهران رفت و در ۲۹ مارس ۲۰۱۲، در مشهد، با خامنه ای دیدار کرد. دستگاه تبلیغاتی رژیم، به نقل از «پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری»، سخنانی را انتشار داد که بنا بر این دفتر، خامنه ای به اردوغان گفته است. اما به تاریخ ۲۵ مارس، دیکا نیوز که اسرائیلی است، گزارشی را انتشار داد که بنا بر آن، اردوغان واسطه و مجرای ارتباط اوباما با خامنه ای است:

● اوباما به دو متحد خود، اردوغان، نخست وزیر ترکیه، و نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل، درس سیاست موقع شناسی و استفاده از فرصت را داد وقتی در ۲۰ مارس، هیلاری کلینتون، وزیر خارجه امریکا ۱۱ کشور خریدار نفت ایران را تا ۲۸ ژوئن، از مجازات مالی معاف کرد. کشورهایی که از این معافیت استفاده می کنند عبارتند از انگلستان و آلمان و بلژیک و فرانسه و جمهوری چک و یونان و ایتالیا و هلند و لهستان و ژاپن.

در وقتی امریکا این معافیتها را اعلان کرد که حواس نتان یاهو جمع ترور سه کودک و یا خاخام در شهر تولوز فرانسه بود. اردوغان نیز که خود را برای دیدار با اوباما در ۲۵ مارس در سئول آماده می کرد، از این تصمیم در عجب شد.

● گفتگوهای اوباما با اردوغان بسیار



بطلون انجامید (بنا بر گزارشی ۹۰ دقیقه و بنا بر دیباچه ۶ ساعت) و این گفتگوهای طولانی را اردوغان علامت آن دانست که ترکیه در کشمکش بر سر مسئله اتمی ایران، نقش اول را می یابد. و نیز علامت آن دانست که امریکا نقش ترکیه را به مثابه قدرت رهبری کننده خاورمیانه باز می شناسد.

● اردوغان همچنین بر روی نقش خود و کاری که برعهده می گیرد، برای این که امریکا ترکیه را نیز در شمار ۱۱ کشور قرار دهد، حساب می کند. آنکارا نیازمند گرفتن این امتیاز برای وارد کردن مقادیر مهم از نفت ایران و استفاده از بازار ایران و نقش بانکهای ترکیه در فروش نفت ایران است.

● می دانیم آنکارا سخت می کوشد که لوله های نفت عراق و ایران از خاک ترکیه تا مدیترانه، عبور کند. تا که از اهمیت تنگه هرمز به مثابه راه اول صدور نفت، کاسته شود. این دو خط لوله سعودیها و حکومتهای کشورهای عرب واقع در خلیج فارس را خوش نمی آیند. سعودی ها از توقع اردوغان برای یافتن موقعیت متفوق در خاورمیانه سخت ناراضی و از او سخت عصبانی است.

● منابع دیباچه نیز در دستگاه های اطلاعاتی می گویند اردوغان بنا دارد، بعد از گفتگوهای طولانی خود با اوپاما، از سئول به تهران برود و راه حل ترکیه را برای بیرون رفتن از بحران اتمی، با رهبران تهران در میان بگذارد. این امر اتفاق می افتد اما وقتی اردوغان از تهران به آنکارا باز می گردد، باید توضیح بدهد چرا ترکیه در فهرست ۱۱ کشور معاف از مجازات قرار نگرفت.

● بدتر، اردوغان متوجه خواهد شد که چنانکه می پنداشت، واسطه اصلی میان واشنگتن با تهران نیست. در ماه گذشته، حکان فیدان، رئیس سازمان امنیت و اطلاعات ترکیه (میت) به تهران رفت تا برای اردوغان، اطلاعات لازم را که بکار او در گفتگوهایش با اوپاما می آمده اند، فراهم آورد. و او متوجه شد که مدتی دراز است که حکومت اوپاما با بیت خامنه ای، در گفتگوهای محرمانه است.

● در ۱۲ مارس، یکی از نزدیکان اوپاما، جاک هاگل Chuck Hagel، سناتور سابق، بند را ب داد وقتی در مصاحبه ای گفت: «با گفتگوهای محرمانه ای جریان دارند. من راه دیگری نمی بینم.»

● وقتی اهود باراک در مصاحبه ۲۲ مارس خود گفت امریکا و اسرائیل در برآورد اطلاعاتی در باره برنامه اتمی ایران و مرحله ای که درآست، هم نظر هستند، فراموش کرد بگوید امریکا اسرائیل را از گفتگوهای محرمانه اش با ایران، آگاه نکرده است.

● هاگل موضوع دیگری را نیز فاش کرد. او در پاسخ به پرسشگر که پرسید: آیا این بمعنای آنست که ایران بمب نخواهد ساخت و یا این که با ایران صاحب بمب اتمی زندگی خواهیم کرد؟ گفت: دقیقا بسا ما در برابر چنین انتخابی قرار بگیریم اما من فکر نمی کنم امروز در برای این پرسش قرار داشته باشیم؟

آنچه او می خواست بگوید این بود که مجرای محرمانه هنوز نمره خود را بنام نیاروده است. بسا به این خاطر است که هنوز تاریخی برای گفتگوهای کشورهای ۱+۵ با ایران در استانبول در ماه آینده معین نشده است.

● بهر رو، از قرار حکومت اوپاما دارد در باره مؤثر بودن تحریم های ایران، در منصرف کردنش از دنبال گرفتن برنامه تولید بمب اتمی، باز می اندیشد.

این بازاندیشی در اظهاریه جدید مؤسسه بین المللی مطالعات استراتژیک لندن، مورخ ۲۳ مارس ۲۰۱۲، بازناب جسته است: تحریمها اثر داشته اند اما

نه ان اثری که بنا بر فرضیه راهنما می باید می داشت. ایرانها را بیشتر به برنامه اتمی نظامی دلپسته تر کردند و موجب افزایش قیمت های نفت و تهدید اقتصاد جهان شدند.

● در مقام نشان دادن چشم انداز، در ۲۴ مارس، لبرمن وزیر خارجه اسرائیل گفت: گفتگوهای ۶ کشور مذاکره با ایران در ماه آینده، واپسین کوشش برای متقاعد کردن ایران به رها کردن برنامه تولید بمب اتمی است.

انقلاب اسلامی: در شماره پیش، این نشریه، خبر گفتگوهای محرمانه میان فرستادگان اوپاما با فرستادگان خامنه ای را انتشار داد. قول سناتور سابق که به اوپاما بسیار نزدیک است، تایید می کند صحت خبر منتشره توسط نشریه انقلاب اسلامی را. اما گفتگوهای اردوغان با خامنه ای:

در سخنان خامنه ای خطاب به اردوغان، منتشره از سوی «پایگاه اطلاع رسانی»، کلمه ای در باره بحران اتمی نیست!؟

● در سخنان خامنه ای که «پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری» منتشر کرده است، سوریه و اینکه او با هر راه حلی که امریکا ارائه کند، مخالف است، وجود دارد. همکاری ایران و ترکیه و مخالفت با هر طرحی که امریکا برای سوریه پیشنهاد کند، مخالف است، نارضانی امریکا از حکومت شخصیت های مسلمان بر ترکیه و مطلوب بودن تحول منطقه هست اما از مسئله اتمی، کلمه ای نیست. از پیشنهاد ترکیه و نیز طرح کوفی عنان نیز کلمه ای نیست. آیا نخست وزیر ترکیه چند جمله بیشتر آنها در باره لزوم گسترش همکاری ها، بخصوص در قلمرو انرژی، سخنی نگفته است؟

متن منتشره از سوی «پایگاه» گفتگوهائی که به خاطرش اردوغان بعد از ۶ ساعت گفتگو با اوپاما به تهران بیاید، بهیچ رو نیست. حتی در سطح دو رئیس اداره وزارت خارجه ایران و ترکیه نیز نیست. صحبت خامنه ای، صحبتی است که یک منبری برای «عوام» بی اطلاع از وضعیت می کند.

آیا این سخنان پوشش هستند و یا در واقع، مذاکره جدی میان دو طرف انجام شده و یا انجام شده به نتیجه نینجامیده و یا گفتگو با کسی که محرم خامنه ایست، برای مثال، با لاریجانی و یا ولایتی، انجام گرفته است؟ بر اساس اطلاعی که دریافت کرده ایم و اطلاعات منتشره، پاسخ این پرسش را می گوئیم:

● در ۲۹ مارس ۲۰۱۲، خبرگزاری فرانسه از تهران گزارش کرده است: که بنا بر اظهاریه رسمی، رجب طیب اردوغان، در دیدار با احمدی نژاد، رئیس جمهوری ایران، بر حمایت خود از برنامه اتمی صلح آمیز ایران، تاکید کرده است. او گفته است:

«دولت و ملت ترکیه همواره از موضع جمهوری اسلامی ایران، بطور روشن، حمایت کرده است و در آینده نیز قویا از همین سیاست پیروی خواهد کرد.»

احمدی نژاد نیز بخاطر این حمایت صریح و روشن از اردوغان تشکر کرده است. این گفتگو در ۲۸ مارس، روز اول از دیدار دو روزه اردوغان، بعمل آمده است.

● در همین روز، ایران گفت که گفتگوهایش با کشورهای ۱+۵ بر سر

دو گروگانگیر؟

برنامه اتمی، در ۱۳ آوریل، انجام خواهد شد. البته طرف مقابل می باید با این تاریخ موافقت کند. گفتگویی که باید انجام بگیرد، امید بر می انگیزد و این امید می باید مانع از بالا رفتن قیمت های نفت نگردد. در بروکسل، یک مقام نزدیک به خانم آشتون گفت این تاریخ پذیرفته شده است.

● اردوغان در ۲۸ مارس، بهنگام ورود به ایران مخالفت خود را با بکار بردن زبان تهدید با ایران اظهار کرد. او گفت: تهدید یک کشور به جنگ بخاطر آنکه آن کشور می خواهد تکنولوژی اتمی صلح آمیز داشته باشد، قابل قبول نیست.

● و نیز، بنا بر «فرارو»، اردوغان گفته است: «ما پیشنهادی مبنی بر اینکه این نیروگاه را در استانبول بسازند (بسا محل گفتگو و نه ساختن نیروگاه)، داشتم که آقای صالحی در این باره پیشنهادی مطرح کردند و ما نیز نظرات خود را منتقل کردیم و جواب مثبت امریکا و اروپا را خواستار شدیم. آقای صالحی جواب مثبت خود را منوط به موافقت و جواب مثبت آقای جلیلی کرد. اگر وی موافقت کند، مذاکرات در استانبول انجام خواهند شد.»

بدین ترتیب، مسئله اتمی ایران، موضوع گفتگوهای اردوغان با مقامات رژیم بوده است. تعیین تاریخ از سوی ایران، آیا نتیجه توافقی است که در این گفتگو و یا گفتگو محرمانه از مجرای دیگر، بعمل آمده است؟

● در ۳۰ مارس ۲۰۱۲، دو خبر انتشار یافتند که مهم هستند:

● اوپاما به این نتیجه رسیده است که اقتصاد دنیا دارد از نفت ایران بی نیاز می شود و از این پس می توان مجازاتهای سخت تری بر ضد ایران نیز وضع کرد.

● وزیر انرژی ترکیه گفته است ترکیه از لبی نفت وارد خواهد کرد و از میزان نفتی که از ایران وارد می کند، ۲۰ درصد خواهد کاست. اینطور توجیه شده است که ترکیه نمی خواهد مشمول مجازاتی بشود که امریکا خریداران نفت را بدان تهدید می کند.

● در همان حال، اردوغان در باره پایگاه موشکی ناتو در ترکیه، آن را دفاعی خوانده و به ایران اطمینان داده است که این پایگاه تهاجمی نیست و ایران نباید نگران باشد. از قول او گفته شده است که در صورت لزوم می توان پایگاه را برجید. اما روشن است که دفاع در برابر حمله است. استقرار پایگاه در ترکیه بخاطر دفاع از حمله موشکی کدام کشور است؟ رژیم به این پرسش پاسخ می دهد: ایران.

● و نیز، اردوغان گفته است در مورد سوریه، ما گفته ایم مردم سوریه می خواهند سرنوشت خود را خود معین کنند. طرف ایرانی (خامنه ای و احمدی نژاد و...) نگفته اند که به اردوغان چه پاسخی داده اند. در عوض، اجلاس نمایندگان ۶۰ کشور «دوست مردم سوریه» در استانبول، در ۱ آوریل ۲۰۱۲، و قطعنامه ای که صادر کرد، معلوم کرد که اردوغان در مورد سوریه کوتاه نیامده است. بنا بر قطعنامه، ۶۰ کشور اجلاس کننده شورای ملی سوریه را نماینده مردم سوریه می دانند و هرگاه طرح کوفی عنان به نتیجه نرسد، برای مردم سوریه حق دفاع از خود را قائل می شوند.

● در باره گفتگوهایشان پیرامون عراق نیز دو طرف سکوت کرده اند.

● اردوغان با علی لاریجانی نیز دیدار و

گفتگو کرده است. در گفتگوی او با خامنه ای، علی اکبر ولایتی حضور داشته است. بنا بر اطلاع، موضوع گفتگو در باره مسئله اتمی ایران بوده است.

● و کشورهای ۱+۵ نیز گفته اند به میزانی که اردوغان موفقیت کسب کرده باشد، در مسئله اتمی و رابطه آنها با ایران، به ترکیه نقش خواهند داد.

مجموع این اطلاعات می گویند: ۱- اوپاما، در همان حال که از طریق واسطه ها با خامنه ای و دستیاران او گفتگو می کند، در ظاهر، بر تهدیدهای خود می افزاید: پنجره راه حل دیپلماتیک در حال بسته شدن است، مجازاتهای سخت تر بر ضد ایران می توان وضع کرد... خامنه ای نیز می گوید با هر طرحی که امریکا طراح آن باشد، مخالفت خواهد کرد. با وجود این، به یمن تحریم انتخابات فرمایشی، جو فشار سبک تر شده است.

۲- در بازگشت اردوغان از ترکیه، برغم سخنان او در باره همکاری با ایران در قلمرو انرژی، وزیر نفت و مسئول بالابگاه های نفت ترکیه می گویند ۲۰ درصد از واردات نفت از ایران کاسته خواهد شد. در همان حال، اردوغان تلاش می کند مشکل اتمی ایران حل شود هم بخاطر این که مطمئن شود همسایه ای مجهز به بمب اتمی ندارد و هم لوله های نفت ایران و عراق از خاک ترکیه به مدیترانه کشیده شوند.

۳- هرگاه قول صالحی، «وزیر» خارجه در موافقت با طرح کوفی عنان در باره سوریه را، قول خامنه ای بدانیم، بانوجه به این امر که اجلاس سران عرب در بغداد نیز این طرح را پذیرفته و از آن حمایت کرده است، از این نظر، سفر اردوغان به ایران را موفقیتی برای او می توان بشمار آورد. اما در ۴ آوریل، ایران ترکیه را منتهم به نقض توافق بر سر سوریه کرد و خواست مذاکرات با کشورهای ۱+۵ بجای استامبول در بغداد انجام بگیرد.

۴- تاریخ گفتگوها (۱۳ آوریل برابر ۲۵ فروردین) معین گشته است. در ۱ آوریل، هیلاری کلینتون گفت محل گفتگوها استانبول خواهد بود (ایران بغداد را پیشنهاد کرد). اردوغان نیز گفته است خامنه ای به او گفته است ساختن بمب اتمی خلاف احکام اسلام است و چون او از چنین مقامی چنین سخنی را می شنود، دیگر نمی تواند باور کند ایران در حال ساختن بمب اتمی است. و اظهار نظر صالحی و خوش بینی توکلی (در سال نو، در زمینه اتم پیشرفت می شود) و نیز گزارش روبرت از وین به تاریخ ۳۱ مارس (امریکا با غنی سازی اورانیوم تا ۴ درصد موافق است به شرط اینکه ایران اورانیوم را بیشتر از این غنی نکند و غنی سازی تا ۲۰ درصد را ترک گویند) در جهت باب بشماریم و به این امر هم توجه کنیم که خامنه ای خود را در بن بست قرار داده است که از آن نمی تواند بیرون رود مگر به توافق بر سر مسئله اتمی و یا فروماندن در تحریم که با توجه به ماجراجویی اسرائیل، می تواند به جنگ بیانجامد، می توانیم بگوئیم که سفر اردوغان در مورد اتم بی ثمر نبوده است.

انقلاب اسلامی: خامنه ای و نتان یاهو گروگانگیر و عامل تقویت گرایشهای افراطی در غرب هستند. بدین خاطر است که اسرائیل تنور جنگ را داغ نگاه می دارد و رژیم مافیها تنور بحران اتمی را. به قول سلطانیه، رژیم کار خود را می کند و بهای تحریم ها را مردم می پردازند. به سخن دیگر، خامنه ای و دستیاران او بهیچ رو نگران بهائی که مردم ایران می پردازند، نیستند. اما آیا نتان یاهو فکر بهائی که اسرائیلی باید بابت دست زدن به جنگ باید بپردازند را می کند؟ در فصل سوم، از جمله، پاسخ این پرسش را می گوئیم:

اگر اسرائیل به ایران حمله کند؟ - امریکا به استراتژی کشورهای خلیج فارس جهت می دهد - بهائی که اسرائیل در صورت حمله به ایران باید بپردازد و...:

گاری سیک: اگر اسرائیل به ایران حمله کند چه وضعیتی بوجود می آید؟:

گاری سیک که در ریاست جمهوری کارتر و بهنگام گروگانگیری اعضای سفارت امریکا در تهران، در شورای امنیت ملی امریکا، متصدی میز ایران بود و کتابی نیز زیر عنوان «کتنر سورپرایز» انتشار داده و استاد دانشگاه است، در ۳۰ مارس ۲۰۱۲، مقاله خود را با عنوان «اگر اسرائیل ایران را بمباران کند، چه وضعیتی بوجود می آید؟»، انتشار داده است:

● فکر کنید فردا صبح، سر از خواب برمی دارید و متوجه می شوید که در طول شب، هواپیماهای اسرائیلی ایران را بمباران کرده اند. دنیای شما چگونه تغییر می یابد؟ به خود پذیرفته است؟ عنوان های احساسات برانگیز و گزارشهای روزنامه نگاران، تغییر نخست چندان مهم نخواهد بود. بسا شما بخواهید بدانید آیا امریکا این حمله به تأسیسات اتمی ایران را تصویب کرده و به آن کمک رسانده است یا خیر. در واقع، این امر اهمیت ندارد. هرکس از مردم دنیا، بی توجه به آنچه واشنگتن بگوید، معتقد می شود که امریکا با حمله موافق و به آن یاری رسانده است.

● بگذارید فرض کنیم که اسرائیل زمانی حکومت اوپاما را از حمله آگاه کرده است که هواپیماهایش برای بمباران ایران به پرواز درآمده اند. آنها تنها بدین خاطر که موشکهای امریکا در خلیج فارس و نیروی هوایش، بهنگام عبور هواپیماهای اسرائیلی از فضای یکی از کشورهای عرب، مورد حمله قرار ندهند، اما از دید ایران و بسیاری دیگر، این امر که بیشترین هواپیماهای شکاری - بمب افکن اسرائیل ساخت امریکا هستند، مقرر حمله امریکا است.

● صبح روز اول، شورای امنیت جلسه فوری تشکیل می دهد تا قطعنامه ای در محکوم کردن حمله اسرائیل به ایران، تصویب کند. اگر امریکا قطعنامه را ونو کند، هرگونه تردیدی را در باره همدستی با اسرائیل در حمله به ایران از میان می برد.

بسا حمایت اروپا از قطعنامه، گویائی بیشتر پیدا می کند. زیرا بمعنای از میان رفتن اتحاد بر سر تحریم ایران است که در طول سالها و با زحمت بسیار، بوجود آمده است.



امریکائیه‌ها و اروپائیه‌ها، در توافقی نانوشته، پذیرفته اند که مجازات‌ها بدیل جنگ هستند. وقتی جنگ روی داد، مجازات‌ها بی محل می شوند.

● ایران چه خواهد کرد؟ همگان منتظر واکنش نظامی وسیع می شوند. بسا بسیاری را شگفت زده کند. ایران مطمئناً فرصت را برای خارج شدن از قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای و پایان بخشیدن به تفتیشهای آژانس بین المللی انرژی اتمی مغتنم خواهد شمرد. مقامات ایران به ضرورت اعلان نخواهند کرد که قصد دارند به‌سبب اتمی سازند. اما مطمئناً روشن خواهند کرد که چون ایران یک کشور غیر اتمی است و مورد حمله کشوری قرار گرفته است که سلاح هسته ای دارد، تصمیم به ساختن بمب اتمی را از آن خود می داند. تمامی اورانیوم غنی شده ای که اینک زیر مهر آژانس و تحت مراقبت دوربین های آن است، از مهار آژانس بیرون برده خواهد شد.

● هرگاه ایران موفق به سرنگون کردن یک و یا چند فروند هواپیمای اسرائیل گردد، وضعیت بیچیدگتی دیگری نیز پیدا می کند. زیرا یک و یا چند خلبان اسرائیلی در دست ایران، خطر تشدید حمله توسط امریکا یا اسرائیل را بیشتر می کند. یکی از عمومی ترین معانی این حمله اینست که روزانه ۲ میلیون بشکه نفت ایران، برای مدتی نامعلوم، به بازار جهانی نفت، جریان نخواهد یافت. قیمت‌های نفت می توانند افزایش یابند. رئیس صندوق بین المللی پول افزایش قیمت نفت را ۲۰ تا ۳۰ درصد برآورد می کند.

● اما این هنوز آغاز کار است. مشکل نیست تصور کنیم در روزهای بعد چه پیش خواهد آمد: بناگهان، لوله نفت عراق منفرج خواهد شد. بسا توسط افراد مسلح هوادار ایران و این امر، بازار از یک میلیون بشکه نفت دیگر محروم خواهد کرد. لوله نفتی که از دریای مازندران عبور می کند و نفت را به دریای مدیترانه می رساند، نیز ممکن است منفرج شود. می توان تصور کرد که صدور نفت از بندرهای کشورهای عرب در خلیج فارس نیز مختل خواهد شد. هم بخاطر خرابکاری و حمله بخاطر حمله سایبری به سیستمهای کنترل ایران آن خرابکاری و این حمله را می تواند به «دست خداوند» نسبت دهد. اما عملی ترین پی آمد قطع ناگهانی جریان بخشی از نفت به بازار جهان است.

هرگاه جنگ چند هفته بطول بیانجامد، جوان نمی توان نفت خلیج فارس و آسیای میانه را جانشین کرد، قیمت‌های نفت شدت بالا خواهند رفت. و این برداشت از اقتصادهای جهان، آنهم در زمانی که علانم بیرون رفتن از بحران بزرگ را دارند از خود نشان می دهند اما سخت آسیب پذیر هستند، بخصوص اقتصادهایی چون اقتصادهای کشورهای جنوب اروپا را محکوم به ورشکستگی خواهد کرد. در حقیقت، تمامی کشورهای با تش‌ها روبرو خواهند شد. زیرا قیمت‌های حمل و نقل و تولیدات صنعتی بسیار بالا خواهند رفت و بی خریدار خواهند ماند. سلاح شتار جمعی واقعی ایران، این سلاح است.

● هرگاه ایران گزینه حمله متقابل به قوای امریکا و یا اسرائیل را انتخاب کند، امریکا مشکل می تواند از کشیده شدن خاورمیانه به جنگ سوم، جلوگیری کند. بیشترین مقامات امنیتی آرسد وزارت دفاع امریکا، در باره چنین جنگی و لزوم جلوگیری از آن، هشدار داده اند. شمار مخالفان با جنگ در وزارت دفاع امریکا بسا بزرگ است. استفاده از مخالفت وسیع با ایران، برای توجیه جنگ و دادن عنوان دفاع از خود، آنهم در یک سال انتخاباتی، مشکل امریکائیان را متقاعد کند.

● بیشترین کارشناسان بر این نظر هستند که برنامه اتمی ایران را نمی توان بلااجرا کرد مگر با حمله زمینی به ایران و تغییر رژیم. مردم امریکا، بعد از

دو جنگ زمینی بمدت یک دهه، با نظر موافق به جنگ زمینی که بسا مرگبارتر و پرهزینه تر از جنگ با عراق یا افغانستان نیز خواهد شد، نمی نگرند. چنین جنگی به سرعت مسئله بسط دامنه منافع مشترک امریکا و اسرائیل را موضوع بحث خواهد کرد. چنین خطری را وزیر دفاع اسرائیل، اهو باراک، نیز اندر یافته است. چرا که او در مجلس اسرائیل گفت: «اسرائیل بسا سبب افزایش بی ثباتی خود می شود هرگاه آگاهانه و با دقت، در آنچه به رابطه ما با امریکا مربوط می شود، بنا را بر واقعیت نگذاریم و سیاسی را درپیش نگیریم که سبب تقویت روابط ویژه میان دو کشور گردد.»

● بزرگ ترین تهدید در روز اول و یا هفته اول جنگ خود را نشان نخواهد داد. بزرگ ترین تهدید، یک سال بعد از جنگ و بسا بیشتر است که خود را نشان خواهد داد. بخصوص اگر بحران بزرگ اقتصادی همراه شود با مسلم شدن تولید بمب اتمی توسط ایران، در زیر زمین و بیرون از دید جامعه بین المللی، بحالت وضعیت امروز، پیش از حمله نظامی به ایران را با وضعیت خود بعد از حمله مقایسه کنیم. وضعیت امروز را بسیار جذاب تر خواهیم یافت.

در صورت حمله به ایران، اسرائیل چه از دست خواهد داد؟

گارت پرتو، در ۳۰ مارس ۲۰۱۲، مقاله ای در اینتر پرس سرویس انتشار داده و در آن، زیانهای اسرائیل را در صورت حمله نظامی به ایران، بررسی کرده است:

● حکومت نتان باهو به اسرائیلی ها گفته است اسرائیل با تحمل زیانهای مالی و جانی ناچیز ناشی از حمله متقابل ایران، می تواند به ایران حمله نظامی موفقیت آمیزی را بعمل آورد. هدف از این پیام اطمینان دادن است به این که اسرائیل از جنگ با ایران و دشمنان دیگر باک ندارد.

● اما این قول که ایران بیش از آن ضعیف است که بتواند حمله متقابل مؤثری را انجام دهد، مناقض است با ارزیابی یکی از کارشناسان عمده اسرائیل در موشکهای ایران و کلاهکهای آنها. او می گوید موشکهای ایران می توانند خسارات به اندازه کافی مهم به اسرائیل وارد کنند.

● جمعیت اسرائیل نگرانی اندکی در باره امکان جنگ با ایران نشان داده اند. عمده بخاطر اینکه به آنها توضیح داده نشده است که موشکهای ایران می توانند هدفهای اداری اسرائیل را بزنند. یوسی آلفر، مشاور و نویسنده در مسائل راهبردی و مدیر پیشین مرکز مطالعات استراتژیک حيفا، در دانشگاه تل آویو، می گوید: «به دلیل بی اطلاعی مردم بعد از وقوع جنگ، بی خواب نخواهند شد. مردمی که یک دهه پیش حمله های انتحاری را دیده اند، دلمشغول واکشش ایران به حمله اسرائیل نمی شوند.»

دو گروگانگیر؟

● حفیری گلدبرگ، در ۲۰ مارس، در بلومبرگ، نوشته است: «برخی از مقامات اسرائیل بر این باورند که رهبران ایران، به جای حمله متقابل، ممکن است در واکنش به حمله هوایی اسرائیل به تجهیزات اتمی ایران، به ناسزا گفتن بسنده کنند. جداگتر چند راکت بسوی تل آویو پرتاب کنند و قیافه های خشم آگین بگیرند.»

● اما یوزی رابین که از ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۹، مسئول دفاع موشکی اسرائیل بوده است و بر دستگاه ساخت و تکمیل ضد موشکهای موسوم به آرو Arrow ریاست کرده است، دید تاریک تری در باره توانهای ایران دارد. رابین، در مصاحبه با IPS گفته است: «خبر بد برای اسرائیل: دلیل اول بر ناتوانی ایران این بود که موشکهای دوربردش توانایی هدف گیری دقیق را ندارند. اما ایران در زمان کوتاهی موشکهای خود را تکمیل کرده و حالا مرز دقت آنها که نخست چند کیلومتر بود، اینک چند متر است.» به سخن دیگر، محل اصابت موشکها تنها چند متر با هدف ممکن است فاصله داشته باشد. بهبود تکنولوژی بکار رفته در موشکها، با ایران، توانایی هدف قرار دادن زیرساختهای کلیدی و نیز دستگاه های اداری اسرائیل را می دهد. من به دوستان نظامی خود می گویم چگونه می خواهید بدون داشتن برق جنگ کنید؟

تگرانی رابین بازهم بیشتر بروز می کند وقتی او می پرسد: با توجه به این امر که موشکهای ایران توانایی هدف گیری دقیق را بدست آورده اند، چه روی خواهد داد هرگاه ایران پایگاه های هوایی اسرائیل که، در چند محل متمرکز شده اند، را هدف حمله های موشکی خود کند؟

● برخی از تحلیل گران اسرائیل بر این نظر شده اند که اسرائیل، با یک حمله پیشکی، می باید موشکهای ایران را از بین برد. اما رابین می گوید: اسرائیل نمی تواند موشکهای ایران پیش از آنکه رها شوند، هدف قرار دهد. موشکهای دوربرد ایران بر سکوهای متحرک قرار دارند و نمی توان دانست در کجای ایران هستند و بهنگام حمله به آنها، تغییر محل داده اند یا خیر. حمله پیشگیرانه به این موشکها میسر نیست.

● رابین که همواره مدافع آن بوده است که بیشترین منابع مالی و فنی به تولید ضد موشکهای آرو اختصاص یابند، می داند تنها با استفاده از این ضد موشکها است که می توان از شمار موشکهای که به هدفها اصابت می کنند، کاست. او می گوید در آزمایشهای گوناگون، موفقیت این ضد موشکها ۸۰ درصد بوده است. اما این موفقیت، در یک جنگ واقعی، تضمین نمی کند موشکهای دشمن به نقاط حساس اسرائیل اصابت نکنند.

● امریکا و اسرائیل در سال ۲۰۰۹، شروع کردند به تولید نسل جدید ضد موشکهای آرو. به این سامانه دفاعی «رشف» (پیکان) یا آرو ۳ نام نهادند. این ضد موشکها موشکهای ایران را در فضا و بسیار دور از اسرائیل، می توانند هدف قرار دهند. سامانه ضد موشک جدید می تواند مسیر موشک را تغییر دهند و سکوی واقعی موشک را از سکوی مجازی تشخیص بدهند.

تا ماه نوامبر گذشته، انتظار نمی رفت که سامانه آرو ۳ تا سال ۲۰۱۵، عملیاتی بگردد. هنوز آژانس دفاع موشکی امریکا طرح و اجرای آن را در این مدت، بسی بلند پروازانه ارزیابی کرده است. زیرا چنین موشکی از زمان طراحی تا تولید و عملیاتی شدن، ۱۰ سال وقت می برند.

اما در ماه نوامبر سال پیش، Xinhua، news agency گزارش کرد که مقامات نیروی هوایی اسرائیل گفته اند که آنها امیدوارند ضد موشک آرو ۳ در اواسط ۲۰۱۳، عملیاتی بگردد.

باوجود این، قابلیت‌های آرو ۳ در زدن موشک پیش از اصابت به هدف، آزموده نشده است. یک مقام اسرائیلی در اول ماه مارس گفت این آزمایش بعد از دیدار نتان یا هو با اوباما انجام خواهد شد.

● در دسامبر ۲۰۰۸، منابع اطلاعاتی غرب توسط اینت نیوز Ynet آگاه شدند که نوع تکامل یافته موشکهای شهاب ۳ ایران در آن سال وارد مرحله تولید شده است و ایران سالانه ۷۵ فروند موشک تولید می کند. بنا بر اسناد وزارت خارجه امریکا که ویکلیکس انتشار داده است، ژنرال گانی اشکنازی، رئیس ستاد ارتش وقت، بهنگام دیدار با یک هیات پارلمانی امریکا، در نوامبر ۲۰۰۹، به آن هیات گفته است: ایران دارای ۳۰۰ فروند موشک است که می توانند اسرائیل را هدف قرار دهند.

بنا بر آن اسناد، ایران حدود ۴۵۰ فروند موشک داشته است که می توانسته اند اسرائیل را هدف قرار دهند و نیمی از آنها از نوع تکامل، توانا به هدف گیری دقیق، بوده اند. اگر تنها نیمی از آنها از سپر دفاع موشکی اسرائیل عبور کنند، شهرهای اسرائیل هدف ۱۰۰ فروند موشک می شوند که برخی از آنها، می توانند به هدف انتخابی اصابت کنند.

● حکومت نتان یا هو خطر حمله متقابل ایران را ناچیز جلوه می دهد. یکی بدین خاطر که می خواهد جنگ ایران را شبیه جنگ باراکتهای حزب الله و فلسطینی ها جلوه دهد. آن را کتفا خسارات جانی و مالی ناچیزی به اسرائیل وارد کردند. نتان یا هو جنگ با گروه های فلسطینی در اوائل همین ماه را پیامی گرداند خطاب به وسائل ارتباط جمعی برای این که آنها مردم اسرائیل را مطمئن کنند سیستم دفاع اسرائیل حافظ آنها در برابر هر حمله است.

● زبوی بارل که در هاآرتص مقاله می نویسد، در ۱۱ مارس نوشت: هدف از کشتن زیر آقیسی، دبیر کل کمیته مقاومت مردمی و حمله بر حمله افزودن این بود که مردم اسرائیل را مطمئن کند، سامانه دفاعی اسرائیل آنها را در برابر حمله موشکی ایران حفظ می کند.

بارل دورتر می رود: «بعد از آنکه سامانه دفاع هوایی متحرک اثر بخشی خود را بمیزان ۹۵ درصد، نشان داد، برای مردم اسرائیل بهترین دلیل بر این شد که در صورت حمله ایران به اسرائیل، زبان چندان نخواهند دید.»

موفقیت این سامانه دفاعی در برابر راکت‌های کوتاه برد که از غزه شلیک می شوند، دفاع شهرهای اسرائیل را در برابر حمله موشکی ایران تضمین نمی کند.

گونتر گراس: کشور اسرائیل به مثابه یک قدرت اتمی، صلح جهانی را که خود متزلزل است، تهدید می کند؟

● گونتر گراس نویسنده ۸۴ ساله آلمانی و برنده جایزه ادبیات نوبل، در متنی که از او در روز چهارشنبه ۴ آوریل ۲۰۱۲ در روزنامه معتبر «زود دوویچه تسایونگ» منتشر شد، سیاست دولت اسرائیل و فروش لوازم جنگی از سوی آلمان به آن کشور را مورد انتقاد شدید قرار داد. این متن همزمان در روزنامه امریکایی «نیویورک تایمز»، روزنامه ایتالیایی «لا ریپوبلیکا» و روزنامه اسپانیایی «ال بانیس» منتشر شد.

گونتر گراس که بعنوان "وجدان بیدار" نهاد و یا نماد اخلاقی "ملت آلمان شناخته شده است، در شعر انتقادی

خود با عنوان «آنچه باید گفت» از جمله می گوید: «چرا سکوت می کنیم؟ سکوتی طولانی در برابر چیزی که آشکار است و در بازی‌های طراحی شده‌ای تمرین می شود که در پایان آن، ما به عنوان زنده ماندگان، بانویس آن هستیم؟ چرا نام بردن از سرزمین دیگری را بر خود ممنوع می کنیم که، در آن، سال‌ها است حتی اگر مخفی نگهداشته شده باشد، یک توان هسته‌ای در حال رشد، اما کنترل نشده هست که برای هیچ آزمایشی در دسترس نیست؟» وی در شعر جنجال برانگیز خود که خاطر جنگ طلبان صهیونیست اسرائیلی را پریشان کرده، ساختن بمب اتم از سوی ایران را مورد تردید قرار داده است. اما آنچه بیش از همه شعر سرشناس ترین نویسنده و شاعر آلمانی را ناخوش آیند جانبداران اسرائیل کرده، این است که او طنز آمیز، آلمان را بخاطر دادن زیر دریایی به اسرائیل انتقاد کرده است: این زیر دریایی «باید همه کلاهک‌های نابودکننده را به جانی هدایت کند که وجود یک بمب اتمی در آن ثابت نشده است، اما قرار است در افسانه قابل اثبات باشد. پس من می گویم، آنچه را باید گفته شود»، «آن، ادعای حق وارد آوردن ضربه نخست است که می تواند به نابودی مردم زیر یوغ و رهبری شده در هورا کشی های سازمان یافته یک پهلوان پنبه در ایران بیانجامد چرا که حدس زده می شود در قلمرو قدرتش بمب اتمی تولید می گردد»، ولی چرا تازه حالا در سالخوردگی و با آخرین قطره جوهر می گویم که کشور اسرائیل به مثابه یک قدرت اتمی، صلح جهانی را که خود متزلزل است، تهدید می کند؟ زیرا آنچه می تواند فردا دیگر دیر شده باشد، امروز باید گفته شود. ولی به این دلیل نیز که ما آلمانی ها که به اندازه کافی بار گذشته را بر شانه داریم، ممکن است به تازگی کشته شده‌ایم یا حتی تبدیل شویم که پیش بینی پذیر است و از همین رو نمی توان همدستی ما را، در آن، با بهانه‌های رایج توجیه کرد.»

امریکا کشورهای خلیج فارس را در استراتژی همسو می کند:

● در ۳۱ مارس ۲۰۱۲، آسوشیئد پرس از ریاض گزارش کرده است:

● حکومت اوباما در حال گفتگو با دولت سعودی و همسایه هایش بر سر ایجاد سامانه دفاع موشکی در برابر ایران است. در همان حال که این کشورها از خیزی باز می ایستند که برای مداخله نظامی در سوریه، امریکا بکار همسو کردن آنها در استراتژی است:

● هیلاری کلینتون، وزیر خارجه امریکا، در ۳۰ مارس، بمدت ۲ ساعت با ملک عبدالله گفتگو کرد. موضوع گفتگو، استراتژی نظامی در منطقه و افزایش میزان تولید نفت برای آنکه محل خالی نفت تحریم شده ایران را پر شود. حکومت‌های کشورهای مختلف، برای این که از ایران نفت نخرند، زیر فشار هستند. افزایش عرضه نفت عربستان آسان می تواند کمبود ناشی از تحریم نفت ایران را پر کند.

● گفتگوها بنفسه گویای افزایش نگرانی جامعه بین المللی در باره غنی سازی اورانیوم توسط ایران و صحبت‌های همه روزه در باره حمله نظامی امریکا و یا اسرائیل به ایران است. امریکا و اسرائیل و برخی از کشورهای عرب ایران را متهم می کنند که برنامه اتمیش تنها بقصد تولید برق و صلح آمیز نیست و جنبه نظامی نیز دارد.

● در واشنگتن، در ۳۰ مارس، اوباما آماده است کشورهای را که از ایران نفت

در صفحه ۹



می خردند، ولو متحدان خود را، مورد مجازات قرار دهد. زیرا می باید دست ایران را از پولی کوتاه کرد که خرج برنامه اتمی خود می کند. بازار نفت گرچه سرشار از عرضه نیست، اما عرضه نفت به اندازه ای هست که بتوان نفت ایران را تحریم کرد.

● مقامات امریکائی تمامی جزئیات گفتگوهای کلیتون با ملک عبدالله را انتشار ندادند. این دو، بدون حضور دستیاران خود گفتگو کرده اند. اما این مقامات می گویند این دو در باره تثبیت بازار نفت، توافق کرده اند.

● دیپلمات ارشد امریکا در عربستان نیز، در باره هماهنگی و متحد کردن تواناییهای نظامی کشورهای خلیج فارس و پیدا کردن یک استراتژی منطقه ای، با مقامات این کشور، گفتگو می کند. برغم تهدید شدن از سوی قدرت شیعه که ایران است، اختلافهای سیاسی و فنی وسیعی کشورهای سنی را از یکدیگر جدا می کند. متحد کردن کشورهای ثروتمندی چون قطر و امارات متحده عربی با یمن فقیر نیز کاری نه آسان است.

● و نیز، امریکا آماده است موشکهای دفاعی به امارات متحده عربی و به عربستان تجهیزات نظامی بسیار بپسخته است بدهد. اما واشنگتن می خواهد که کشورهای بزرگ و کوچک خلیج فارس، بی اعتمادی ها نسبت به یکدیگر را از میان بردارند و دفاع موشکی مشترک برای دراز مدت را میسر سازند.

● گفتگوها با کشورهای خلیج فارس، روز شنبه ۳۱ مارس، به دنبال اجلاس سران کشورها در سنول، بیرامون امنیت اتمی، ادامه یافتند. آنها قرار است در باره میانجی گری سازمان ملل متحد برای پایان بخشیدن به یک سال سرکوب مردم سوریه توسط رژیم اسد نیز گفتگو کنند.

● کلیتون امیدوار است پیش از اجلاس نمایندگان ۶۰ کشور دوست مردم سوریه در استانبول، دینامیکی را برانگیزد. امریکا با مسلح کردن مخالفان رژیم اسد مخالف است. برخی از کشورهای عرب خلیج فارس با آن موافقت و امیدوارند آن را در این اجلاس مطرح کنند. در همان حال که کوفی عنان می کوشد در سوریه آتش بس برقرار شود، سرکوب خونین مردم سوریه ادامه دارد. امریکا می کوشد مخالفان رژیم اسد را متحد کند و به کمکهای انسانی بپردازد و رژیم اسد را بیش از پیش منزوی کند. امیدش اینست که پیشرفت در این زمینه ها قطر و عربستان را متقاعد کند از روش نهاجمی خود و از جمله از عملیات برای ایجاد یک منطقه آزاد در سوریه باز ایستند.

● مخالفت بین المللی با رژیم اسد موفق به گزینش یک استراتژی نمی شود و در همان حال، طرح ۶ ماده ای کوفی عنان برای پایان بخشیدن به خشونت در سوریه، وارد مرحله عمل نمی شود. رژیم سوریه این طرح را بدبختانه است اما جنگ ادامه دارد و مخالفان بر این ظن هستند که رژیم اسد آن را اجرا نخواهد کرد. دیپلماتهای غربی نیز از آن بیم دارند که رژیم اسد از اظهار موافقت با طرح، قصدی جز بدست آوردن زمان در سر نداشته باشد.

در ۲۷ مارس، اسد گفت که او می خواهد طرح با موفقیت اجرا شود. اما اصرار ورزید که نخست اپوزیسیون باید آتش بس را بپذیرد. کوفی عنان به اسد فشار می آورد که نخست او قوای خود را از عملیات باز دارد. و مقامات امریکائی می گویند از این پس برعهده دیپلماسی است که دو طرف را بر آن دارد اسلحه را زمین بگذارد. که کاری بس مشکل است.

حمله هوایی به تأسیسات اتمی ایران تنها ۶ ماه تولید بمب اتمی را می تواند به تأخیر اندازد:

◀ در ۲۸ مارس ۲۰۱۲، ژرژوالم پست نظر کارشناسان را در باره اثر بمباران تأسیسات اتمی ایران بر اجرای برنامه تولید بمب اتمی ایران را انتشار داده است:

● بنا بر گزارش جدیدی که محققان کنگره امریکا تهیه کرده اند، یخش سانتریفوژها در پهنای ایران موفقیت یک حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران را مشکل می سازد.

● تأسیسات صنعتی ایران که سانتریفوژها و قطعات لازم را برای تأسیسات اتمی ایران می سازند، در سطح کشور پراکنده و در پناهگاه ها ایجاد شده اند. حمله نظامی اسرائیل به آنها با مشکلات بسیار روبرو خواهد شد. یک مقام ارشد می گوید: ایران ظرف ۶ ماه می تواند خسارات وارده بر اثر بمباران ها را جبران کند.

● تحقیق کنندگان در گزارش خود خاطر نشان می کنند که نه اسرائیل و نه امریکا مطمئن هستند محلهای تأسیسات اتمی ایران کجاها هستند. تحلیل گران که با مقامات کنونی و پیشین امریکا مصاحبه کرده اند، به این نتیجه رسیده اند که محلهای تأسیسات اتمی ایران بر آنها معلوم نیستند.

● حمله اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران و این امر که آیا به تنهایی می تواند از عهده این کار برآید یا نه، موضوع بحث کارشناسان است. در همان حال که اوپاما اصرار می ورزید باید برای تخریمهای اقتصادی وقت قائل شد تا اثر کنند، نتان باهو نخست وزیر و اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل، می گفتند: تحصیل توانائی تولید بمب اتمی توسط ایران، امری است که می باید از وقوع آن جلوگیری کرد. بنا بر این، دیر یا زود می باید دست به حمله نظامی به ایران زد.

● بنا بر گزارش، احتمال پراکندهی محلهای تأسیسات اتمی ایران موفقیت حمله نظامی به این تأسیسات را با مشکلات روبرو می کند. الا این که چنین حمله ای این احتمال را که ایران در صد تولید بمب اتمی شود، قوی تر می گرداند.

● یک مقام امریکائی می گوید: در آوریل ۲۰۱۱، تأسیسات کوچک و پراکنده ساخت سانتریفوژها و قطعات در ایران وجود داشته اند. در ماه گذشته، یک مقام حکومت امریکا که دارای تجربه مستقیم است، به محققان گفت: تولید سانتریفوژ در ایران، در محلهای مختلف که در سطح کشور سخت پراکنده اند، بعمل می آید. این تأسیسات از سال ۲۰۰۵ بدین سو، بسیار پر شمار شده اند. به این دلیل که طرفهای قرارداد و آنها که برای این طرفها کار می کنند، بسیار پر شمار شده اند.

● جیم زانوی که رئیس گروه تحقیق و متخصص اتمی می گوید: حمله نظامی به تأسیسات اتمی نطنز و فردو، صنایع تولید کننده سانتریفوژها و قطعات را از بین نمی برند. در نتیجه، زمانی که ایران لازم دارد برای این که از نو سانتریفوژها را بکار اندازد، همان سان که آمد، بسیار کوتاه است. گزارش را او و کنت

دو گروگانگیر؟

کاترمن و جریمیاه گرتلر و استون هیلدرس نوشته اند.

● مایکل هایدن، رئیس پیشین سیا، در ماه ژانویه گفت: بنا بر محققان کنگره، نه امریکا و نه اسرائیل نمی دانند محلهای تأسیسات اتمی کلیدی ایران کجاها هستند.

از این رو، بحثها در باره اثر حمله نظامی بر محلهای شناخته شده استقرار سانتریفوژهای ایران، جریان دارند. یک مقام قوه مجریه که نخواسته است نامش برده شود، در ماه گذشته به دایره تحقیق گفته است که ایران به اندازه کافی سانتریفوژ و تجهیزات و قطعات لازم در اختیار ندارد که بتواند، در مدت کمی، تأسیسات غنی سازی اورانیوم را بکار اندازد. در همان روز، یک مقام پیشین، از قول محققان گفته است که ایران محتملاً می تواند ظرف ۶ ماه تأسیسات تولید سانتریفوژ را باز بسازد و بر شمار آنها بیفزاید.

● مفسشان آژانس بین المللی انرژی اتمی سالها وقت صرف کرده اند تا مگر محلهای تولید سانتریفوژها را بیابند. محققان کنگره می گویند: اطلاع آژانس از این تأسیسات، بیهوده گشته است. چرا که از سال ۲۰۰۶ بدین سو، ایران دیگر اجازه تقویت در باره این تأسیسات را به آژانس نداد.

● آژانس بین المللی انرژی اتمی در نوامبر ۲۰۰۷، گزارش کرد که اطلاع آژانس از برنامه اتمی ایران کاهش یافته است. زیرا ایران مانع از تقویت آژانس از تأسیسات تولید سانتریفوژ و تجهیزات و قطعات برای تأسیسات اتمی خویش است.

اثر تحریمها بر اقتصاد ایران و بر بازار نفت - ارز دولتی است اما اختیار با صرافها است! و...

انقلاب اسلامی: تحلیلها در باره اثرات تحریمها بر اقتصاد ایران و بر بازار نفت، انتشار یافته اند. آنچه در این تحلیلها مشترک و گویا تر هستند و واقعیت را بهتر بازمی تابانند را در این فصل می آوریم:

امریکا و اسرائیل می توانند یکی از سه استراتژی را برگزینند:

◀ پیشروی مخالفت چین و روسیه و مقاومت کارپذیرانه ژاپن و هند، امریکا و اسرائیل یکی از سه استراتژی را باید برگزینند:

۱ - به مجازاتها و تشدید آنها برای اینکه اقتصاد ایران را ناتوان تر کنند، ادامه دهند. بدان امید که ایران در مورد اتم امتیاز بدهد.
۲ - به اسرائیل اجازه داده شود به تأسیسات اتمی ایران حمله نظامی کند بدان قصد که دست آوردهای ایران را در قلمرو اتمی از میان ببرد.

۳ - افزودن بر تحریمها محاصره دریائی ایران را به تدریجی که از آمد و رفت کشتی های نفتکش به ایران جلوگیری کنند.

هریک از این سه استراتژی به یک سمت راه خواهند برد و آن آینده ژئوپلیتیک بازار نفت و پویائی آنست.

● هرگاه بنا بر ادامه دادن به مجازاتها باشد، هدف امریکا این خواهد بود که ایران را به میز مذاکره باز آورد و حاصل مذاکره این باشد که برنامه اتمی ایران بعد نظامی ندارد و با اجرای آن، ایران بمب اتمی نخواهد یافت. با تحدید توان ایران به معاملات مالی با طرفهای بازرگانی عمده خود، غرب امیدوار است ایران را وادار کند تسلیم خواست جامعه بین المللی بگردد. افزون بر این، جامعه بین المللی با پیشنهاد گفتگو با ایران، با کشورهای ۱+۵، فرصتها نیز در اختیار ایران قرار می دهد.

● کشورهای که بیشترین نقش را بر ضد ایران برعهده دارند، عبارند از امریکا و اتحادیه اروپا و اسرائیل. عرب همچنان در کوشش است که طرفهای بازرگانی ایران را در آسیا، متقاعد کند به معاملات خود با ایران پایان بدهند. کوششها موفقیت لازم را بیار نیاورده اند. زیرا چین و روسیه در برابر فشار غرب مقاومت می کنند. هند و ژاپن و کره جنوبی مایل نیستند وارد کردن نفت از ایران را متوقف کنند.

● اما رفتارهای خریداران نفت ایران: هر یک از آنها استراتژی اقتصادی و برنامه سیاسی خود را دارند. متناسب با آنها با مجازاتهای بین المللی ایران، موافقت و با کشورهای مجازات کننده، همکاری می کنند. برای این که استراتژی مجازاتها مؤثر شود، غرب باید بتواند صدور نفت خام ایران را محدود کند و در همان حال، بازار نفت را تثبیت کند. تصمیم خریداران نفت ایران به پیوستن به تحریم نفت ایران، عاملی است که اندازه مؤثر شدن تحریم را تعیین می کند.

توانایی عربستان در جبران قطع شدن جریان نفت ایران نیز عامل تعیین کننده ای در تثبیت بازار نفت است. در حال حاضر، عربستان با صدور روزانه ۹/۸ میلیون بشکه در روز، در کوتاه مدت، می تواند روزانه ۱/۴ میلیون بشکه دیگر نیز صادر کند. و اتحادیه اروپا می تواند با استفاده از نفت ذخیره استراتژیک خود، نیاز خود را به وارد کردن نفت از خاورمیانه، کاهش دهد و بگذارد نفت بیشتری به کشورهای آسیائی برود تا که آنها از خرید نفت ایران بی نیاز شوند.

● چندین کشور آسیائی، نظیر ژاپن و کره جنوبی، بدین خاطر که به نفت ایران وابسته هستند، هرگاه از کشور دیگری نفت بخرند، می توانند از خرید خود از ایران بکاهند. نفت سبک ایران طالبان بیشتری در آسیا دارد و آنها مشکل حاضرند به وعده عرضه نفت کشورهای دیگر، از آن چشم پوشند. و امریکا نیز، برای این که تحریم نفت ایران مؤثر شود، باید بتواند کشورهای را که تن به تحریم نفت ایران نمی دهند، مجازات کند. در همان حال، می باید بتواند نیاز این کشورها به نفت را با همان مرغوبیت و قیمت، برآورد.

● اما ساریو چگونه به جامعه عمل به خود می پوشد؟ امریکا و اتحادیه اروپا به بازداشتن بانکهای بین المللی از معامله با بانک مرکزی ایران ادامه خواهند داد. حکومت امریکا بتازگی بانک نور اسلامی در دویبی را ناگزیر کرد از انجام تسهیلات بانکی برای ایران در معاملات نفتی با خریداران بزرگ خود، باز ایستد.

الکترونیک بانک کلرینگ سیستم (اقامتگاهی در بلژیک است) گفته است که امکان قطع معامله با بانکهای ایران، وجود دارد. وارد کنندگان نفت از ایران، به تازگی، با مشکلات بانکی در پرداخت نهایی نفت ایران روبرو شده اند.

ایران می تواند تحریمهای بانکی را با فروش نفت خام خود از طریق پایاپای و یا با فروش به نرخ ارزان به واسطه ها، دور بزند. هند و چین، از قرار، می خواهند به خرید نفت از ایران، ادامه دهند. با وجود این، آنها می خواهند با استفاده از موقعیت آسیب پذیر ایران، نفت را به ارزان بخرند. رژیم ایران همچنین می تواند با اظهار علاقه به گفتگو با کشورهای ۱+۵، زمان بدست بیاورد.

● صداقت ایران در ابراز علاقه به گفتگو، به زیر علامت سنووال می رود وقتی یک روز بعد از این که دبیر شورای عالی امنیت ملی اعلان آمادگی برای گفتگو با این کشورها می کند، پرزیدنت احمدی نژاد از پیشرفتهای ایران در زمینه اتم، سخن می گوید. فقدان هماهنگی میان رهبران رژیم بجای خود، این نوع رجز خوانی های غیر عقلانی گویای رویه ایست که ایران در قبال مجازاتهای غرب اتخاذ کرده است و بنا دارد بر همین رویه بماند.

● غرب پیش بینی می کند که مجازاتهای شدید سبب بدتر شدن وضعیت اقتصادی ایران می شود. یک طرف معادله، طرف امید، اینست که مردم ایران انگیزه قیام بر ضد رژیم را پیدا کنند. تحریمها و نظاهرات مردم سبب شوند که گرایشهای میانه روتر رژیم دولت را تصدق کنند. با وجود این، با توجه به این امر که در طول ۳۳ سال، ایران تحت مجازات بوده است، نمی توان به چنین اثر بخشی امید بست. افزون بر این، رهبران رژیم عزم خود را به حفظ رژیم از راه بکار بردن اشکال سرکوب، هربار، ابراز کرده است. ایران وضعیت مصر و لیبی و کشور دیگر را ندارد. رهبر این رژیم هنوز نزد قشرهایی از مردم، بخصوص قشرهای میانه از مشروعیت برخوردار است. از حمایت سیاه پاسداران نیز برخوردار است.

انقلاب اسلامی: هربار که «انتخابات» برگزار شده توسط همین رژیم، به مردم امکان داده است رای خود را نسبت به «هبر» و ولایت فقیه، اظهار کنند، رای برض او و ولایت فقیه داده اند. در انتخابات فرمایشی اخیر مجلس (۱۲ اسفند ۹۰) نیز مردمی که تحریم کردند و اقلیتی که رای دادند، معلوم کردند که حدود ۹۵ درصد مردم با او و ولایت فقیه مخالف هستند. اگر این رژیم بر جاست، یک عامل از عوامل مهم سیاست خارجی (بحران ها، تحریم ها و جنگ و تهدید به جنگ) بوده است.

● با وجود این، مجازاتهای جدید، سخت ترین مجازاتهای هستند که ایران به خود دیده است. از این رو، ناگزیر است از مقابله آنها با رجز خوانی و حمایت از تروریسم بکاهد برای اینکه از شدت فشار غرب کاسته گردد. افزون بر این، از آنجا که زمان بسود ایران است زیرا مشکل می توان مجازاتها را برای مدتی دراز برقرار نگاه داشت، بسا ایران حاضر شود امتیازهای کوچکی بقصد کاستن از فشار بین المللی بدهد. از جمله، انجام گفتگوی «موفقیت آمیز» با کشورهای ۱+۵ می تواند سبب کاهش فشار بگردد. با توجه به فشار ژئوپلیتیک و بی اطمینانی به وضعیت اقتصادی، چنین گفتگوی امریکا را بر آن می دارد که بگوید پیشرفت شده است و صبر پیشه کنند. در عین، امریکا همچنان اسرائیل را از حمله به ایران باز خواهد داشت و خواهد گفت که باید به مجازاتها وقت داد تا تأثیر خود را بکنند. امریکا همچنین می تواند اسرائیل و متحدان کلیدی خود در منطقه، همچون رژیمهای سعودی و امارات متحده عربی، را به یکدیگر پیوند دهد و بدین کار، ثبات و صلح نسبی را در منطقه حفظ کند. ایران کارپذیر سبب می شود که حمله های زبانی از دو طرف کاهش پذیرند و تنش ژئوپلیتیک کم شود و بازار نفت بی قرار نگردد و قیمتهای نفت افزایش نپذیرند.

● با توجه به این امری که بر سر راه به تصویب رساندن مجازاتهای واقعی در صفحه ۱۰



توسط شورای امنیت و این که ایران می‌بندارد هدف آمریکا متوقف کردن کامل غنی‌سازی اورانیوم است، رژیم ایران به برنامه اتمی خود سخت بها می‌دهد و رهبران ایران می‌بندارند که داشتن توانایی غنی‌سازی اورانیوم وسیله فشارش بر غرب است برای این که غرب تهدید به جنگ را رها کند و به راه مذاکره بیاید. اینها این درس را از سرنوشتی که رژیم لیبی پیدا کرده گرفته‌اند. توضیح این که همکاری آن رژیم با غرب مانع از آن شد که توسط غرب سرنگون شود. از این رو، احتمال اندکی وجود دارد که رژیم تحت تأثیر مجازات‌ها، اجرای برنامه اتمی خود را رها کند.

● عاملی که می‌تواند سبب تغییر دینامیک بگردد، سرنوشتی است که رژیم سوریه می‌تواند پیدا کند. وضعیت سوریه از دید دولت ایران بزرگ‌ترین اهمیت را دارد. چرا این دولت بیش از اندازه در رژیم سوریه سرمایه‌گذاری کرده است. اگر مردم سوریه رژیم پرزیدنت اسد را سرنگون کنند، ایران متحد استراتژیک کلبدی خود را در منطقه از دست خواهد داد. ارتباطش با گروه‌های حزب الله و حماس نیز قطع خواهد شد.

افزون بر این، موفقیت جنبش مردم سوریه، هم سبب ترس رژیم ایران از جنبش مردم ایران بر ضدش می‌شود و هم ایرانیان را به جنبش بر ضد رژیم خود برمی‌انگیزد. رهبران ایران تا ممکن است جنبش مردم سوریه را بی‌اهمیت جلوه می‌دهند تا که مردم ایران به جنبش برانگیخته نشوند. رژیم ایران مصرا و بطور مداوم به رژیم اسد در سرکوب بی‌رحمانه مردم سوریه کمک می‌رساند.

* پی‌آمدهای ژئوپلیتیک:

● نتایج نزاع ایران و غرب بر دینامیک خاورمیانه اثر می‌نهد. تا زمانی که رفتار ایران غیر قابل تحمل نگشته است، روسیه و چین محکم در برابر فشار آمریکا می‌ایستند و به داد و ستد با ایران ادامه خواهند داد. هند نیز احتمالاً به دادوستد با ایران ادامه خواهد داد و دو کشور بدیلی برای داد و ستد خود که آنها را از بند تحریم‌ها برهد، خواهند جست. بخاطر نیاز هند به انرژی، این کشور ایران را منبع بزرگ نفت خام و گاز طبیعی تلقی خواهد کرد. بهمان اندازه که زمان حل نشدن مشکل طولانی می‌شود، بهمان اندازه نیز برقرار نگاه داشتن مجازات‌ها مشکل می‌گردد.

● و عدم توفیق در حل مشکل اتمی با ایران، خطر دیگری بار می‌آورد و آن انتشار سلاح هسته‌ای در خاورمیانه است. آمریکا خواهد کوشید این خطر را به حداقل برساند با تضمین دفاع از عربستان و اسرائیل.

● اما سقوط رژیم سوریه توانایی ایران را برای برآمدن از پس مجازات‌ها، کاهش خواهد داد و زمینه را برای تغییر واقعی فراهم خواهد آورد. در این صورت، «رهبر» رژیم ایران اعتبار خود را از دست خواهد داد و با خطر جنبش مردم روبرو خواهد شد. سقوط رژیم سوریه به نیروهای مسلح در خدمت «رهبر» خواهد آموخت که باید از سرکوب مردم پرهیز کنند. برای روسیه نیز حمایت از رژیم ایران بسی مشکل خواهد شد.

* اثرات بر بازار نفت:

● بنا بر گزارش جدید و مشروح اداره اطلاعات پیرامون انرژی آمریکا، بخاطر مجازات‌ها، از عرضه نفت بمقدار معنی داری کاسته شده است. هم بخاطر تحریم نفت ایران و سوریه و هم بخاطر کاسته شدن از تولید نفت در سودان جنوبی و یمن و دریای شمال. تحریم نفت ایران برای کشورهای که طرف داد

و ستد با ایران هستند، مشکل ببار آورده است. زیرا شرکت‌های بیمه حاضر نشده‌اند کشتی‌های حامل نفت ایران را بیمه کنند.

در کوتاه مدت، (یعنی ظرف چند ماه آینده) کوشش آمریکا و اتحادیه اروپا و عربستان و بمیزان کمتر کویت و امارات متحده عربی، همراه با سطح پائین تقاضا، بهای نفت را معتدل نگاه داشته‌اند. بهای نفت برنت به بشکه ای ۱۱۰ دلار کاهش می‌یابد. اما به علت نامطمئن بودن وضعیت ژئوپلیتیک، قیمت‌های نفت خام بالا خواهند ماند. عملی شدن تحریم نفت و تشدید آن، سبب بالا رفتن قیمت‌های نفت خواهد شد.

قیمت‌های نفت از بهار ۲۰۱۳، شروع به بالا رفتن خواهند کرد زیرا اقتصاد رونق از سر خواهد گرفت و تقاضای نفت افزایش خواهد یافت و تقاضا بیشتر از عرضه خواهد شد. بسا بهای هر بشکه به ۱۴۰ دلار خواهد رسید. قیمت نفت که به این حد بالا رفت، برقرار نگاه داشتن مجازات‌ها، مشکل می‌شود. هرگاه مجازات‌ها رها شوند، بهای نفت تا بشکه ای ۱۲۰ دلار پائین خواهد آمد. در نتیجه ایران، با دادن تخفیف‌های کلان، می‌تواند نفت بیشتری صادر کند. در بازار سیاه می‌تواند خریدارهایی برای نفت خود پیدا کند.

● بعد از ۲۰۱۳، برآورد قیمت‌های نفت بستگی خواهد داشت به اندازه تأثیر مجازات‌ها. هر اندازه تأثیر مجازات‌ها بیشتر باشد، اثر مجازات‌ها بر قابلیت جانشین کردن نفت ایران، بیشتر خواهد شد. محدود بودن دسترسی به سرمایه و حمایت شرکت‌های غربی، حفظ سطح تولید را برای ایران مشکل‌تر خواهد کرد. این عوامل کمتر مؤثر خواهند شد هرگاه چین و هند به حمایت از ایران برخیزند.

* دادن اجازه حمله نظامی به ایران، به اسرائیل:

● باتوجه به این امر که نگرانی وجود دارد که ایران بتواند «منطقه امن و مصونیت» (اسرائیل) را هدف قرار بدهد و امنیت اسرائیل و ثبات منطقه تهدید می‌شود، حمله به تأسیسات اتمی ایران، محتمل است.

● مقامات اسرائیل باید از این که چنین حمله‌ای خسارات وافی به تأسیسات اتمی ایران وارد و اجرای برنامه اتمی ایران را متوقف می‌کند، برآورد صحیحی پیدا کنند. باید برآورد دقیقی از پی‌آمدهای این حمله نیز بعمل بیاورند. رهبران با نفوذ آمریکا و اسرائیل در باره اثر واقعی حمله اسرائیل به ایران و پی‌آمدهای آن، احساس روشن و همسانی ندارند. میر داگان، رئیس پیشین موساد بطور مستمر مخالفت خود را با حمله به ایران اظهار می‌کند. او توضیح می‌دهد که حمله نظامی اسرائیل به ایران موجب از بین رفتن تأسیسات اتمی ایران نمی‌شود. در عوض، اسرائیل را وارد یک جنگ منطقه‌ای خطرناک می‌کند. آهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل، از چنین حمله‌ای حمایت می‌کند و بر اینست که بدین حمله، تأسیسات اتمی ایران آسیب جدی می‌بیند.

مقامات آمریکا، در همان حال که می‌گویند همه گزینه‌ها روی میز هستند، برآنند که دیپلماسی و مجازات‌ها تا رسیدن به هدف ادامه خواهند یافت. حمله نظامی اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران

دوگروگانگیر؟

بیش از آنچه تصور شود، رسیدن به هدف را مشکل می‌سازد. این حمله از آن نوع که نیروگاه اتمی عراق را در ۱۹۸۱ و تأسیسات اتمی سوریه را در ۲۰۰۷ از میان برد، نیست. تأسیسات اتمی ایران پراکنده و در نقاطی قرار دارند که مردم سکونت دارند و برخی از آنها نیز در زیر حمله هوایی، مقاوم هستند. پس حمله نظامی خسارت عمده به این تأسیسات وارد نمی‌کند.

● پیش از این، ارزیابی این بود که حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران، اجرای برنامه اتمی را بمدت ۱ تا ۲ سال به تأخیر می‌اندازد. اما تازه‌ترین ارزیابی بر اینست که تنها ۶ ماه ممکن است به تأخیر اندازد. افزون بر این که حمله هوایی دانشمندان و فن‌دانان اتمی ایران را از بین نمی‌برد. در نتیجه، ایران می‌تواند اجرای برنامه اتمی خود را از سر بگیرد و روش سرسختانه تری نیز اتخاذ کند. افزون بر این، تمایل دیرین غرب بر تغییر رژیم نیز بر بنیاد رونی تر می‌گردد. حمله نظامی به ایران و تحریم ایران به مردم ایران این احساس را می‌دهد که در دنیا تنها و منزوی هستند. بسا برسر داشتن بمب اتمی نیز متحد شوند. ایران در زمینه اتم پیشرفت کرده است. اگر هنوز تصمیم به ساختن بمب اتمی نگرفته باشد، حمله نظامی به ایران می‌تواند ایرانیان را متقاعد کند که می‌باید بمب اتمی داشته باشند.

● اسرائیل باید نگران حمله متقابل ایران و نیز سازمان‌های نزدیک به ایران، از جمله حزب الله لبنان باشد. شیخ حسن نصرالله به تازگی گفته است: هرگاه اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران حمله کند، حزب الله از تهران نخواهد پرسید چه باید بکند. بلکه خود تصمیم خواهد گرفت دست به حمله به اسرائیل بزند و یا زند.

انقلاب اسلامی: واقعیت اینست که تأسیسات اتمی ایران، دست‌آویز هستند. هم‌زمانه ای آن را دست‌آویز قرار داده برای گروگان رژیم نگاه داشتن مردم ایران و هم نتان یاهو برای به گروگان گرفتن اقتصاد آمریکا که تازه دارد علامت بهبود را نشان می‌دهد و اقتصاد اروپا که تاب پی‌آمدهای اقتصادی جنگ در منطقه نفت خیز جهان را نمی‌آورد. مردم ایران، با تحریم وسیع انتخابات فرمایشی، گفتند که نمی‌خواهند گروگان رژیم بمانند. این بر مردم آمریکا و اروپا است که با اتخاذ روش قاطعی، به اسرائیل حالی کنند سرنوشت خود را در گرو ماجراجویی هایش نمی‌نهند. و اینکه داده‌ها در باره خورد و بردها از رهگذر بحران ساختن و سرنوشت ملتی را به گروگان گرفتن:

مهدی تقوی توضیح می‌دهد: چگونه عده‌ای پول مفت از اقتصاد در آوردند

◀ در ۱۱ فروردین ۹۱، خبر آنالین گفت و گوی محمد هیراد حاتمی را با مهدی تقوی، استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی در رابطه با آشفتنگی بازار سکه و ارز در سال ۹۰، انتشار داده است: هنوز ضبط را روشن نکرده بودم تا گفت و گو با مهدی تقوی، عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی را آغاز کنم، ناگهان و در حال کلنجار رفتن با پیبی که

دستش بود به جایی که نشسته بودم اشاره کرد و با خنده گفت: «دقیقا همانجا که نشسته‌ای روزگاری شمس‌الدین حسینی، وزیر اقتصاد می‌آمد و سؤال هایش را از من می‌پرسید.» می‌پرسم: «همین جا؟» با شوخی بیشتر اینگونه پاسخ می‌دهد: «دقیقا همین صندلی که نشستی، درست همین گوشه میز. می‌آمد و سؤال‌ها اقتصاد کلان را از من می‌پرسید. آخرش هم یاد نگرفت.» پس از این گپ و گفت مختصر با چاشنی طنز، گفت و گو با او را آغاز می‌کنم. تقوی به بررسی وضعیت اقتصاد ایران در سال ۹۰ پرداخت و پیرامون آشفتنگی بازار ارز و سکه گفت: «ریشه این اتفاق به بیش از ۹۰ سال باز می‌گردد.» متن کامل گفت و گو با مهدی تقوی، عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی و از اساتید برجسته اقتصاد ایران را در ادامه می‌خوانید:

● حاتمی: اتفاقی در فضای اقتصاد ایران طی سال ۹۰ به وقوع پیوست و بر اساس آن بازار سکه و ارز آشفته شد. به اعتقاد بسیاری از کارشناسان ریشه آشفتنگی بازار سکه و ارز به تصمیم‌هایی که در ابتدای سال ۹۰ اتخاذ شد بازمی‌گردد. تحلیل شما از بروز چنین پدیده‌ای در اقتصاد ایران طی سال ۹۰ چیست؟

* تقوی: ریشه آن به بیش از سال ۹۰ باز می‌گردد. در هر کشوری برای اینکه بانک‌ها سپرده مردم را جمع کنند باید نرخ بهره واقعی مثبت را ارائه کنند. وقتی تورم بالا می‌رود مسئولان اقتصاد باید نرخ بهره‌ها را اسمی بالا ببرند. در غیر این صورت هیچ آدمی نمی‌آید پولش را در بانک بگذارد و این پول در گذر زمان ذوب شود و در نهایت ارزش آن به قدری برسد که نتوان چیزی با آن خرید. به هر حال مردم عقل دارند. بر این اساس نرخ‌هایی که برای بانک و اوراق قرضه مشخص کردند سبب چنین رویدادی شد. طی سال ۸۹ و ۹۰ تورم به قدری بالا رفته بود که بانک‌ها نرخ‌های بهره منفی به مردم می‌دادند. شما وقتی که پول پس انداز داشته باشید و نخواهید در بانک سرمایه‌گذاری کنید با آن چه می‌کنید؟

پاسخ این سؤال واضح است. این پول به بورس اوراق بهادار برده می‌شود. از آنجا که بورس و مسکن اوضاع خوشایندی نداشت پول به بازار ارز و سکه رفت. پس می‌توان گفت که ریشه آشفتنگی بازار ارز و سکه به نیمه ابتدایی سال ۹۰ باز نمی‌گردد و می‌توان علت آن را بیشتر از سال ۹۰ مورد بررسی قرار داد. ● حاتمی: به هر حال گفته می‌شود با اعلام بسته نظارتی بانک مرکزی در سال ۹۰ بسیاری از شهروندان پول‌های خودشان را از بانک بیرون کشیدند و به سمت سرمایه‌گذاری در بازار سکه و ارز هجوم بردند؟

* تقوی: قبل از سال ۹۰ هم مردم می‌رفتند اوراق قرضه ۱۵ و نیم درصدی می‌خریدند در حالیکه نرخ تورم ۱۸ درصد اعلام می‌شد. فردی که اوراق قرضه دولت را می‌خرید ۲ و نیم درصد زیان می‌کرد. هر اقتصادی که نرخ بهره منفی واقعی داشته باشد گفته می‌شود در آن اقتصاد سرکوب مالی است.

● حاتمی: اثرات سرکوب مالی در اقتصاد چیست؟

* تقوی: سرکوب مالی وقتی در یک اقتصاد باشد سبب می‌شود رشد اقتصاد کاهش پیدا کند.

● حاتمی: چرا؟

* تقوی: برای اینکه مردم تمایل‌شان را به پس انداز از دست می‌دهند. در نهاد های مالی پول نمی‌گذاردند تا آنها بتوانند

به بنگاه‌ها برای خرج هایشان وام بدهند. این موضوع در اقتصاد کلان معروف است. وقتی نسبت ذخیره قانونی بالا برود یا نرخ بهره منفی ایجاد شود دو عامل شکل‌گیری سرکوب اقتصادی پدید آمده‌اند. این موضوع از قبل در اقتصاد ایران وجود داشت.

● حاتمی: پس چرا قبل تر به این شکل سبب آشفتنگی در بازار ارز و سکه نشده بود؟

* تقوی: زیرا در گذشته مردم می‌رفتند و در بورس، مسکن و زمین سرمایه‌گذاری می‌کردند. آن رکودی که در بخش مسکن و بورس به وجود آمد سبب شد سرمایه‌سخت بازار ارز و سکه حرکت کند. بازار پول و بورس اوراق بهادار اشکال پیدا کرد و سرمایه‌ها به سمت ارز و سکه آمد. البته بورس در مقطعی خوب بود و مردم پول‌های‌شان را به بازار سرمایه می‌بردند ولی باید پذیرفت که در بانک‌ها پولی گذاشته نمی‌شد. اگر مردم می‌آمدند و پول می‌گذاشتند عده‌ای می‌گفتند ریسک در بورس اوراق بهادار بیشتر از ریسک بانکی است. هنگامیکه هم بورس و هم مسکن اوضاع خوبی نداشتند پول‌ها به سمت بازار سکه و ارز رفت.

● حاتمی: به نظر شما نسخه‌ای که برای کنترل این آشفتنگی باید پیچیده می‌شد و سپس به مرحله اجرا در می‌آمد توسط چه ارگانی از بدنه اقتصادی دولت باید صورت می‌پذیرفت؟

* تقوی: در ایران بازار پول یک معجون از بانک‌های خصوصی و دولتی است. در اقتصاد‌هایی که وضع‌شان خراب است، بازاری به نام «بازار کنار خیابانی» وجود دارد. در ایران هم این موضوع وجود دارد. افرادی که پول نزول گرفته‌اند و نتوانستند آن را پرداخت کنند و در زندان هستند اجزایی از همین بازار زیرزمینی هستند. در مقابل بازار رسمی دو قسمت دارد که یک بخش آن مربوط به دولت و بخشی از آن برای بخش خصوصی است. وظیفه بانک مرکزی در اقتصاد حفظ ارزش پول ملی است. بانک مرکزی باید تصمیم بگیرد نرخ بهره چگونه باشد. چه مقرراتی برای این دو گروه بانک‌ها درست کند که هم سپرده‌های مردم ایمن باشند و هم آنقدر بازده بدهند که بانک‌ها بتوانند سپرده جمع کنند. کنار این بانک مرکزی یک شورای پول و اعتبار قرار دارد. کنار این شورای پول و اعتبار یک وزیر اقتصاد و رئیس جمهوری قرار دارد. اینها نباید دخالت کنند. وقتی مسئول بانک مرکزی است، رئیس کل بانک مرکزی باید اختیار داشته باشد.

● حاتمی: یک بی‌اعتمادی به گفته‌های رئیس کل بانک مرکزی شکل گرفته بود. به اعتقاد برخی کارشناسان سوداگران بازار دقیقاً بر خلاف گفته‌های رئیس کل بانک مرکزی پیشروی می‌کردند تا سود بیشتری نصیب خودشان شود. در واقع با شایعه پراکنی عکس گفته‌های رئیس کل بانک مرکزی را جلوه می‌دادند که سبب آشفتنگی در بازار هم شد. تحلیل شما از این ماجرا چیست؟

* تقوی: وقتی ابزار و اختیارات رئیس کل بانک مرکزی از او گرفته شود چنین اتفاقی به وقوع می‌پیوندد. رئیس کل بانک مرکزی بر اساس آن اختیار‌هایی که دارد حرف می‌زند اما وقتی ابزاری در اختیارش نباشد تا عمل کند، مردم حرف او را قبول نمی‌کنند. بر این اساس به مرور زمان به صحبت‌های رئیس کل بانک مرکزی بی‌اعتماد تر می‌شوند.

● حاتمی: در نهایت دولت افزایش نرخ سود سپرده بانکی را ابلاغ کرد اما این موضوع هم تأثیر چندانی در آشفتنگی



بازار ارز نداشت. باید زمان بیشتری از اجرای این مصوبه نگذرد؟

* تقوی: دلیل اینکه اثر چندانی را به دنبال نداشت این بود که در واقع آن زمانیکه آقای بهمنی این طرح را به شورای پول و اعتبار ارائه کرد، اگر تصویب شده بود التهاب از بین می رفت. این موضوع دیر تصویب شد. از زمانی که آقای بهمنی تمایل داشت نرخ بهره افزایش پیدا کند تا هنگامیکه این اتفاق افتاد از آنجایی که طول کشید بازار به طور مداوم متلاطم تر شد. جلوی طغیان یک جوی را می توان با بیل گرفت اما وقتی سیل شد نمی توان چنین کاری کرد. در همان ابتدا که از سوی آقای بهمنی پیشنهاد شد که نرخ سود سپرده بانکی باید افزایش پیدا کند و توسط شورای پول و اعتبار رد شد، مردم اعتماد شان را به گفته های بانک مرکزی از دست دادند. مردم به این نتیجه رسیدند که رییس کل بانک مرکزی یک سری اعتقاد هایی دارد اما اختیاری برای اجرای آنها ندارد. آقای بهمنی کار خودش را کرد اما شورای پول و اعتبار اجازه نداد. در یار دوم که شورای پول و اعتبار پیشنهاد آقای بهمنی را پذیرفت مدتی هم طول کشید تا رییس جمهوری آن را تأیید کند که فاصله ایجاد شده سبب التهاب بیشتر در بازار شد.

● حاتمی: پیش بینی شما این است که با افزایش نرخ سود سپرده بانکی از آشفستگی بازار کاسته شود؟

* تقوی: زمان احتیاج دارد. چرا زمان احتیاج دارد؟ برای اینکه مردم باید احساس کنند که وقتی پول را در بانک سرمایه گذاری کنند بهتر است از اینکه پول های شان را به بخش های دیگر ببرند.

● حاتمی: قانون هدفمند شدن یارانه ها نخستین سال اجرای خودش را در اقتصاد ایران تجربه می کرد. آیا این موضوع هم در آشفته گی بازار ارز و طلا اثر گذار بود؟

* تقوی: هدفمند کردن یارانه ها نرخ تورم را بالا برد. در چنین شرایط اگر نرخ بهره را بخواهیم واقعی کنیم باید به این شکل باشد که به طور مثال اگر نرخ تورم ۳۰ درصد است، نرخ بهره بانکی باید ۳۱ درصد باشد. هدفمند شدن یارانه ها هم مساله بود. بنابراین می توان گفت هدفمند شدن یارانه ها در آشفته گی بازار سکه و ارز اثر گذار بود چرا که تورم بالا رفت و مردم پول های خودشان را از بانک خارج کردند.

دارند قدرت خرید خودشان را حفظ کنند.

● حاتمی: نوسان های قیمت دلار چه آفتی برای اقتصاد به دنبال خواهد داشت؟

* تقوی: سفته بازی را رواج می دهد. عده ای در بازار کارشان همین شده که مدام پیش بینی می کنند و از این راه درآمد زیادی نصیبشان می شود. این پول مفت در آوردن در اقتصاد است که آسیب های اجتماعی فراوانی به دنبال خواهد داشت. یک عده ای از مردم حرفه شان را رها می کنند و می روند خرید و فروش دلار می کنند و سود زیادی نصیب شان می شود.

● حاتمی: به عنوان سؤال آخر در رابطه با هدفمند شدن یارانه ها طی سال ۹۰ می خواهم بپرسم. در سال ۹۰ هدفمند شدن یارانه ها هم نقد هایی را به دنبال داشت. از جمله اینکه موعد واریز یارانه ها تا نیمه دوم ماه کشیده شد که گمانه زنی هایی مبنی بر کسری بودجه به وجود آمد. تحلیل شما از اجرای قانون هدفمند شدن یارانه ها در سال ۹۰ چیست؟

* تقوی: «هدفمند شدن یارانه ها خوب

دو گروگانگیر؟

آنان این بود: «در چند ماه گذشته هم بازار رسمی و هم فرعی داشته ایم اما هم اکنون فقط یک نرخ مرجع داریم و به نرخهای دیگر نباید توجه کرد. این امکان وجود دارد که عده ای در گوشه های دلار را با نرخ دیگر معامله کنند اما این امر از جنس مقاومت و مبالغه و مضایقه است.»

روزها و هفته ها از این گفته ها گذشت تا در روزهای پایانی سال ۹۰ بانک مرکزی بخشنامه ای مهم صادر کرد که براساس آن، این اختیار به صرافی ها داده شد تا براساس مکانیزیم بازار - عرضه و تقاضا - ارز بفروشند. چند ساعت از ابلاغ این بخشنامه نگذشته بود که آنان دلار ۱۲۳۸ تومانی را برای همیشه از تابلوی صرافی خود پاک کردند؛ نرخی که هیچگاه در عمل محقق نشد و بانک مرکزی هم هیچ صرافی را به دلیل این تخلف آشکار تعطیل نکرد.

در این میان، بکشته ۲۸ اسفندماه روی تابلوی صرافی ها دلار ۱۹۱۰ تومان - برای فروش - و ۱۸۸۵ تومان - برای خرید - درج شده است و صرافان این باز می گویند "ارز داریم!" البته از ۶ تا ۱۰ فروردین ماه نیز قیمت انواع ارز در نوسان بوده است.

انقلاب اسلامی: نتیجه این شد که دلار رسمی ۱۲۲۶ تومان و دلاری که صرافی ها می فروشند ۱۹۲۰ تومان قیمت دارد. باتوجه به این امر که ارز را دولت دارد و عرضه می کند، پرسیدنی است که حدود ۵۰۰ تومان تفاوت در دو نرخ به جیب چه کسانی می رود؟ پاسخ اینست که بهران انمی و تحریم و تهدید شدن به جنگ، همراه با سیاست اقتصادی ویرانگر اقتصاد تولید محور، فرصت ایجاد می کند برای رانت خواری و رانت خوارها مافیاهای نظامی - مالی هستند.

سه پیشنهاد برای سامان دهی بازار ارز

◀ بنا بر گزارش ایلنا (۱۳ فروردین ۹۱)، الیاس نادران، احمد توکلی و غلامرضا مصباحی مقدم طی نامه ای به محمود احمدی نژاد، پیشنهاداتی برای سامان دهی بازار ارز کشور ارائه کردند:

بسمه تعالی
برادر ارجمند جناب آقای دکتر احمدی نژاد

رئیس جمهور محترم سلام علیکم:

تصمیم اخیر بانک مرکزی برای فعال سازی صرافی ها جهت پوشش بخشی از معاملات ارزی با سازو کار بازار اقدام مثبتی است که برای تکمیل آن پیشنهادهایی ارائه می شود.

۱ - تحریم ظالمانه غرب، به ویژه پس از قطع حمایت سوئیفت، مبادلات ارزی را برای بانکها، مخصوصاً بانکهای دولتی بسیار دشوار می سازد. صرافی ها به دلایل متعدد راحت تر می توانند این محدودیت ها را خنثی سازند. به همین دلیل بازار فرعی ارز باید گسترش یابد تا تامین نیازهای وارداتی کشور، بیش از این آسیب نبیند و تولید نداوم یابد.

برای این منظور، بازار اصلی که ارز در آن با نرخ رسمی معامله و تخصیص داده می شود باید به تامین ارز واردات کالاها ی اساسی و ضروری محدود شود و بقیه نیازهای ارزی در بازار فرعی به نرخ روز تامین گردد. این کار البته باید شفاف و با صدور فاکتور - همان طور که بانک مرکزی اعلام کرده است - صورت گیرد محاسن این امر روشن است: (۱) محدودیت های تحریمی تا اندازه زیادی خنثی می شود و در نتیجه تامین واردات

برای تولید راحت تر می گردد و از بیکاری کارگران جلوگیری می شود (۲) ویژه خواری (رانت) حاصل از دو نرخ از بین می رود (۳) سود حاصل از فاصله بین ۱۲۲۶ تومان در هر دلار تا نرخ بازار آزاد، نصیب دلال ها و سفته بازها نمی شود، بلکه نه جیب صادر کنندگان کالاها ی غیر نفتی و نیز خزانه دولت می رود. بدین ترتیب تولید و اشتغال تقویت شده و کسری بودجه دولت کاهش می یابد و بیعدالتی ناشی از ویژه خواری به شدت کم می شود. (۴) از همه مهمتر اینکه ثبات بازار ریسک و نااطمینانی را کاهش داده و برنامه ریزی برای تولید و سرمایه گذاری را از فشار فعلی دور می سازد. این نتیجه به نداوم اشتغال موجود و افزایش نسبی فرصت شغلی منجر می گردد.

۲ - صادر کنندگان باید از سپردن پیمان ارزی معاف شوند، آنان باید بتوانند آزاد و شفاف ارز حاصل از صادرات را چه در بازار فرعی داخلی ارز، چه در خارج، با واکنشگران معامله کنند. این کار که مکمل اقدام بند اول است، هم صد تحریم است، هم حمایت از تولید داخلی. در واقع قابلیت بخش خصوصی و بخش تعاونی برای نفی تحریم بکار گرفته می شود.

۳ - بانک مرکزی دخالتش در بازار فرعی ارز باید کاملاً مدیریت شده و تنها برای نگهداری نرخ بازار فرعی در دامنه معینی باشد تا از نوسانات مخرب جلوگیری کند. هدف به هیچ وجه نباید ثابته درآمد ریالی بیشتر یا جلب رضایت کوتاه مدت باشد. هدف حفظ ارزش برابری پول ملی با مقدرات و واقع بینی است و لا غیر.

ضعف ظاهری این پیشنهادها این است که اولاً دو نرخ رسمیت می یابد، ثانیاً چون نرخ ارز بازار فرعی با نرخ رسمی ۱۲۲۶ تومان فاصله قابل توجه دارد، باعث گران تر شدن تولید و در جهت تورم است. برای رفع شبهه عرض می کنیم که اولاً چنانکه در جلسه غیر علنی و غیر رسمی مورخ ۹ بهمن ۱۳۹۰ مجلس بیان کردیم، تعطیلی بازار فرعی ارز نه مقدور است و نه مطلوب.

واقعیت هم نشان داد، موضع وزیر محترم اقتصاد که در آن جلسه اعلام کرده بود از امروز بازار فرعی ارز تعطیل خواهد شد و قصد این بود که با بگیر و ببند تک نرخ حاکم شود، ناممکن بود ۲۳ اسفند بازار فرعی را رسماً ببندد. ثانیاً وقتی دو نرخ قهراً وجود دارد، قیمت ها خود را با نرخ بالاتر ارز سامان می دهند، نه نرخ رسمی ارز، یعنی اثر نرخ بالای ارز را بر تورم داریم.

تنها اگر پیشنهاد های مذکور پذیرفته نشود، دولت، تولید کنندگان، کارگران شاغل و کارجویان متضرر می شوند، یعنی کارایی اقتصاد و عدالت با هم آسیب می بیند. علاوه بر آن، بی عدالتی ناشی از ویژه خواری را هم خواهیم داشت. پذیرش واقعیت و مدیریت آن در جهت حق شرط عقل و تدبیر است.

این نکته را هم باید اضافه کنیم که در این وضعیت به عنوان گام مکمل، سیاست های انبساطی مالی در بودجه نیز باید مهار شود. در این زمینه نیز ما امضاء کنندگان زیر در کمسیون تلفیق آماده همکاری هستیم تا فشار بر مردم کاهش یابد.

احمد توکلی - غلامرضا مصباحی مقدم - الیاس نادران

انقلاب اسلامی: این سه تن چون نمایندگان واقعی مردم نیستند نمی پرسند اگر هدف از «برنامه اتمی» جز تحصیل انرژی نیست، چرا باید سرنوشت ملتی به گروگان گرفته شود و به جای استیضاح «هریر» و «رتیس جمهوری» در باره تحریمها و قراردادن کشور در انزوا و تهدید شدن به تشدید تحریم ها و جنگ، راه حلی پیشنهاد می شود که ۱ - اختیار سیاستگذاری پولی و ارزی راه در عمل، به صرافی های گذارد و ۲ - با توجه به نقش سپاه در اقتصاد و نیز میزان قاچاق در اقتصاد

ایران، اختیار سیاستگذاری اقتصادی را از دولت می گیرد و ۳ - باتوجه به این امر - در نامه به آن توجه شده و از احمدی نژاد خواسته شده است که سیاست انبساطی مالی رها شود - که پول را دولت و نه تولید ایجاد می کند و با حجم عظیمی ایجاد و به اقتصاد تحمیل می کند و جذب این پول نیاز به عرضه کالا و خدمات دارد، ترکیب واردات بیش از پیش، به زیان واردات سرمایه ای و بسود واردات مصرفی تغییر می کند. یعنی فرصتهای رانت خواری چندین و چند برابر می شوند. و ۴ - ...

ارزش جهانی پول ایران از ۳۰ سال پیش تا امروز

◀ نوشته از هادی شریفی است و در ۹ فروردین ۱۳۹۱ انتشار یافته است:

منابع تاریخی نشان می دهند ارزش برابری پول ملی ایران با پول های معتبر جهانی در مقاطع تاریخی مختلف به این شرح بوده است:

در زمان شاه طهماسب صفوی، یعنی در سده شانزدهم میلادی، واحد پول ایران «شاهی» بود و هر ۲۰۰ شاهی برابر با یک «تومان»، طبق مندرجات سفرنامه جنکینسون، در آن زمان هر شاهی با یک شیلینگ انگلیس برابر بود. هر پوند استرلینگ برابر با ۲۰ شیلینگ است. بنابراین، یک تومان ایران برابر بود با ۱۰ پوند انگلیس. یعنی، ارزش پول ایران ده برابر پول انگلیس بود.

در سده هیجدهم میلادی، ارزش تومان ایران به تدریج کاهش یافت و ارزش پوند انگلیس افزایش. در نیمه اول سده نوزدهم میلادی، یعنی در دوران سلطنت فتحعلی شاه و محمد شاه قاجار، دو پوند استرلینگ برابر با یک تومان ایران شد. در این زمان یک پوند برابر بود با ۲۵ فرانک فرانسه و ۱۰ روپیه هند. یعنی، یک تومان ایران برابر بود با ۱۲/۵ فرانک فرانسه. در همین زمان، یک تومان ایران با دو دلار و پنجاه سنت آمریکا برابر بود.

پس از فتحی بزرگ ۱۲۸۸ ق. ارزش پول ایران سیر نزولی را آغاز کرد؛ با قتل ناصرالدین شاه (۱۸۹۳) این کاهش ادامه یافت و با انقلاب مشروطه (-۱۹۰۵) شدت گرفت. اندکی قبل از قتل ناصرالدین شاه، در سال ۱۸۹۱ یک پوند استرلینگ برابر با ۳۲/۵ فران بود که اندکی پس از قتل ناصرالدین شاه، در سال ۱۸۹۴ به ۴۸/۵ فران رسید. ده فران برابر با یک تومان بود. یعنی در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه ارزش پوند بریتانیا ۳/۲۵ برابر تومان ایران و پس از قتل او، در زمان سلطنت مظفرالدین شاه، حدود ۴/۸۵ برابر تومان ایران شد. پس از انقلاب مشروطه یک پوند برابر با ۶۰ فران بود یعنی ارزش پوند انگلیس شش برابر تومان ایران شد. در اواخر سده نوزدهم و اوائل سده بیستم میلادی، تا جنگ اول جهانی، یک پوند انگلیس تقریباً برابر با ۵ دلار آمریکا بود. بنابراین، در دوران مظفرالدین شاه ارزش دلار آمریکا و تومان ایران تقریباً یکسان بود.

در زمان سقوط رضاخان و ورود ارتش های متفقین به ایران (۱۳۲۰ ش.) دلار آمریکا تقریباً یک و نیم تومان ایران بود؛ یعنی با ۱۵ ریال می شد یک دلار خریداری کرد. در سال ۱۳۲۲، یعنی در اواخر دولت دکتر مصدق و زمان کودتای ۲۸ مرداد، یک دلار آمریکا معادل ۹۰ ریال ایران (۹ تومان) و یک پوند استرلینگ برابر با ۲۳ تومان بود. در پایان سلطنت محمدرضا پهلوی و در دوره ای که صادرات نفت خام در قله تاریخی قرار داشت، یک دلار آمریکا تقریباً ۷ تومان ایران و یک پوند انگلیس تقریباً ده تومان ایران ارزش داشت. در این زمان ارزش یک روپل شوروی حدود ده تومان ایران یعنی تقریباً برابر با پوند استرلینگ بود. یک فرانک فرانسه ۱۶ ریال و یک مارک آلمان غربی ۲۳ ریال ارزش داشت.



دو گروگانگیر؟

آماده نبودن لایحه بودجه سال ۹۱

برای شرایط تحریم

اولین امر مهمی که در این لایحه به چشم میخورد فرض دولت احمدی نژاد است که تحریمها هیچ اثری بر روی اقتصاد ایران ندارند و علیرغم اجرایی شدن تحریم نفت از سوی اتحادیه اروپا از اواسط سال ۹۱ که بر اساس آمارهای منتشر شده در شرایط فعلی به طور متوسط روزانه بین ۵۰ تا ۶۰ هزار بشکه نفت توسط ایران به اروپا صادر می شود و با کاهش این میزان صادرات نفت، بخشی ازآمدهای نفتی ایران در سال ۹۱ حذف می شود و نیز با در نظر گرفتن کاهش خرید نفت ایران از طرف ترکیه و حتی توافق دولت ناچ ده احمدی نژاد بر پرداخت نیمی از نهایی نفت ایران از سوی هند به رویه! ملاحظه میکنیم که اینهمه را دولت تأدیده گرفته است و مینا را بر این نهاده است که حدود ۳/۵ میلیون بشکه نفت در هر روز تولید خواهد شد که منجر به تولید سالانه بیش از ۴/۵ میلیون بشکه در سال خواهد رسید. و همچنین پیش بینی کرده است که در سال ۹۱ منابع حاصل از صادرات نفت به سهولت همه سال های گذشته ادامه خواهد داشت و تحت تأثیر تحریم قرار نخواهد گرفت. نگارنده در اینجا به این اختصار بسنده میکند و بررسی دقیق این بخش را به بخش دوم این نوشتار موکول میکند.

بودجه دولت و شرکتهای دولتی در

لایحه بودجه سال ۹۱

در واقع از لایحه بودجه دولت مشاهده میشود که بودجه کل کشور شامل بودجه شرکتهای دولتی و عمومی دولت ۵۱۰ هزار میلیارد تومان و بودجه خود دولت منهای شرکتهای و موسسات وابسته دولتی بالغ بر ۱۱۰ هزار میلیارد دلار می باشد. در واقع بودجه شرکتهای دولتی رشد نزدیک به ۱۳ درصد کرده اند، یعنی بودجه شرکتهای دولتی در سال ۹۰ که معادل ۳۵۵ میلیارد تومان بوده، در سال ۹۱ به ۳۶۵ میلیارد تومان افزایش یافته است. (بگذریم که با محاسبه رشد تورم این نسبت بهم میخورد) ضمن اینکه ۷۰ درصد این بودجه متعلق به ۳۰ شرکت است!

این افزایش در واقع خود امر دیگری را نمایان می سازد و آن این امر است که تصدی های دولتی در بخش مربوط به واگذاری شرکتهای دولتی نه تنها کم نشده است بلکه افزایش نیز یافته است. در واقع بر اساس همان "برنامه" نویسی هایی که در این نظام هیچگاه بر اساس آن نیز عمل نمیشود، قرار بوده است که در سال جاری ۴۰۰ شرکت دولتی به بخش خصوصی واگذار شود که براساس گزارش رسمی ارائه شده به مجلس، اسفند فقط ۶ شرکت به بخش خصوصی واگذار شده است. البته آقای ممینی معاون بودجه معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی محمود احمدی نژاد همانگونه که سمتش طولانی است در توجیه نیز ید طولانی دارد و در مورد افزایش بودجه شرکت های دولتی با وجود الزام دولت برای واگذاری این شرکت ها و اجرای ابلاغیه اصل ۴۴ قانون اساسی مبنی بر خصوصی سازی نظام مورد قبوش میگوید: "در بودجه سال ۹۱ تعداد ۴۳۴ شرکت دولتی داریم. تعداد شرکت های دولتی در بودجه سال جاری ۴۴۰ شرکت بود که ۱۲ شرکت کم و چون شش شرکت دیگر اضافه شد، در عمل تعداد شرکت ها به ۴۳۴ شرکت رسید. و چون برخی شرکت های دولتی جذابی برای خریداران ندارند و به همین دلیل روند واگذاری شرکت های دولتی کند شده است." و

اقتصادی ایران خود ماهیت نظام ولایت فقیه است. از اینرو واضعان برنامه های "توسعه" بر مدار قدرت، مشکلات اقتصادی را همانند یک شیئی تلقی می کنند و متوجه نبوده و نیستند که در هر نظامی که خود مساله ساز است، همچون نظام ولایت فقیه، انتظار حل مساله، امری عبث است. نظامی که همواره بقای خود را در تولید مدام انواع بحرانهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی میداند، نمیتواند خواهان حل بحران و مساله ای باشد. از اینرو مشاهده میکنیم که در برنامه های به اصطلاح "توسعه" در نظام ولایت فقیه هم در تشخیص وضعیت و وضعیت سنجی مسائل کشور، هم در ارزیابی و تشخیص نظام اهداف، هم در تخصیص امکانات و هم عوامل موثر در اجرا و برنامه های عملیاتی و تنظیم سازماندهی اجرایی و...، اشکالات اساسی و ساختاری وجود دارد و "برنامه ها" و "راه حلها" نیز آموری متزعزع از یکدیگر و از هم گسسته هستند و بدون نگاه به تأثیر گذاری هر حرکت اقتصادی بر یکدیگرند. و بالتبع بودجه های سالانه نیز به عنوان ابزار تحقق آن اهداف برنامه "ای جز اغتشاش و از هم گستگی و ضربات بی در پی بر تولید اقتصادی کشور چیزی برای ارائه ندارند!

قبل از اینکه به لایحه بودجه سال ۹۱ نگاهی بیفکنیم شاهدهی از اعتراف و اذعان مسئولان همین نظام نیز در تأیید آنچه نگارنده ادعا دارد را ذکر میکنیم. آقای باهنر محمدرضا باهنر، نایب رئیس مجلس در تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۹۰ در میزگرد بررسی لایحه بودجه سال ۹۱ کل کشور در روزنامه دنیای اقتصاد باهنر درباره بودجه نویسی و نظم در مخارج دولت و اینکه بودجه معنای حقیقی خود را از دست داده است، تصریح کرد: "اسناد ملی کشور، مان باید مکمل هم باشند، ولی متأسفانه این طور نیست. ما بعد از قانون اساسی سندی به اسم سند چشم انداز داریم که در آن یکسری سیاست های کلی برنامه و در کنارش یک سری قوانین مادر مثل اصل ۴۴ یا هدفمندی یارانه ها وجود دارد. متأسفانه هر کدام از این اسناد کارکرد خودشان را دارند و بعضی از آنها تزیینی شده اند و من فکر می کنم حداقل دولت نهم و دهم به مسائل مربوطه، پروژهای نگاه می کند. یعنی یک روز چند تا مشکل در جامعه می بیند و تصمیم می گیرد این مشکلات را حل کند؛ یک روز مسکن، یا یک روز بیکاری، یک روز ورزش و... چون مسائل را جامع نمی بیند، اینها مشکلات جدی به وجود می آورد. می توانم بگویم دولت نهم و دهم عمدتاً دنبال حل یک مساله به طور مجرد از بقیه مسائل بوده اند مثلاً دولت تصمیم می گیرد که مشکل مسکن را حل کند. دیگر کاری ندارد که صنعت چه می شود یا تأثیرات آن بر نقدینگی چه می شود. ممکن است بعد از ۲ یا ۳ سال بخشی از مشکلات مسکن حل شود، ولی در کنار آن مشکلاتی به وجود می آورد که خیلی بزرگتر از مشکلی است که حل شده است." بگذریم که این مشکل تنها ویژه و مختص دولت نهم و دهم نمی باشد آنچور که آقای باهنر ادعا دارند.

اکنون با هم به نگاهی کلی به مختصات لایحه بودجه سال ۹۱ که در تاریخ ۱۲ بهمن ۹۰ از سوی دولت احمدی نژاد به مجلس نظام ولایت فقیه ارائه شد و مجلس نظام ۱۵ فروردین ۹۱ با تأخیر ۲ ماه در کمیسیون تلفیقی به بررسی آن خواهد پرداخت، می افکنیم و بحث اصلی تحلیل بودجه را در جریان بررسی مجلس که مسائل بسیاری روشن میشود را بی می گیریم. احمدی نژاد هنگام ارائه لایحه بودجه سال ۹۱ به "مجلس" مبلغ کل بودجه سال ۹۱ را ۵۱۰ هزار میلیارد تومان اعلام کرد و افزود: از این مبلغ ۴۰۰ هزار میلیارد مربوط به شرکت های دولتی است!

امروزه پوند استرلینگ به نرخ رسمی دولتی حدود ۱۹۵۰ برابر تومان ایران و دلار آمریکا حدود ۱۲۲۶ برابر تومان ایران است در حالی که نرخ دلار در بازار آزاد ۱۸۵۰ تومان و قیمت پوند ۳۰۰۰ تومان می باشد. بجز دوره هایی که ایران شاهد جنگ و تجاوز نظامی بوده، سریع ترین سقوط ارزش پول ملی ایران در خرداد ۱۳۷۴ (زمان ریاست عادل کی بر بانک مرکزی) و دی ۱۳۹۰ (زمان ریاست بهمنی بر بانک مرکزی) اتفاق افتاده است. بانک مرکزی طبق قانون، وظیفه حفظ ارزش پول ملی را به عهده دارد.

انقلاب اسلامی: سقوط مداوم ارزش پول ایران بیانگر سقوط مداوم اقتصاد تولید محور ایران است. از زمان پهلوی بدین سو، اقتصاد کشور بطور روز افزون مصرف محور می شود و چون ایجاد کننده پول دولت و نظام بانکی بوده اند و میزان پولی که ایجاد می شده را تولید معین نمی کرده است، ارزش مبادله ای پول ملی را میزان ارز حاصل از صدور نفت و دیگر ثروتهای ملی معین می کرده است. یعنی هر گاه درآمد ارزی حاصل از فروش ثروت ملی نبود، ارزش پول ملی بسیار کمتر می گشت. دو استثناء وجود دارند: یکی دوران نهضت ملی به رهبری صدوق و دیگری بهار انقلاب ایران زیرا در این دو دوره، کوشش بعمل آمد اقتصاد کشور تولید محور بگردد و ایجاد پول توسط دولت و نظام بانکی از ایجابات تولید پیروی کند هر دو دوره بر اثر کودتا و بازگرداندن اقتصاد کشور به بیراهه اقتصاد مصرف محور، کوتاه شدند.

ژاله وفا

لایحه بودجه سال ۹۱، آینه وابستگی و ضربه پذیری از تحریمها

دیگر بر کسی پنهان نیست که در نظام ولایت فقیه بخشی و جزئی از زندگی سیاسی - اقتصادی و اجتماعی مردم ایران از ناخوت و تاز مافیای نظامی - مالی مصون و در امان نمانده است. در ادبیات "برنامه"، و "بودجه" نویسی این نظام همواره، حفره ای و خلالتی بزرگ مشهود است و آن یک مجموعه منسجم از اهداف قابل پیگیری و کنترل و نظارت است. مسائل اساسی هر اقتصاد موفق از جمله برنامه های درست سنجیده شده، کاهش واقعی انگای بودجه به در آمد نفتی، ثبات اقتصاد کلان، تسهیل رشد اقتصادی، توجه به نیازهای واقعی مردم و جامعه، برقراری امنیت اقتصادی، نظام توزیع در آمدی عادلانه است که در "برنامه" نویسی های نظام ولایت فقیه جای خالی آن مشهود است. از اینرو بودجه هر ساله دولتها نیز به عنوان ابزار تحقق آن اهداف، مجموعه سردرگم و ناواضحی است که سر و نه آن مشخص نیست.

عموما در نظامهای استبدادی منجمه نظام ولایت فقیه برنامه نویسی کار قدرت را سخت میکند. از ویژه گیهای قدرت تدبذ و غیر قابل نظارت و کنترل بودنش است. لذا برنامه نویسی و خصوصاً در عمل بنا بر اهداف برنامه پیش رفتن، با ماهیت چنین نظامی در تضاد قرار دارد. چنانچه بر روی کاغذ نیز به اصطلاح "برنامه" ای نیز نوشته گردد، در نظام استبدادی ولایت فقیه از قبل محرز است که مختصات آن برنامه همچون ماهیت استبدادی آن ضد رشد بودنش است. چرا که واضعان آن برنامه بنا بر اینکه تحت الامر یک نظام استبدادی "برنامه" وضع مینمایند درکی از آزادی و الزامات نگاه آزادانه ندارند تا درکی نیز از این امر داشته باشند که هر مشکلی اعم از سیاسی یا اقتصادی به مثابه یک موجود زنده، هم محیط زیست دارد و هم ایجاد کننده. و میدانیم که ایجاد کننده اصلی مشکلات

جای خالی در آمد های یارانه ای در

لایحه بودجه ۹۱

در لایحه بودجه ۹۱ همچنین اعتبار هدفمندی یارانه ها پنهان شده و تنها اعتبار هزینه های جاری سازمان هدفمندی یارانه ها به میزان ۳ هزار میلیارد تومان در بودجه آمده است. معنای این پنهان کاری در باره پیش بینی منابع از محل بودجه برای پرداخت یارانه نقدی وقتی که در بودجه سال ۹۰ این رقم حدود ۶۰ هزار میلیارد تومان بوده است، (کاهش توسط کمیسیون تلفیق به ۵۷ هزار میلیارد تومان) این است که باز دولت همانگونه که در بالا گفتیم بخشی از منابع خود را از بانک مرکزی قرض خواهد گرفت و بدینصورت تامین بودجه می کند. جالب است که بدائیم بر اساس قانون مصوب مجلس همین نظام، منابع و مصارف اعتبار هدفمندی یارانه ها در لایحه بودجه سالانه باید مشخص و شفاف باشد!

و اما ترفند دولت احمدی نژاد را که مرتب ادعا میکند بودجه سال ۹۱ انبساطی نیست بلکه انقباضی است با اظهار نظر معاون بودجه معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی وی آقای ممینی معلوم میشود وقتی در جواب خبرنگار استار ۱ (بهمن ۹۰) درباره علت خالی بودن جای یارانه ها در ردیف بودجه سال ۹۱ میگوید: «ما در بودجه مواردی داریم که معمولاً حکم دارد، ولی اعداد و ارقام آن در جداول ذکر نمی شود. بعضی اعداد و ارقام جز این که بودجه را متورم کند، خاصیت دیگری ندارد!»

و بدینسان محرز میگردد برای انبساطی جلوه ندادن بودجه بر احتی رقمی هنگفت را از آن حذف میکنند!

لغو استقلال اداره دانشگاهها و نیز افزایش بودجه موسسات آموزشی خصوصی بیشتر از بودجه دانشگاههای مادر کشور

در ابتدای این نوشته گفتیم که "برنامه نویسی های نظام ولایت فقیه پیوسته امری بر روی کاغذ است (جدا از صحیح بودن و یا غلط بودن محتوای این برنامه نویسی) و تنها امری که رعایت نمیشود مطابق برنامه عمل کردن دولتها است. سال ۹۱ در واقع دومین سال اجرای "برنامه پنجم توسعه" است و در بند یکم اصل ۱۰۹ این برنامه به استقلال دانشگاهها در بحث بودجه جاری و بودجه عمرانی دانشگاهها تأکید شده است در حالی که دولت باز هم در لایحه بودجه سال ۹۱ تمامی ارقام بودجه دانشگاههای کشور را به وزارت علوم واگذار کرده است! همچنین در این لایحه ملاحظه میشود که بودجه سال ۹۱ موسسه امام خمینی و جامعه المصطفی پیام همتراز با دانشگاههای دولتی و دانشگاه پیام نور هفت برابر بودجه دانشگاه های مادر است. موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قم که تا پیش از این از سوی مسوولان آن مستقل از سیاست های دولتی به خصوص طی چند سال اخیر فعالیت می کند، بر اساس بودجه سال ۱۳۹۱ دولت دارای ردیف مالی مستقلی است، در حالی که طبق اساسنامه آن، بودجه اش باید «از جوه شرعی و کمک های دولت و افراد خیر و منابع دیگر تامین شود. همچنین بودجه پیشنهادی دولت برای دانشگاه پیام نور در سال ۹۱، دو برابر دانشگاه تهران، چهار برابر دانشگاه های شریف، شهید بهشتی، امیرکبیر، فردوسی مشهد و هفت برابر دانشگاه های صنعتی و شهرستانی است.

در بخش دوم این نوشتار بقیه مختصات بودجه سال ۹۱ را بررسی مینماییم انقلاب اسلامی: و اینک خبرهای تجاوزها به حقوق انسان:

در صفحه ۱۶



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

یک حرکت دیگر در خراسان توسط خداوردی سردار معروف به خدو سردار در شمال خراسان اتفاق افتاد. خلاصه این حرکت نشان می دهد که جامعه خراسان یک جامعه پرتنش و بحران زده است و این وضعیت از دید دولت مردان تهران به دور نمانده بود، لذا همیشه تلاش می شد که والیان و استانداران قدرتمندی برای خراسان انتخاب شوند. در آستانه حرکت کلنل مایک والی بسیار قدرتمندی را در خراسان به نام احمد قوام السلطنه داریم. می دانید که قبل از این وثوق الدوله در تهران به حمایت انگلیسی ها به قدرت رسیده، وبا سیاست های انگلیس قرارداد ۱۹۱۹ منعقد شده، چون خراسان هم منطقه ای بسیار مهم است در چارچوب سیاست های انگلیس، شخصی به نام قوام السلطنه از طرف برادرش وثوق الدوله به عنوان والی خراسان انتخاب می شود و البته در روزگاران پس از وثوق الدوله این حاکمیت تداوم دارد. بخشی از وضعیت خراسان در آن روزگار به عملکرد شخصی قوام السلطنه بازگشت می کند. من یک نکته ای در مورد قوام السلطنه عرض کنم. قوام السلطنه یکی از شخصیت های مورد اختلاف در تاریخ ایران است. گروهی به شدت به او تاختند و گروهی نیز از او جانب داری کردند. حالا این گروهها چرا حمایت کردند؟ گروهی چرا مخالفت کردند؟ بماند برای روزگار دیگری. اگر قرار باشد آدم دو تا نمونه معرفی کند از موافقان قوام السلطنه یکی ملک الشعرا بهار خراسانی بوده است. نه تنها در این حکومت قوام در خراسان بلکه در موارد دیگر هم از این دو برادر حمایت کرده اند. از مخالفین هم می توانیم به مهدی فرخ معتصم السلطنه که در مورد مخالفت با قوام السلطنه اون کتاب معروف --- و نوشته های خواندنی دارد که البته این گونه نوشته ها برای کسانی که اهل تاریخ اند بدون یک مقدمه، در فهم مسائل تاریخی مشکل ایجاد می کند. لازمه اش این است که دلایل مخالفت ها و موافقت ها بررسی شود. به هر حال قوام السلطنه در خراسان است. قوام السلطنه آدم بسیار زیرک و توانایی است. اما یک نکته ای که در زندگی این شخص هست که اون بعضاً مسائل فردی را بر مسائل مملکت و مسائل عمومی ترجیح می داد.

وی در خراسان با استبداد تمام حکومت میکرد. در حالی که در مشروطیت طرفدار مشروطه خواهان بود حتی قانون اساسی مشروطیت به خط قوام نوشته شده بود. وثوق الدوله برادرش از کسانی بود که در تنظیم قانون اساسی مشروطیت نقش و دخالت داشت. اما همین شخص که به خراسان آمده جلوی روزنامه ها را گرفته، جلوی آزادیخواهان را گرفته، به آزادیخواهان و مشروطه خواهان واقعی برخوردهای شدیدی دارد. حرکاتی از اوبه ظهور می رسد که نشان میدهد که قوام السلطنه به رفتارهای دموکراسی که از مشروطیت نشأت میگیرد پایبند نبوده، مثلاً یکی از مسائلی که مطرح است مسئله ثروت اندوزی قوام السلطنه است. قوام السلطنه در خراسان املاک زیادی را خریداری کرده بود از خواف تا چناران اینها همه متعلق به قوام السلطنه بوده در آن زمان کسی که والی بود آستان قدس و تشکیلات همه زیر نظر او بود. صحبت زیادی است که قوام السلطنه از ثروت های آستان قدس هم سوء استفاده های زیادی کرد و ثروت های زیادی اندوخته بود. (۱) از سوی دیگر برای اینکه خراسان را برای خودش به ایالتی امن تبدیل کند با سران و روسای ایالات و طوایف نیز یک هماهنگی گسترده و وسیعی را شروع کرده بود و دست خوانین را در اقدامات محلی بازگذاشته بود. بنابراین خراسان برای آزادی خواهان خراسانی تبدیل به یک زندان شده بود. در چنین شرایطی بود که شخصی به نام کلنل محمدتقی خان پسیان وارد خراسان شد.

متولی حقیقی در باره « میزان نفوذ روس وانگلیس وآلمان در خراسان مقارن قیام کلنل » می گوید: انقلاب بلشویکی در روسیه اتفاق افتاده. انقلاب بلشویکی در نخستین سالهای پیروزی جنبه های عدالت خواهانه داشت و شعارهای انقلابی حمایت از مردمان تحت ستم را رهبران انقلاب بلشویکی مطرح می کردند. البته آنها چون درگیر مسائل داخلی خودشان بودند، فرصت استعمارگری نداشتند. ظاهراً اصلاً در چارچوب منابع استعماری حرکت نمی کردند و لذا هرگاه در ایران یک شورش و جنبش پیدا می شد آنها عموماً حمایت میکردند. همانگونه که پیش از این از جنبش جنگل حمایت کرده بودند که البته این حمایتشان در نهایت به زیان جنبش جنگل تمام شد. از حرکت خیابانی حمایتی کرده بودند. حتی از حرکت کلنل حمایت صنفی نه حمایت آشکار. حداقل یکی از حمایت هایشان این بود که اجازه داده بودند که در عشق آباد به کلنل اسلحه بفروشند.

خوب البته بحث فروش است نه بحث مجانی دادن. محمد تقی خان هم اگرچه مستقیماً ارتباطی با روس ها نداشته سفیر جدید روسیه که می خواست به ایران بیاد چون شمال ناامن بود از راه عشق آباد به قوچان آمد. کلنل از مشهد به قوچان برای استقبال این شخص رفت. این مسئله نشان میداد که کلنل نظر مساعدی به روس ها داشت. منتها در زمان کلنل روس ها به این نتیجه رسیده بودند که بارها انرژی خود را صرف داخل کشورشان و سرکوبی مخالفت ها کنند و زیاد فرصت حمایت از این جنبش ها را نداشتند. زمانی که از جنبش جنگل حمایتشون را در واقع به شکل غیر رسمی اعلام کردند همان زمان هم با قیام کلنل نیز مواجه

بودند که البته حمایت خاصی را از کلنل به عمل نیاوردند. بنابراین این وضعیت روسها بود. روس ها که انقلابی کرده بودند. ممکن بود به نظر مساعد نگاه کنند به حرکت و قیام یک توده های. اما هیچ حمایتی رسماً نکردند. ضمناً کلنل نیز به آنها بدبین نبود. اما در مورد انگلیسی ها مسلماً شخص کلنل نه تنها ارتباطی صمیمانه با انگلیسی ها نداشت بلکه مواضع ضد انگلیسی داشت. حداقل در این مورد ما میتوانیم با توجه به اسناد صحبت کنیم. پرایدوکس سرکنسول انگلیس در مشهد گزارش های خود را به دولت انگلستان داده و اتفاقاً آقای غلامحسین میرزا صالح همه این گزارش ها را تحت عنوان کتابی چاپ کرد و اینها نشان می دهد که روابط کلنل با انگلیسی ها بر مبنای صمیمیت نبوده و خیلی جاها به خصوص در این اواخر قیام، روابط کاملاً خصمانه بوده به گونه ای که سرکنسول انگلیس اصلاً برای دولت قوام السلطنه جاسوسی و خبرچینی می کرده، مردم حمله می کنند به کنسولگری انگلیس، کلاً تفکر کلنل یک تفکر ضد انگلیسی است به گونه ای که در رفتارها، گفتارها و اعلامیه هایش کاملاً نمایان است. اما در مورد روس ها ما چنین وضعیتی نداریم.

زمانی که جنگ جهانی اول با شکست آلمانها تمام شد، آلمان خود را بازسازی کرده شخصی با نام هیتلر نیز در آلمان به قدرت رسیده، فرانسه و انگلیس هم به دولت ایران چراغ سبز نشان داده بخصوص انگلیسی ها که می خواهند روابط را با دولت هیتلری توسعه بدهند، این مسائل بعد از روی کار آمدن هیتلر است. اما در زمان مورد نظر آلمانها کاملاً در جنگ شکست خورده و توی لاک خودشان فرورفتن و تحت تأثیر عهدنامه ورسای هستند. آلمانی ها عملاً در زمان کلنل فعالیتی در ایران نداشتند. اگرچه کلنل یک مدتی را در آلمان بوده و دوستان آلمانی داشته و با دوستان مکاتباتی داشته و اینها دوستان شخصی کلنل بودند.

در ادامه آن «به وضعیت ژاندارمری خراسان یا مشهد در زمان ورود کلنل محمد تقی خان پسیان» اشاره می کند که: «ژاندارمری یک نیروی تازه تا سبب مشکل از نیروهای انقلابی بود. چون در زمان مشروطیت ما نیروی قزاق را داشتیم. نیروی قزاق یک نیروی وابسته به دستگاه استبداد بود و لذا در مجلس دوم تصویب شد که نیروی ژاندارمری به عنوان یک نیروی انقلابی در خدمت مردم و منافع مشروطیت باشد. منتها چند سال که گذشت عملاً در ژاندارمری بخصوص در ولایات تبدیل به یک نیروی خنثی و آن روحیه انقلابی را نداشت. در خراسان هم ژاندارمری تأسیس شده بود شخصی به نام محمد حسین میرزا جهانبانی داماد وثوق الدوله مسئول ژاندارمری خراسان بود اما این شخص هر پولی که از تهران می آمد در واقع خودش استفاده می کرد و صرف ژاندارمری نمیکرد.

ژاندارم ها اولاً تعدادشان کم بود، اما همان تعداد کم هم حقوقشان را دریافت نمی کردند. چون حقوق دریافت نمی کردند به وظایف خودشان هم عمل نمیکردند. در واقع ژاندارمری خراسان عین نبودن بود. با آمدن کلنل تحولات عظیمی در ژاندارمری اتفاق افتاد. خیلی ها از ژاندارمری طلبکار بودند ژاندارمری به خیلی از شخصیت های مشهده بدعبار بود، بابت حقوق گرفته بودند. حتی این پولها به ژاندارم ها نرسیده بود. بنابراین رؤسای ژاندارمری این پولها را حیف و میل کرده بودند. بنابراین ژاندارمری نه تنها بودجه ای را پرداخت نمیکرد بلکه بدعبار هم بود. وقتی که کلنل آمد واقعا وضعیت ژاندارمری خراسان اسفبار بود. اما کلنل با درایتی که داشت با تدابیری که اندیشید، ضمن اینکه بدهی آن افراد را پرداخت کرد وضعیت حقوقی و معیشتی ژاندارمری را هم بسیار مناسب کرد به گونه ای که در زمان او ژاندارمری خراسان یکی از بهترین و منظم ترین و کارآمدترین نیروهای ژاندارمری سطح کشور بود. چندین گروه تشکیل داد از این گروهها یک گروه در تربت حیدریه و یک گروه در سبزوار، قوچان و یک گروه در مشهد بودند و اینها از آماده ترین نیروهای ژاندارمری سطح کشور بودند.» (۲)

نوکی می نویسد: اوضاع ایالت خراسان همزمان با ورود کلنل (شهریورماه ۱۲۹۹) بسان سایر مناطق کشور بحرانی بود. ساختار سیاسی حاکم «ملوک الطوایفی» بوده و به جز مشهد و چند شهر بزرگ دیگر در هر گوشه ای ایلخانی حکومت می کرد، سردار معزز بجنوردی به همراه سایر خوانین کرد و ترکمن بر شمال خراسان حکومت می کردند و شوکت الملک علم به همراه شجاع الملک هزاره نواحی جنوبی را در اختیار داشتند.

راهزنان و شورشیانی چون زبردست خان، مرسل، خدوسردار، خلیل طوزنی، سالار خان بلوچ و... نیز به صورت مداوم به غارت شهرها و روستاها و ناامن کردن راهها می پرداختند. در مشهد نیز اشراف و زمینداران بزرگ به همراه برخی متولیان مذهبی از طریق پیوند با قوام السلطنه (والی وقت خراسان) الیگاری عموما فاسدی را تشکیل داده بودند که نتیجه آن فرار از پرداخت مالیات و سرپیچی از قوانین حکومت مرکزی بود. در این زمان خراسان به معنای واقعی کلمه به حال خود رها شده بود. تا اینکه در این شرایط صدر اعظمی کاردان (مشیرالدوله) در تهران برسرکار آمد و برای اصلاح امور خراسان کلنل محمد تقی خان پسیان را در قالب ریاست ژاندارمری خراسان به این ایالت اعزام نمود.

پیش از ورود کلنل پسیان، فرمانده ژاندارمری خراسان فردی به نام میرزا جهانبانی از بستگان قوام السلطنه بود که سوء مدیریت شدید و اختلاسهای وی باعث شده بود پرداخت حقوق نیروهای ژاندارمری ماهها به تعویق بیفتد به نحوی که نیروهای بی انگیزه و سرگردان این تشکیلات حتی حاضر به دفع شورش ایلات ترکمن و اعاده امنیت در خراسان نبودند. کلنل در این شرایط وخیم به فرماندهی تشکیلات ژاندارمری خراسان منصوب شده بود. «با این همه او با مساعدت رئیس حسابگر مالیه خراسان مسیو دوبا و با کار و کوشش شبانه روزی خود، توانست مشکلات را یکی پس از دیگری از سر راه بردارد. وی در این راستا علاوه بر پرداخت حقوق معوقه ژاندارمها و طلب طلبکارها، توانست شعبات جدید ژاندارمری را نیز در نقاط مختلف دایر کند و شعباتی را هم که اسماً وجود داشتند عملاً فعال نماید. ترکمنها، هزاره ها و کردهای شورشی سرکوب شدند و به این ترتیب امنیت بار دیگر در ولایت خراسان برقرار گردید.»

اقدامات جدی کلنل در خراسان به دوره والی گری او بازمی گردد که عملاً از ۱۳ فروردین سال ۱۳۰۰ آغاز شد، زمانی که طبق یک دستور محرمانه از شخص نخست وزیر، سیدضیاء الدین طباطبایی، کلنل قوام السلطنه، والی وقت خراسان، را بازداشت و برای محاکمه تحت الحفظ به تهران فرستاد و خود با حفظ سمت، والی این ایالت شد.

از اقدامات کلنل در راستای اصلاح امور ایالت خراسان، برکناری حکام طرفدار قوام السلطنه از حکومت مناطق مختلف این ایالت بود. عمادالملک حاکم ترشیز، شوکت الدوله حاکم سرخس، نصیرالایاله حاکم کوه سرخ و حکام شهرستانهای قوچان، تربت حیدریه، خواف، درگز، نیشابور و تربت جام در زمره این معزولین بودند که در فرصتهای مختلف از کار برکنار و بعضاً دستگیر شدند و جای خود را به حکام جدید دادند. این اقدام و بویژه جایگزینی حکام مشروطه خواه اگر چه توانست تا اندازه ای رفاه و آسایش مردم این مناطق را به دنبال داشته باشد اما از همان آغاز با نارضایتی و اعتراض گروهی از اشراف و خوانینی که در زمره دار و دسته قوام السلطنه بودند، مواجه شد.

این عزل و نصبها باعث تزلزل موقعیت برخی از رؤسای ایلات و طوایف می شد که بدون هیچگونه بازخواستی در مناطق خود مستبدانه حکومت می کردند. این وضعیت باعث شد تا گروههای فوق برای متزلزل کردن حکومت کلنل دست به تحریکاتی بویژه در تشویق افراد باغی به طغیان و شورش بزنند.

از سوی دیگر اصلاحات بی وقفه کلنل در راستای توسعه قدرت نظامی، باعث شد تا تنها سه ماه پس از آغاز حکومتش بر خراسان (یعنی در خردادماه ۱۳۰۰) تشکیلات ژاندارمری به عنوان سازمان یافته ترین نیروی آموزش دیده و بلامعارض در خراسان ظاهر شود. کلنل پس از تلاش مداوم موفق به ایجاد یک نیروی ۴ هزار نفره از ژاندارمهای آموزش دیده شد که در سراسر خراسان به خدمت مشغول بودند و این در حالی بود که تقریباً در همین زمان رضاخان تنها با ۲۵۰۰ نیروی قزاق تهران را فتح و کودتا را به پیروزی رسانده بود.

انتظام بخشیدن به آن وضعیت آشفتنه، از طریق گسترش ژاندارمری، نیازمند منابع مالی هنگفتی بود که کلنل با اخذ مالیات از اشراف و بزرگان حاکم و توقیف اختلاسها و سوء استفاده های مالی به این مهم نیز نائل آمد. با پایان کار رسیدگی به پرونده مالیاتی ثروتمندان مشهد مشخص شد که قائم مقام تولیه و حاج حسین آقا ملک به ترتیب ۲۰ هزار تومان و ۱۴۳ هزار تومان بدهکارند. کمیته مالی ای که کلنل ایجاد کرده بود بدهی مالیاتی قوام السلطنه را، که تا پیش از بازداشت بهترین آبادیهای خراسان را در تملک خود داشت، ۱۵۰ هزار تومان گزارش کرد. وی همچنین متهم به اختلاس رقمی در حدود ۵۰ هزار تومان از حساب ژاندارمری شد که این گزارشات، همراه با جزئیات، در روزنامه های شرق ایران و بهار منتشر می شد. از دیگر اقدامات جدی کلنل پسیان در این راستا سامان بخشیدن به اوضاع مالی و اداری آستان قدس بود: «در آن زمان آستان قدس رضوی در حدود یازده هزار وهفتصد نفر فرارش و خادم رسمی و افتخاری داشت (کارکنان رسمی هزارو دویست نفر بودند) که مشاغل خود را به صورت ارثی بدست آورده بودند. سازمان آستان قدس با آن همه موقوفات و هدایای مردمی در این روزگار چهارصد هزار تومان نیز به کارکنان خود مقروض بود و طلبکاران آستانه که بیشتر از همان کارکنان بودند بابت طلب خود بهره نیزی گرفتند.» به منظور رسیدگی به امور آستان قدس کمیته ای به ریاست کلنل پسیان تشکیل و کارکنان رسمی از ۱۲۰۰ نفر به ۹۵ نفر تقلیل یافتند و در عوض با تاسیس یک صندوق خیریه در همراه به مستمندان و سالمندان «کمک معاش» پرداخت شد.

از دیگر اقدامات اصلاحی کلنل در خراسان ساخت سیلو در مشهد و همچنین تاسیس مدارس آموزشی دولتی بود که هر دو برای نخستین بار اجرا می شد. آنچه که اوضاع مساعد کلنل را دگرگون ساخت آزادی قوام السلطنه از زندان و رسیدن او به پست نخست



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

را تحویل مرکز فرماندهی کل ژاندارمری دهند. به دنبال این دستور تعداد قابل ملاحظه ای تفنگ و هفت تیر تحویل ژاندارمری شد. کلنل برای دریافت شکایات مردم و رسیدگی به ناراضی‌های مردم کمیته ای به نام کمیته عدالت تشکیل داد که این کمیته بلافاصله کار خود را شروع کرد. او برای اداره بهتر امور عمرانی مشهد نیز یک کمیته پنج نفری که در واقع نخستین شورای شهر ایران به مفهوم امروزی محسوب می شود، تشکیل داد و آنان را، موظف کرد تا کارگران شهرداری زیر نظر ایشان اقدام به کشیدن پیاده رو در کنار خیابان ها کرده و برای سر و سامان بخشیدن به روشنایی شهر نیز به دنبال استفاده از نیروی برق باشند.

مبارزه با فساد و رشوه خواری دیگر برنامه حکومت کلنل بود. او در این راستا اعلامیه شدیدالحنی علیه فاسدان و رشوه خواران صادر کرد. کلنل هم چنین پس از دستور دولت سید ضیاء که استعمال تریاک را برای مستخدمین کشوری و لشکری ممنوع کرده بود و معتادین را تهدید به اخراج از خدمات دولتی نموده بود و از آنجایی که مصرف تریاک در این زمان در مشهد رواج یافته بود طی بخش نامه ای تذکرات دولت را برای مستخدمین کشوری و لشکری تکرار نمود. البته او با را از این هم قرا تر نهاد و به دستور او برای ترک اعتیاد افراد معتاد تمهیداتی اندیشیده شد و تأکید گردید که اداره حفظ الصحه (بهداشت و درمان) با این گروه همکاری رایگان نماید. برای سر و سامان دادن به وضع بهداشت مردم خراسان به ویژه بعد از شیوع بیماری طاعون در منطقه سرخس نیز یک کمیته بهداشت در مشهد تأسیس شد. کارکنان این کمیته، ضمن ایجاد بست قرنطینه، اردوگاه ویژه و در واقع بیمارستانی را برای اقامت افراد بیمار تأسیس کردند.

اما این تنها بخشی از خدمات عمرانی و رفاهی کلنل بود زیرا او علاوه بر این اقدامات، برای رفاه هرچه بیشتر شهروندان مشهودی کارهای عمرانی و خدماتی دیگری از قبیل ایجاد انبار ذخیره گندم به شکل مدرن (سیلو)، نشر معارف و افکار جدید، ایجاد سه مدرسه دولتی (دو دبستان و یک مدرسه نظامی)، تأسیس بانک، تشویق صادرات و فراهم آوردن موجبات تقریحات سالم از قبیل برگزاری کنسرت و نمایشنامه و... را نیز در پیش گرفت. (۴)

سهیلی در رابطه علاقه پسیان به هنر می نویسد: «پسیان به هنر علاقه فراوانی داشت و او از اولین کسانی هست که تشویق به ساختن سالن تئاتری در محل باغ ملی مشهد نمود.

اولین سالن تئاتر در مشهد را شخصی به نام اعتبار السلطنه پایه گذاری نمود و با اعتباری که سالن نمایش اعتبار السلطنه بدست آورد و با توجه به استقبال گرمی که از برنامه های آن بعمل آمد، به تشویق (کلنل محمد تقی خان پسیان)، که خود دارای مطالعاتی در زمینه های مختلف هنر تئاتر بود، در سال ۱۲۹۷ (سالن تابستانی باغ ملی) راه اندازی گردید.

برنامه های نمایشی این سالن در فضایی باز و فقط در تابستان ها اجرا می شد و علاوه بر اجرای نمایش، به برنامه های دیگری هم مثل شعبده بازی و پهلووانی اختصاص داشت. هم اکنون در محل این سالن، استودیوی تولید و ضبط برنامه های تلویزیونی ساخته شده است. (۵)

از نظر داوود عسکریپور: «دومین سالن نمایش در مشهد به حمایت مرد آزادی خواه و مبارزه و وطن دوست کلنل محمدتقی خان پسیان در سال ۱۲۹۷ در باغ ملی کنونی ساخته شد. در این سالن علاوه بر اجرای نمایش، از گروه های موسیقی نیز به صورت کنسرت استفاده می شد. این سالن مجهز به سالن تابستانی بود. میرزاده عشقی نمایش منظوم خود را در طرفداری از جمهوریت، به نام رستاخیز سلاطین در این سالن اجرا کرد.

هنرمندان پاکبخته و جانفدای تئاتر مشهد با آرا و افکار برخاسته از مطالبات اجتماعی و ضرورت های تاریخی موجب تسریع دگرگونی های هنری جامعه گشته و با روشنگری و بیداری، ساختار کهنه و پوسیده سنت زده قدرت را بر هم زده و طرحی نو پی افکندند. نمایش های سیاه بازی و رو حوضی جایگاه سنتی خود را به نمایش های دارای پیام و گفتمان و طرح سوالهای حساس اجتماعی داد. تئاتر دیگر جنبه تفریحی و اتلاف وقت و غفلت از زمانه نداشت. طبقات متوسط حضوری فعال با افکاری پر بشگرا نه و تردیدهای فلسفی به مناسبات اجتماعی و روابط قدرت نگاه می کردند.

یکی از عاشقان هنر بیدادگر تئاتر کلنل محمد تقی خان پسیان بود که ساختن دومین سالن نمایش را در باغ ملی کنونی مشهد حمایت و پشتیبانی کرد. کلنل محمد تقی خان پسیان جایگاه ویژه و رفیعی در تحولات و دگرگونی های اجتماعی خراسان بویژه مشهد دارد. نقش روشنگرانه و خردمندانه کلنل در هنر تئاتر مشهد خود مقوله و موضوع مستقلی است که در جایگاه خود پژوهش و جستجوی تاریخی خاصی را طلب می کند. بر پژوهشگران و محققین با وجدان و بیدار دل و آگاه، دین و مسئولیت خطیری است که نقش و جایگاه فدکارانه کلنل را در تاریخ تحولات اجتماعی خراسان پیگیری نموده و نو یافته خود را در اختیار جامعه هنری قرار دهند. ارتباطی که کلنل در کسوت فرد منورالفکر آن زمان با اندیشمندان و ادبا و شعرا و اربابان عقل و خرد داشتند، خودگویای افکار بلند

در صفحه ۱۵

نیز برای پرداخت بدهی های معوقه خود تحت فشار گذاشته شدند و برای کسانی هم که به دنبال راه فرار بودند مجازات های سختی وضع گردید. این برخورد کلنل با بزرگان خراسان که اغلب از نزدیکان قوام نیز محسوب می شدند واکنش هایی را به دنبال داشت. برخی از اشراف و ثروتمندان مشهد که از این نوع برخورد های کلنل ناراضی بودند این گونه استدلال می کردند که مرام بلشویک ها در به فقر کشانیدن اغنیا توسط او در حال اجرا شدن است. این شایعات تا آن حد قوت گرفت که او مجبور شد در نشریات آن دوره مشهد به این سخنان پاسخ داده و هر گونه بلشویک بودن را تکذیب و بر اعتقادات خود تأکید نماید.

* کلنل و اداره امور آستان قدس رضوی

یکی از مسائلی که همواره مورد منازعه استانداران خراسان و اداره کنندگان تشکیلات آستان قدس رضوی قرار داشته مسئله درآمد های مالی و رفتار های سیاسی طرفین بوده است. دوره حاکمیت کلنل بر خراسان نیز از این امر مستثنی نبوده و به همین دلیل کلنل به دنبال شایعات فراوان در مورد سواستفاده های مقامات آستانه از موقوفات رضوی، بر آن شد تا به اوضاع مالی و اداری آستان قدس نیز سر و سامانی بدهد. هنگامی که کلنل تلاش کرد تا به وضعیت آستان قدس سر و سامان دهد این مجموعه بر اساس مندرجات کتاب خاطرات سیاسی فرخ (با داشتن املاک و موقوفات بسیار چهار صد هزار تومان هم بدهی داشت که اغلب طلبکاران همین نیروهای رسمی و افتخاری بودند که حتی بابت طلب خود بهره نیز می گرفتند. دخالت کلنل در امور آستانه برای مقامات آن نگران کننده بود و آنان از اینکه با ایشان نیز مانند سایرین رفتار می شد به شدت ناراحت بودند. در این راستا صد نفر از کشیک چیان آستان قدس پس از تشکیل جلسه ای اعلام کردند که مداخله مقامات غیرمذهبی در امور مربوط به آستان قدس باعث بی حرمتی و توهین به این تشکیلات مقدس شده است. تعدادی از نشریات از جمله خراسان و مهرمنبر نیز که دارای روابط نزدیکی با آستانه قدس بودند، نسبت به این اقدام کلنل اعتراض کردند. البته این نشریات بدلیل حمایت عمومی از کلنل نوبت تیز قلم اشاره خود را به سوی دیوا گرفته و مدعی شدند دخالت غیر مسلمان در امور حرم رضوی حرام است. کلنل در مقابل خود وارد عمل شده و ضمن توقیف چند روزه این نشریات دستور بازداشت بسیاری از خدام عالی مقام آستانه البته به جز نایب التولیه (محمد جواد الحسنی ملقب به ظهیر الاسلام) را صادر کرد و هم زمان وظیفه نگهبانی از درهای دهگانه مجموعه حرم رضوی را به ژاندارم ها سپرد. معاون نایب التولیه و میرزا یحیی ناظر از جمله مقامات مهم دستگیر شده بودند.

آشفتگی اوضاع اداری و مالی آستان قدس باعث شد تا به دستور کلنل برای رسیدگی به این امور چهار کمیته شامل کمیته امور کارکنان، کمیته املاک و ساختمانها، کمیته مالی و کمیته اموال منقول تشکیل شود. کلنل ریاست کمیته امور کارکنان و کمیته املاک و ساختمانها را خود بر عهده گرفت و ریاست کمیته اموال منقول را نیز به حاج حسین آقا ملک که اظهار نزدیکی با پسیان را سر لوحه کارهای خود قرار داده بود، واگذار کرد. او قصد داشت تعداد کارکنان رسمی آستانه را که در آن زمان از ۱۲۰۰ نفر شامل ۷۰۰ خادم و ۵۰۰ کشیک پی بود به ۹۵ نفر کاهش دهد. وی برای کنترل بهتر این عده میزان حقوق هریک را معین کرد و در بیانیه ای کلیه مقررات، مناصب، القاب و قراردادهای استیجاری را لغو کرد و وعده تنظیمات جدیدی را داد. کلنل و نایب التولیه در اعلامیه مشترک دیگری اعلام کردند که دوران بی قانونی و چپاول خودسرانه خدای خدایت کار آستان قدس به پایان رسیده و آنان از کار برکنار شده اند. در ادامه این اعلامیه آمده بود موقوفات آستانه که از طرف مسلمانان با ایمان به نیت دستگیری از زوار فقیر، بیوه زنان و یتیمان وقف شده، توسط افراد شیطان صفت پول پرست غارت گردیده اما از این به بعد این موقوفات در همان راهی که واقفین آنها نظر داشته اند به مصرف خواهد رسید. کلنل پس از کاهش کارکنان آستان قدس رضوی برای آن دسته از کارکنان این نهاد که به علت سن زیاد قادر به ادامه خدمت نبودند و یا به لحاظ مالی در مضیقه قرار داشتند از محل صندوق خیریه آستان قدس حقوق بازنشستگی در نظر گرفت و علاوه بر آن مصمم شد برای پرداخت کمک هزینه زندگی به سالمندان و مستضعفین نیز صندوق خیریه جدیدی تأسیس نماید. او هر دو این موارد را در اعلامیه مشترک با نایب التولیه به اطلاع عموم رساند.

اما اقدامات غیر نظامی کلنل تنها به بررسی وضعیت مالی ایالت و اصلاح آستان قدس ختم نشد و او پس از تثبیت حاکمیت خود بر خراسان، بر آن شد تا بهسازی خدمات عمومی را که خیلی به اجرای آنها علاقه داشت در خراسان و به ویژه در شهر مشهد به اجرا درآورد. او در نخستین گام وبا توجه به مشکلات گرانی مایحتاج عمومی به شهردار مشهد دستور داد تا در بیست و هفتم فروردین اعلامیه ای صادر کرده و در آن از کاهش نرخ نان (به منی یک قران) و گوشت (به منی هشت قران) خبر دهد.

کلنل در فرمانی دیگر و به منظور ایجاد امنیت در شهر اعلام کرد که افراد بی بایستی ظرف یک هفته کلیه سلاحها و مهمات شخصی خود

وزیری بود که به رویارویی وی با کلنل منجر شد. قوام حداکثر استفاده را از نیروهایی که منافعیان در نتیجه اصلاحات کلنل در خراسان به خطر افتاده بود، نموده و آنها را بر علیه کلنل، که حالا حاضر به اطاعت از دستورات مرکز نبود، بسیج نمود. پس از چند ماه کشمکش و توطئه چینی قوام علیه کلنل، در نهایت وی قربانی خیانت نزدیکانش در مشهد و یک شورش بزرگ قبیله در شمال خراسان شد و به همراه تعداد محدودی از نزدیک ترین یارانش در حوالی قوچان قتل عام شدند. سر کلنل بریده شده و قاتلین با ارسال تلگراف شادباش به قوام، موفق به اخذ خلعت و لقب شدند.

با مرگ کلنل جوان و تسلط قزاقها بر سپهر سیاست ایران، دیویزیون قزاق به عنوان نیروی نظامی بلامعارض در صحنه سیاسی کشور ظاهر شد و رضاخان بتدریج و با زیرکی تمام از پلکان قدرت بالا رفت و در هیئت همان مردی ظاهر شد که افکار عمومی برای یکپارچه شدن کشور منتظر رسیدنش بود. در هر حال «ناسیونالیسم نوساز» و «اصلاحات از بالا» چیزی بود که نخبگان عصر کلنل به ضرورت آن پی برده بودند، که این ضرورت خود ناشی از شرایط مساعد بین المللی برای پی گیری چنین خواستی بود. نخستین تجربه از این نوع «نوسازی» را کلنل پسیان در دوره کوتاه حکومتش بر خراسان اجرا نمود هر چند که متأسفانه دوره کلنل در خراسان همواره در زیر سایه تجربه رضاخان کمتر به چشم می آمده، اما به زعم نگارنده و به چند دلیل اگر ژاندارمها به جای قزاقها پرچمدار دولت-ملت سازی در ایران می شدند تحولات تاریخی ایران مسیر دیگری جز آنچه که در سده بیستم شاهد بودیم، می پیمود:

به جرات می توان گفت نوع مدرنیزاسیونی که کلنل پسیان مشروطه خواه اعمال کرد، به دلیل تربیت خاص وی در ژاندارمری و متأثر بودنش از دیسیپلین آلمانی (پسیان در زمان جنگ جهانی اول در ارتش آلمان و علیه روسیه جنگیده بود و همانجا بود که به عنوان نخستین خلبان ایرانی نام خود را در تاریخ به ثبت رساند، وی همچنین در مدت حضورش در آلمان نیمی از کتاب «جنین گفت زرتشت» نیچه را از آلمانی به فارسی برگرداند که البته مشغله های نظامی فرصت اتمام کار را از او گرفت) و همچنین تحصیل کرده بودن اکثر افسران ژاندارمری، بسیار آگاهانه تر و سالمتر از برنامه هایی بود که قزاق ها به رهبری رضاخان اعمال می کردند.

در حالی که ناسیونالیسم نوساز رضاخان به دلیل متأثر بودن از روحیات خاص روسی و فقدان نیروهای موثر تحصیلکرده در بین قزاقها متأسفانه فاقد آگاهی عمیق، و توأم با فساد بود، کما اینکه در طول دوره دوم سلطنت وی فساد مالی و سیاسی دردستگاه او بیداد می کرد و دیکتاتوری نظامی ای که پی ریخت بسیاری از نخبگان و نیروهایی را که می توانستند تداوم بخش نوسازی جامعه باشند نابود کرد، به نحوی که افکار عمومی را نسبت به اصلاحات عظیمی که انجام داد بدبین کرد. اما کلنل حتی تا دم مرگ مبین پرستی راستین و فساد ناپذیری باقی ماند، صفاتی که حتی دشمنانش نیز به وجود آن در وی معترف بودند. (۳)

* اقدامات اقتصادی کلنل

برابری رضا سلیمان نوری: «یکی دیگر از مهمترین مسائل مورد توجه کلنل در آغازین روزهای حکومتش، مسئله سر و سامان دادن به اوضاع ناسامان اقتصادی خراسان بود. بخشی از این ناسامانی به مسئله عدم پرداخت مالیات مقرر از جانب متنفذین خراسان و به ویژه تجار و زمین داران بزرگ مشهد باز می گشت. کلنل در راستای حل این معضل طی فرمانی ضمن تشکیل کمیته ای مالی از مسیو دیوا پیشکار مالی و گمرک خراسان تقاضا کرد که هر چه زودتر لیست بدهکاران مالیاتی را به او ارائه دهد. گزارش دیوا نشان داد که بسیاری از سرشناسان مشهد بدهی مالیاتی دارند. در این گزارش بدهی مالیاتی قوام ۱۵۰۰۰ تومان عنوان شده بود که نشان دهنده ثروت عظیم کسب شده توسط او در دوران حکمرانی خراسان است. کمیته مالی در باره نحوه وصول این بدهی مقرر کرد که بخشی از املاک او و از جمله روستای سلامی به نفع خزانة دولت ضبط و مصادره شود.

میرزا محمد کفائی فرزند آخوند ملا کاظم خراسانی روحانی مشهور عصر مشروطه و معروف به آقازاده نیز که از مجتهدین معروف آن دوران مشهد شناخته می شد در زمره بدهکاران مالیاتی شناخته شد و علاوه بر این به اختلاس از اموال آستان قدس رضوی هم متهم گردید. به همین دلیل به او که قصد رفتن به مکه را داشت اجازه خروج از شهر را ندادند. آقازاده سرانجام پس از وساطت عده ای از روحانیون و تعیین وکیل برای پرداخت بدهی های مالیاتی اجازه یافت که از راه دزداب آن زمان و زاهدان کنونی زاهدان و هند عازم مکه شود. پس از رسیدگی به پرونده قائم مقام تولیت و حاج حسین آقا ملک هم اعلام شد که هر کدام به ترتیب ۲۰۰۰ و ۱۳۰۰۰ تومان بدهی مالیاتی دارند. حاج حسین آقا که در ابتدای حکومت کلنل دورانی را در منزل افرادی چون شیخ فاضل مجتهد، دکتر حسن خان و مقبل السلطنه به صورت مخفی می زیست وقتی با دستگیری پسیان و دامادش آقا احمد دانش مواجه شد تسلیم شده و پس از تعهد واگذاری ده بزرگ چناران واقع در حد فاصل مشهد و قوچان را در مقابل این بدهی آزاد گردید. سایر بدهکاران مالیاتی



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

مشاغل و تعداد آنها وهمچنین مواجب ماهانه پیشنهادی والی برای اداره امور آستان قدس به شرح زیر است:
رئیس: یک نفر ۱۰۰ تومان، رئیس دربان ها: یک نفر ۶۰ تومان، معاون رئیس دربان ها: یک نفر ۴۵ تومان، دربان: ۴۰ نفر ۹ تومان، رئیس خدام: یک نفر ۶۰ تومان، معاون رئیس خدام: یک نفر ۴۵ تومان، خادم: ۵۰ نفر ۱۲ تومان

در اعلامیه محمد تقی خان پسیان به منظور اصلاح امور آستان قدس رضوی آمده است:

شهد - هیجدهم برج (هشتم مه)

اعلان

چون اوضاع رقت بار بارگاه امام هشتم مورد توجه اعلیحضرت قرار گرفته است، به فرمان معظم له که توسط جناب رئیس الوزراء ابلاغ گردید کلیه مقررات، مناصب، القاب، قراردادهای استجاری و تزیینات سابقه ملغی و ساقط بوده و بزودی تنظیمات جدید به مورد اجرا گذارده خواهد شد.

کلنل محمد تقی خان والی نظامی
جواد الحسنی الحسینی متولی باشی

اعلامیه حکومت نظامی ایالت خراسان

مسلمانان جهان!

دوران بی قانونی و چپاول خود سرانه خدام خیانتکار آستان قدس به پایان رسید. امور آستانه که بسیار نابسامان است، اینک تحت کنترل می باشد و خدام خیانت پیشه برکنار شده اند. موقوفات این آستان مقدس از طرف مسلمانان خدا ترس و با ایمان به امید دستگیری از زورفقی، یوه زنان و بییمان وقف شده است در گذشته افراد شیطان صفت با اندوختن ثروت های کلان از قبیل اموال آستانه از آن پول ها در راه منافع شخصی خویش بهره برداری می کردند. عایدات آستانه از این پس در راهی که واقفین آن در اصل منظور نظر داشته اند به مصرف خواهد رسید. منبع آستان مقدس که زیارتگاه زوار ایرانی و عرب است کاملاً تحت نظم خواهد بود. ما امیدواریم اقدام اخیر که به خواست خدا و آرزوی پادشاه ما انجام شده است نتایج نیکویی به بار آورد.

محمد تقی والی نظامی خراسان

* منبع: «فروپاشی قاجار و بر آمدن پهلوی» - غلامحسین میرزا صالح - نشر نگاه معاصر - ۱۳۸۷ - صص ۱۰۲ - ۱۰۰

۲ - «آثار و نتایج قیام کلنل محمد تقی خان پسیان در گفتگو با استاد دکتر یوسف متولی حقیقی». وبلاگ تخصصی تاریخ شفاهی

۳ - قاسم توکلی «برخاستن نظامیان در سپهر سیاست ایران» - ۱۴ مهر ۱۳۹۰ - منبع - فرارو

۴ - رضا سلیمان نوری «کلنل پسیان - منبع: روزنامه پارتی - http://rsnoori.persianblog.ir/post/148

۵ - منبع: وبلاگ حمید رضا سهیلی hr.sheili@gmail.com

۶ - منبع: داوود عسگر پور «نقش آذری های مهاجر در تئاتر خراسان» وبلاگ ایشیق

۷ - ابوالقاسم عارف (مشهور به عارف قزوینی) یکی از معروف ترین شاعران و تنقیف سازان عصر مشروطیت است که «شعر را وسیله بی برای بیان اندیشه های سیاسی و اجتماعی قرار داد و به همین جهت در حیات خود به عنوان «شاعر ملی ایران» شناخته می شد». در سال {۱۲۶۱} هجری شمسی در قزوین متولد شد. پدرش «املاهای و کیل» بود. عارف صرف و نحو عربی و فارسی را در قزوین فرا گرفت. خط شکسته و نستعلیق را بسیار خوب می نوشت. موسیقی را نزد حاج صادق خرازی فرا گرفت و در آغاز ۲۳ سالگی عارف زمره مشروطیت بلند گشته بود، عارف نیز با غزلهای خود به موفقیت مشروطیت کمک کرد. ایرج میرزا شاعر طنز سرای معروف، منظومه عارفنامه را در هجو وی سروده است. عارف در ۵۴ سالگی در روز یکشنبه یکم بهمن ۱۳۱۲ خورشیدی در اثر بیماری طولانی در همدان جهان را بدرود گفت و رفت.

۸ - ایرج میرزا ملقب به جلال الممالک از شاعران نامدار معاصر ایران در عصر مشروطیت (اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی) می باشد. او در «قالب های گوناگون شعر سروده و ارزشمندترین اشعارش مضامین انتقادی، اجتماعی، احساسی و تربیتی دارند». ایرج میرزا فرزند صدراعظم غلامحسین میرزا قاجار و از طریق پدر بزرگش ملک ایرج بن فتحعلی شاه، نتیجه فتحعلی شاه قاجار بود. در سال ۱۲۵۳ در تبریز به دنیا آمد پدر و پدر بزرگش هر دو شاعر بودند و ایرج طبع شعری خویش را از آنها به ارث برده است. وی در فارسی و عربی و فرانسوی مهارت داشت و روسی و ترکی نیز می دانست و خط را خوب می نوشت. ایرج میرزا در سال ۱۳۰۵ در اثر سکنه قلبی در گذشت و در مقبره ظهیر الدوله به خاک سپرده شد.

۹ - حسین مکی، «تاریخ بیست ساله ایران. جلد اول» - مؤسسه انتشارات امیر کبیر - ۱۳۵۸ - صص ۴۸۴ - ۴۸۰، و نگاه کنید به «دکتر نصرالله سیف پور فاطمی» - «آئینه عبرت» - انتشارات جبهه ملیون ایران - ۱۳۶۸ - صص ۱۹۹ - ۱۹۷، و نگاه کنید به «بازتاب مقاومت کلنل پسیان در شعر فارسی» نویسنده: دکتر حسن امین «نشریه حافظ» خرداد ۱۳۸۵ - شماره ۲۹ - صص ۵۳ - ۲۹

۱۰ - «تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار ایرج میرزا و خاندان و نیاگان او». باهتمام دکتر محمد جعفر محبوب - شرکت سهامی نشر اندیشه تهران. چاپ سوم ۱۳۵۳ - صص ۱۶۸

مدام خون دل خویشتن خورم زین ره
معیشت من و از این ممر مدار من است
بسر چه خاک بجز خاک تعزیت ریزم؟
به کشوری که مصیبت زمامدار من است
بدان محرم ایرانی اول صفر است
که قتل نادر ناکام نامدار من است
فشار قبر که گویند بهترن پس مرگ
به من چه، من چه کنم؟ روح در فشار من است
ندارک سفر مرگ دید عارف و گفت

درین سفر کلنل چشم انتظار من است
پس از قتل کلنل محمد تقی خان که یکی از اصیلترین نهضت های
پس از مشروطیت بوده است، ایرج میرزا (جلال الممالک) (۸) در
زمان کلنل محمد تقی خان پسیان به دلیل ارادتی که به کلنل و
شخصیت او داشت با شنیدن خبر قتل کلنل محمد تقی خان
پسیان (سلطان زاده) شهید راه آزادی، استقلال شعری با این
مضمون سرود:

دلج بحال تو ای دوستدار ایران سوخت
که چون تو شیر نری را در این گنم کنند
تمام خلق خراسان به حیرتند اندر
که این مقاتله با تو را چه نام کنند؟
بچشم مردم این مملکت نباشد آب
وگر نه گریه برایت علی الدوام کنند
مخالفین تو سرمست باد گلرنگ

موافقین تو خون جگر بکام کنند
نظام ما فقط از همت تو دایر بود
بیا ببین که چه بعد تو با نظام کنند
رسید نوبت آن کز برای خونخواهی

تمام عده ژاندارمری قیام کنند
دروغ و راست همه متهم شدند بجن
بهر وسیله ز خود دفع اتهام کنند
مرام تو همه آزادی و عدالت بود

پس از تو خود همه ترویج این مرام کنند
کسان که آرزوی عزت وطن دارند
پس از شهادت تو آرزوی خام کنند
بجسم هیئت ژاندارمری روانی نیست

وگر نه جنبشی از بهر انتقام کنند
تو را سلامت از آن دشت کین نیاوردند
کنون بمدفن تو رفته و سلام کنند
پس از تو بر سر آن میزهای مهمانی

پی سلامت هم اصطکاک جام کنند
پس از تو بر سر آن اسبها سوار شوند
عروس وار در این کوچه ها خرام کنند
سبیل ها را تا زیر چشم تاب دهند

بقد وقامت خود افتخار نام کنند
خدا نخواست کاین مملکت شود آباد
وطن پرستان بیهوده اهتمام کنند
از این سپس همه مردان مملکت باید

برای زادن شبه تو فکر مام کنند
سزد که هر چه به هر جا وطن پرست بود
پس از تو تا به ابد جامه مشک فام کنند (۹)
در خاتمه بخش «جنش کلنل محمد تقی خان پسیان» بیان معروف
وی را: مرا اگر بکشند قطرات خونم کلمه ایران را ترسیم خواهد
کرد و اگر بسوزانندم خاک سترم نام وطن را تشکیل خواهد داد.

به احترام به این سر نظر کنید ای خلق
که بی حیات، ولی در حیات جاوید است
بدل به این سرب می تن شود دو روز دیگر
نشان بیرق ایران به شیر و خورشید است (۱۰)

و سروده عارف قزوینی در وصف او که بر روی سنگ قبر وی حک
شده است، در زیر می آورم:

این سر که نشان سرپرستی است
با دیده عبرتش ببینید
امروز رها ز قید هستی است
کاین عاقبت وطن پرستی ست

* توضیحات و مآخذ:

۱- در گزارش کنسول انگلیس در مشهد آمده است: به منظور رسیدگی به امور آستان قدس چهار کمیته تشکیل شده است که عبارتند از کمیته امور کارکنان، کمیته املاک و ساختمان ها، کمیته مالی و کمیته اموال منقول. والی نظامی شخصاً ریاست کمیته امور کارکنان و کمیته املاک و ساختمان ها را به عهده گرفته و حاج حسین آقا نیز به ریاست کمیته اموال منقول منصوب شده است. کلنل محمد تقی خان در گفتگوی خویش با من متذکر شد که قصد دارد تعداد کارکنان آستانه را از ۱۲۰۰ نفر به ۹۵ نفر کاهش دهد و پس از تأسیس یک صندوق خیریه، در همراه به سالمندان و مستضعفین مدد معاش پرداخت نماید. عنوان

و تأثیر گذار وی در آن جامعه سنتی آن دوره مشهد دارد. خطرات ارزشمند ضبط شده ویدئویی هنرمند گرانقدر فریدون صلاحی که زمانی از پیشکار حاج حسین ملک شنیده بود جالب و شنیدنی است. بازوبند اهدایی ملک به کلنل پسیان و اختصاص جایگاه ویژه ای در گوشه باغ کنونی ملک برای تیمار اسب کلنل و عزلت گزینی مدیر ملک بعد از شهادت کلنل به دست اشرار تحریک شده توسط فراماسونری های تحت امر قوام السلطنه در قوجان نشان از روابط عمیق و ارزنده حاج ملک با شهید راه آزادی زنده یاد کلنل داشت. (۶)

مرگ کلنل را مردم خراسان فاجعه عظیم شمردند و شهر مشهد تعطیل و عزای عمومی اعلام شد و برخی از نویسندگان و روزنامه نگاران و روشنفکران مقالات شدید لحن در انتقاد به قتل پسیان بر ضد حکومت قوام السلطنه نوشتند و اشعاری شماری در در سوگ کلنل سرودند که از جمله عارف قزوینی (۷) که از دوستان و هواداران سخت کلنل پسیان بود و با اظهار امیدواری به مجازات قوام، این سوگنامه را در مرگ کلنل که در مقبره نادر شاه افشار دفن شده بود، سرود:

میانهی سروهمسر، کسی که از سرخویش گذشت،
بگذرد از هر چه، جز زکشور خویش
هزار چون من بی پا و سر، فدای کسی

که در سراسر ایران، ندید همسر خویش
تنم فدای سر دادگستری کز خون
هزار نقش وطن کرد زیب پیکر خویش
سر و سران سپه، جامه ها درند، بران

سپهبدی که بدی سرپرست لشکر خویش
ز سرنوشت خود و سرگذشت خویش به دست
قلم گرفتم و آتش زدم به دفتر خویش
به قبر «نادر»، ای نادر زمان! بُردی

به دست خود، سردر خاک و خون شناور خویش
چو دید «نادر» از جان گذشته تر از خویش
به پیشگاه تو تقدیم کرد، مقبر خویش
بیار باده که تا مست و سر خوشم بیند

قوام سلطنه از روزگار کیفر خویش
نداشت عارف جز این دو چیز، وقف تو کرد:
مدام سینه سوزان و دیده تر خویش
وطن دوستی، آزادی خواهی، استقلال طلبی، عدالت طلبی و

خصوصیات اخلاقی کلنل پسیان، مردم از جمله عارف و ... را به او علاقمند و دل بسته ساخت. مردم خطه خراسان نسل به نسل از او به نیکی یاد می کنند. یکی دیگر از اشعار عارف که در سوگ کلنل سروده است در این جا بعنوان نمونه نقل می شود:

زنده به خون خواهیت هزار سیاوش
گردد از آن قطره خون که از تو زند جوش
عشق به ایران بخون کشیدت و این خون
کی کند ایرانی ارکس است فراموش؟

دارد اگر پاس قدر خون تو زبید
گردد ایران هزار سال سیه پوش!
همسری نادرش کشاند بجائی،
کار که تا نادرش کشید در آغوش

از پی کسب شرف کشید شرافت
تا نفس آخر از تو غاشیه بر دوش
شعله شمع دلآوری و رشادت
گشت در این مملکت ز بعد تو خاموش!!

جامه ننگین لکه دار به تن کرد
دوخت آن بیشرف به قتل تو پاپوش
سر سرخود بخاک بردی و برداشت
از سر و سر تو نبش قبر تو سرپوش

قبر تو گر نبش شد چه باک بیادت
ریخته در مغزها مجسمه هوش
مست شد از عشق گل بنغمه در آمد
بلبل و، عارف ز داغ مرگ تو خاموش

مگو، چسان نکنم گریه؟ گریه کار من است
کسی که باعث این کار گشته یار من است
متاع گریه به بازار عشق رایج و اشک
برای آبرو و قدر اعتبار من است

شده است کور زدست دل جنایتکار
دو دیده من و دل هم جریحه دار من است
چو کوه غم پس زانو است زیر سایه اشک
نشسته منظره اشک آبشار من است

به تیره روزی و بد روزگاریم یک عمر
گذشت و بگذرد این روز، روزگار من است
میان مردم ننگین آنقدر ننگین
شدم که ننگ من اسباب افتخار من است

تگرگ مرگ بگو سیل خون ببار و ببر
تورنگ ننگ، که آن فصل خوش بهار من است

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو. لطفاً بفرستید، وجه اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا به حساب بانک و ایزر فرمایند.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد علمی و صرفاً برای کمرنگ کردن نوسنگان و منابع مندرج بوده. این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد. توجه! نویسندگان محترمی که مقالاتی را ارسال می‌کنند و یا در نشریه چاپ شود، توجیه بفرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری بصورت الکترونیکی و غیر آن نشر نیافته باشد! با تشکر

S. 16 Nr.799 9-22 April 2012

شماره ۳۹۹ ۲۱ فروردین تا ۳ اردیبهشت ۱۳۹۱

منشور اقتصاد تولید محور

آنها، انقلاب روی داده است، مشاهده خواهند کرد که انقلاب، به ضرورت، با خشونت همراه نیست و در کشورهای که با خشونت فراگیر نیز همراه بوده است، انسان کارپذیر را به انسان فعال بدل و وارد صحنه تاریخ کرده است. ۸- منشور اقتصاد تولید محور، پیش از انقلاب ایران، تدوین شده بود. در بهار انقلاب، به اجرای آن نیز آغاز کردیم. اما آن اقتصاد با جمهوری شهروندان سازگار بود و با بازسازی استبداد، خوانائی نداشت. از این رو، از هدفهای اول کودتا، یکی بازسازی اقتصاد مصرف محور شد. تجربه بهار انقلاب این درس را می آموزد که انقلاب تجربه ایست که اگر در نیمه رها نکنیم، نیروی محرکه ای را پدید آورده ایم که به نیروهای محرکه دیگر، در رشد انسان و رشد اقتصاد تولید محور در خدمت انسان، نقش می دهد:

۱/۸- بیان قدرت که اسم اسلام بر خود نهاده است، در ایران پیش از انقلاب نیز وجود داشت. به یمن انقلاب، این بیان به محک تجربه آزموده شد. دور رفتار با این بیان می توان کرد:

● یا ضدیت با آن و طرد آن. آنها که اندیشه های راهنمایان بیانهای قدرت رقیب است و یا فکر می کنند ضدیت با اسلام، قدرت را از آن آنها می کند و یا در خدمت قدرتهای سلطه گر هستند، این روش را در پیش گرفته اند. این ضدیت را بخاطر ضدیت با انقلاب ایران نیز می کنند. هرگاه جمهور مردم با اینان در ضدیت همراه شوند، ضد انقلاب خویش شده و آن را بی اثر کرده و به دوران کارپذیری و واپس رفتن بازگشته اند. چرا که تغییر کردن نیاز به جانشین کردن بیان قدرت با بیان آزادی دارد و نه تسلیم ضد انقلاب گشتن.

● و یا تناقض زدائی از این بیان قدرت و بازیافت آن بمثابه بیان استقلال و آزادی است. این کار که انقلاب در اسلام بمثابه بیان قدرت است، افزون بر این که به روحانیان فرصت می دهد از جبر فلسفه قدرت و منطق صوری برهند و تغییر کنند و تغییر دهند، به آنها که اندیشه و عملشان در بند این و آن بیان قدرت است، نیز، فرصت می دهد با نقد اندیشه راهنمای خود، بیان استقلال و آزادی پدید آورند و جمهور ایرانیان تغییر کنند و تغییر دهند. هم در ایران و هم در جهان.

۲/۸- بدون کمترین تردید، انقلاب ایران با نظریه استبداد فراگیری که ولایت مطلقه فقیه است، روی نداد. نسلی که در انقلاب شرکت کرد و دیگر نیروهای محرکه نمی توانستند با بیان ولایت مطلقه فقیه برضد ولایت مطلقه شاه، انقلاب کنند. نیاز به اسلام بمثابه بیان استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی داشت. اما آیا بازسازی استبداد و بکارگرفتن بیان قدرتی که ولایت مطلقه فقیه است، انقلاب و اثر آن را می شوید و می برد؟ نه، بنا بر تجربه انقلابها، انقلاب و اندیشه راهنمای آن، ضد فرهنگ قدرت و بیانهای قدرت ناسازگار با رشد جامعه و بکارگرفتن نیروهای محرکه در این رشد هستند که به تدریج شسته می شوند. اغلب، بعد از پیروزی، آنها که بران می شوند استبداد را باز سازی کنند، اسم اندیشه راهنما را نگاه می دارند و بیان قدرتی را جانشین محتوای آن می کنند. این جانشینی دوام نمی آورد و سرانجام توسط بیان استقلال و آزادی که راهنمای انقلاب بوده است، شسته می شود. از این رو است که رژیم ولایت فقیه از آن بدیل وحشت دارد که بیان استقلال و آزادی، اندیشه راهنمای او است.

امر مهم دیگری که اطلاع از آن به نسل امروز امکان می دهد جنبش همگانی را روش کند، اینست که اندیشه راهنمای انقلاب یک هشدار دائمی است به نسل انقلاب و نسل بعد از انقلاب که ترجمان تألیف موفق نیروهای محرکه، آن بیانی است که راهنمای انقلاب بوده است. بیان دیگری نمی تواند جانشین آن شود. زیرا هر بیان سازگار با نظام اجتماعی باز و استقلال و آزادی و حقوقمندی انسان، مشابه بیانی است که هم گویای مناسب ترین ترکیب نیروهای محرکه بوده است و هم این ترکیب را موفق ساخته است. بدین قرار، کار بایسته نقد مداوم بیان های قدرت برای بازیافتن بیان های استقلال و آزادی و نیز بیان استقلال و آزادی بقصد به روز کردن کارائی آنست.

۳/۸- گذار از «هویت» جوئی از راه ضدیت با این و آن مرام به نقد مرام خود و بسط مشترکات اندیشه های راهنما، به

اقتصاد تولید محور امکان رشد شتاب گیر را می دهد. چرا که تضادهای اجتماعی عامل تخریب بخش بزرگی از نیروهای محرکه را قابل رفع و توحید اجتماعی را عامل شرکت همگان در ایجاد اقتصاد تولید محور رشد پذیر می کند. چنانکه در بهار انقلاب، آمادگی نسل شرکت کننده در انقلاب، برای شرکت در بنای اقتصاد تولید محور کامل بود. مانع ها گرایشهای سیاسی بودند که از ضدیت با یکدیگر هویت اخذ می کردند و بازوان نسل جوانی را در زور ورزی بکار گرفتند که از رهگذر انقلاب، وارد صحنه شده بود. این مانع، مانع های خارجی (گروگانگیری و جنگ و سازشهای پنهانی و...) را ببار آورد.

بدین قرار، انقلاب که از راه جنبش همگانی به انجام رسید با تضادهای خصومت آمیز بعد از انقلاب، ناسازگار و بلکه در تضاد بود و هست. ادامه دادن به انقلاب، گذار از دشمنی به دوستی، این بار، از راه اشتراک در استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی و خشونت زدائی است. به دوستی و خشونت زدائی است که انقلاب نیروی محرکه تغییر انسان و انسان تغییر دهنده نظام اجتماعی خویش و ساختن الگو برای جهان می شود و به صفت الگو، نیروی محرکه تغییر در جهان می گردد.

دو گروگانگیر؟

در ایران تحت حاکمیت جبار، تنها

سرکوبگری است که تعطیل نمی شود:

◀ در ۲۶ اسفند ۹۰، به گزارش هرانا، جمعی از کشاورزان در شهرهای ملاتانی و ویس به دلیل ممنوعیت های ایجاد شده از سوی سازمان آب و برق، برای آبیاری مزارع خود تجمع اعتراضی برگزار کردند.

◀ در ۲۶ اسفند ۹۰، به گزارش هرانا، خشایار زارعی عضو تیم ملی جودو که دارای چندین رتبه قهرمانی کشوری در رده جوانان و نوجوانان است به دلیل اعتقاد به آئین بهایی ضمن محروم شدن از حق شرکت در مسابقات آسیایی و جهانی از دانشگاه محل تحصیل خود نیز اخراج شد.

◀ در ۲۹ اسفند ۹۰، به گزارش سحام نیوز، مهدی خزعلی پس از ۷۰ روز بازداشت و اعتصاب غذا در بندهای ۳۵۰ و ۲۰۹ اوین با قرار کفالت، آزاد شد.

◀ در ۲ فروردین ۹۱، به گزارش فعالین حقوق بشر، پیمان عارف از روز دوشنبه ۲۹ اسفند ماه در اعتراض به ادامه بازداشت غیر قانونی و غیر انسانی خود، - علیرغم صدور و تودیع کفالت از آزادی وی خودداری می کنند -، دست به اعتصاب غذا زده است.

◀ در ۵ فروردین ۹۱، به گزارش مهر، احمدرضا عابدزاده در گفتگویی با خبرنگار مهر گفته است: روز اول فروردین قصد سفر به آمریکا و دیدن پسرم پس از یکسال را داشتم که در فرودگاه متوجه شدم ممنوع الخروج هستم و وقتی پیگیری کردم فهمیدم به تحمل ۵۴ ضربه شلاق نیز محکوم شده ام.

◀ در ۶ فروردین ۹۱، به گزارش فعالین حقوق بشر، محمدعلی ولایتی، زندانی سیاسی به دلیل اعتصاب غذا از روز ۲۷ اسفند ماه توسط مسئولان زندان اوین از بند ۳۵۰ این زندان به انفرادی بازداشتگاه ۲۴۰ اوین منتقل شده بود. او به علت افت فشار خون ناشی از اعتصاب به بهداری اوین اعزام شد.

◀ در ۷ فروردین ۹۱، به گزارش "فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران"، نوجوان زندانی حمید احمدی از اهالی

شهر سیاهکل در سن ۱۵ سالگی به اتهام مشارکت در قتل دستگیر و پس از ۴ سال زندان و رسیدن به سن ۱۹ سالگی قوه قضاییه رژیم ولی فقیه او را به اعدام محکوم کرده است. ◀ در ۷ فروردین ۹۱، به گزارش هرانا، ماشالله حائری از زندانیان سیاسی دهه ۶۰ که در مرخصی استعلاجی شش ماهه بسر می برد، دو ماه پیش توسط ماموران واواک بازداشت شد. وی در طول دو ماه گذشته علی رغم بیماری و کهولت سن به شدت مورد ضرب و شتم و فحاشی از سوی ماموران قرار گرفته است.

◀ در ۸ فروردین ۹۱، به گزارش عفو بین الملل، طبق بیانیه این سازمان، در سال میلادی گذشته، دست کم ۶۸ نفر در عراق، دست کم ۳۶۰ نفر در ایران، دست کم ۸۲ نفر در عربستان سعودی و دست کم ۴۱ نفر در یمن اعدام شده اند که در مجموع، ۹۹ درصد کل اعدام های ثبت شده در منطقه خاورمیانه و آفریقای شمالی است.

در این بیانیه آمده است که دولتمردان الجزایر، اردن، کویت، لبنان، مراکش (صحرای غربی) و قطر در سال ۲۰۱۱ میلادی، حکم اعدام صادر کرده اند، اما به خودداری از انجام حکم اعدام ادامه داده اند.

طبق داده های این سازمان، در سال میلادی گذشته، دست کم سه نفر در ایران به اتهام جرایمی اعدام شده اند که در زیر سن ۱۸ سالگی مرتکب شده بودند. چهار مورد تایید نشده اعدام مجرمان نوجوان در ایران و یک مورد مشابه در عربستان سعودی نیز گزارش شده که تمام موارد، ناقص حقوق بین المللی است.

◀ در ۸ فروردین ۹۱، به گزارش مشرق، شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی تهران به ریاست قاضی صلواتی سیزدهم دی ماه سال گذشته، فائزه هاشمی را به جرم فعالیت تبلیغی علیه نظام به شش ماه حبس و ۵ سال محرومیت از فعالیت های سیاسی، فرهنگی و مطبوعاتی محکوم کرد؛ که این حکم با تایید دادگاه تجدید نظر تهران لازم الاجرا است.

◀ در ۹ فروردین ۹۱، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، قاسم ناظری، از فعالین استان فارس، روز چهارشنبه ۲۴ اسفند ماه ۱۳۹۰، توسط ماموران امنیتی دستگیر و به بازداشتگاه واواک شیراز منتقل شده است.

◀ در ۱۰ فروردین ۹۱، به گزارش کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد شکل های کارگری، بیش از ۱۰۰۰ کارگری بر نیشکر هفت تپه از روز شنبه (۵ فروردین) تا دوشنبه (۷ فروردین) به مدت سه روز دست به اعتصاب زده و در محل کمپ های نی بری تجمع کردند. خواسته اصلی این کارگران اجرای طرح مشاغل سخت و زیان آور و همچنین طرح طبقه بندی مشاغل می باشد.

◀ در ۱۱ فروردین ۹۱، به گزارش هرانا، دادگاه عمومی و انقلاب شهرستان اهواز در اوایل فروردین ماه سال نود و یک، "محمد حردانی" شهروند عرب اهوازی را به دلیل فعالیت فرهنگی در محله ملاشیه به ده سال زندان محکوم کرد.

حردانی در طول بازداشت مورد شکنجه جسمی و روحی قرار گرفته و پس از تحمل زندان انفرادی اکنون برای گذراندن ده سال محکومیت به زندان کارون منتقل شده است.

◀ در ۱۴ فروردین ۹۱، به گزارش هرانا، ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، آریا الماسی که دو ماه قبل به همراه همسرش، ماشالله حائری، توسط ماموران واواک بازداشت و متعاقباً به سلول های انفرادی بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شده بود، در اولین روزهای نوروز سال جاری به بند زنان این زندان منتقل شد.

◀ در ۱۴ فروردین ۹۱، عبدالفتاح سلطانی، یکی از اعضای کانون مدافعان حقوق بشر است که هم اکنون در بند ۳۵۰ در انتظار رای دادگاه تجدید نظر است. این وکیل برجسته که از شهریور ماه سال گذشته در شرایط غیرقانونی در زندان بسر می برد، در دادگاه بدوی "غیرعادلانه" و با حضور قاضی "غیرمستقل" به ۱۸ سال حبس در برازجان و ۲۰ سال محرومیت از وکالت محکوم شد.